

■ واکاوی موردی پدیده‌ای به نام طالبان: ابعاد و زمینه‌های پیدایش؛ از ابتدای شکل‌گیری تا حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی و ظهور مجدد در سال ۲۰۲۱ میلادی

■ اسلام، بنیادگرایسی و وهابیت در جمهوری خودمختار چین

■ بررسی ظهور پدیده‌ای به نام داعش در منطقه خاورمیانه و ابعاد سیاسی آن

■ بررسی حزب اسلامی التحریر تاجیکستان: نحوه پیدایش، بررسی بحران‌ها و راهکارها

■ مبانی نظری و سیر تحولی سازمان القاعده

■ اخوان المسلمین در صحنه تاریخ خاورمیانه و جهان





سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۲

# گاهنامه علمی جدال

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیرمسئول:

علیرضا رحمتی

سرمدبیر:

سپهر خدابنده‌لو

هیئت تحریریه:

علیرضا رحمتی، سپهر خدابنده‌لو، آرمیتا پری‌پور، مجید

سلطان‌آبادی، ارشیا هفت برادران

نویسندگان:

علیرضا رحمتی، آرمیتا پری‌پور، ارشیا هفت برادران، فاطمه

دشت‌رو، سید محمود کمال‌آرا، سیده محدثه حبیبی شیراز

ویراستاران:

آرمیتا پری‌پور، علیرضا رحمتی، ارشیا هفت برادران

طراح جلد و صفحه‌آرا:

محمدجواد محسنی

TELEGRAM:

@JEDAL\_PUB

INSTAGRAM:

JEDAL\_PUBLICATION

GMAIL:

JEDALPUB@GMAIL.COM



سازمان  
فکر

واکاوی موردی پدیده‌ای به نام طالبان: ابعاد و زمینه‌های پیدایش؛ از ابتدای شکل‌گیری تا حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی و ظهور مجدد در سال ۲۰۲۱ میلادی

علیرضا رحمتی

۴

اخوان المسلمین در صحنه تاریخ خاورمیانه و جهان

ارشیا هفت برادران

۳۵

بررسی حزب اسلامی التحریر تاجیکستان؛ نحوه پیدایش، بررسی بحران‌ها و راهکارها

سید محمود کمال‌آرا

۵۵

بررسی ظهور پدیده‌ای به نام داعش در منطقه خاورمیانه و ابعاد سیاسی آن

آرمینا پری‌پور

۱۹

اسلام، بنیادگرایی و وهابیت در جمهوری خودمختار چین

فاطمه دشت‌رو

۴۸

مبانی نظری و سیر تحولی سازمان القاعده

سیده محدثه حبیبی شیراز

۶۵

مجموعه‌ای که پیش روی خوانندگان محترم این شماره از نشریه «جدال» قرار دارد، به موضوع «جنبش‌های اسلامی» اختصاص یافته‌است. آنچه در این موضوع دریافتیم و باعث شد تا روی آن تمرکز شود، اهمیتی است که جنبش‌های اسلامی از سه جهت برای ما و کشور ما داشته و دارد. نخست آنکه این موضوع ما را به گذشته تمدنی اسلامی مرتبط می‌سازد؛ مبحثی که در قالب درس «تحول دولت در اسلام و ایران» تدریس می‌شود که بر طبق قاعده باید پیش از این درس باشد. دوم آنکه موضوع جنبش‌های اسلامی همچنان در جهان اسلام و پیرامون ایران پویا و زنده است. درک چرایی و چگونگی و پیامدهای آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام سیاسی در خاورمیانه و مناطق پیرامونی بسیار ضروری است. سوم آنکه رابطه انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی برای مطالعات اسلامی و پویش‌های اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن بسیار ضروری است.

آنچه در این شماره آمده، مدعی نیست که توانسته به تمامی ابعاد موضوع و کشورها پردازد، بلکه تلاش شده تا اهمیت این موضوع را در برخی از کشورها مورد اشاره قرار دهد. شناخت کلیاتی از این جنبش‌ها برای دانشجویان علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، در ایران، لازم است. به یاد داشته باشید که رهایی از وضع موجود، عامل شروع سلفی‌گری بود. در واقع زمانی که اندیشمندان اسلامی دریافتند که پیشرفت غرب با سرعت همراه است و جهان اسلام (در زمان امپراتوری عثمانی) روزبه‌روز عقب‌تر می‌افتد، برای رهایی از وضعیت موجود، میان سکولاریسم (مدرن‌شدن با الگوی توسعه غربی)، ناسیونالیسم (تشکیل نهادهای ملی) و بازگشت به دوران شکوهمند اسلام و پالایش اندیشه از خرافات (مانند دوران خلفای راشدین) که سلف نام دارد، راهی را انتخاب کردند که دغدغه‌ای مهم بود و سلفی‌گری را خلق کرد و انحرافات رادیکال، آن را به سوی تروریسم سوق داد.

خشنود هستیم که با یاری پروردگار بار دیگر توانستیم در نشریه علمی و دانشجو محور «جدال»، همراه شما گرامیان باشیم. بخشی از مقاله‌های این شماره، پیرامون جنبش‌های اسلامی معاصر، توسط برخی از دانشجویان ورودی سال ۱۳۹۹ کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و با راهنمایی دکتر داوود غرایق زندی (استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی) تهیه و تدوین شده است. به امید روزهای بهتر و پیشرفت‌های علمی روزافزون.

# واکاوی موردی پدیده‌ای به نام طالبان: ابعاد و زمینه‌های پیدایش؛ از ابتدای شکل‌گیری تا حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی و ظهور مجدد در سال ۲۰۲۱ میلادی

علیرضا رحمتی

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: alirezaragmati448@gmail.com

## چکیده

در نیم‌قرن گذشته، افغانستان مسیر سختی را سپری نموده‌است. پس از دهه ۱۹۸۰، افغانستان به یکی از کانون‌های اصلی بحث‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی تبدیل شد. سقوط نظام پادشاهی، روی کار آمدن کمونیسم و اشغال توسط شوروی و جنگ داخلی مجاهدین اسلامی (که از سوی کشورهای همسایه و منطقه و آمریکا حمایت می‌شد) با دولت کمونیستی و اختلافات میان مجاهدین افغان، منجر به روی کار آمدن اسلام‌گرایان افراطی مورد حمایت پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی شد. در حدود سه دهه اخیر جریان خشونت‌طلب مدعی سلفی‌گرایی، صحنه‌گردان اصلی مسائل اسلام‌گرایی در جهان بوده‌است. طالبان را باید یکی از مصادیق بارز جنبش‌های سلفی و تکفیری معاصر دانست. در مقاله حاضر، با رویکردی توصیفی و با گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای به مطالعه موردی پدیده طالبان در مرحله پیدایش، سقوط و ظهور مجدد

آن پرداخته شده‌است.

واژگان کلیدی: افغانستان، تروریسم، طالبان، اسلام، اسلام‌گرایی.

## مقدمه

چندین دهه است که پدیده اسلام‌گرایی و پیدایی و رشد جنبش‌های اسلامی در سراسر کشورهای مسلمان و حتی در کشورهای برخوردار از اقلیت‌های مسلمان، به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان تبدیل شده‌است. این پدیده تنها در سطح ملی یعنی در درون کشورهای مورد نظر نمود نداشته بلکه سیاست‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده‌است.

پیدایش جنبش‌های اسلامی و سیاسی شدن اسلام به‌عنوان یک عنصر اجتماعی و سیاسی فعال در دوران معاصر، پدیده نوینی است که برای آن نمونه‌ای در قرون گذشته پیدا نمی‌شود. اگرچه اسلام همیشه با سیاست رابطه تنگاتنگی داشته‌است و به‌دلیل داشتن نظام سیاسی و حکومت، یک دین سیاسی محسوب

دهه ۱۹۷۰ و سراسر دهه ۱۹۸۰ میلادی نبود، جنبش اسلامی هرگز شاهد چنین دگرگونی نمی‌شد. در شکل‌گیری تفکر طالبان، فراتر از کنش‌ها و جریان‌های سیاسی، آموزه‌های کلامی نقشی تعیین‌کننده دارند و تحلیل مبانی فکری طالبان بدون در نظر گرفتن پیش‌زمینه‌های تاریخی آن، نمی‌تواند تحلیل جامعی باشد. تبدیل افغانستان به کانون مبارزات مسلحانه جهاد علیه کمونیسم جهانی و سرازیر شدن تدریجی اسلام‌گرایان رادیکال از تمامی کشورهای اسلامی، به‌ویژه جهان عرب، زمینه‌ای برای شکل‌گیری سازمان القاعده و گروه طالبان و ایدئولوژی سلفی آن شد که در نوشتار حاضر، به بررسی موردی پدیده طالبان، پرداخته شده‌است.

## حمله شوروی به افغانستان، جنگ با مجاهدان و پیدایش طالبان

اشغال نظامی افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی یک رویداد استثنایی در جهان اسلام به شمار می‌رفت؛ چرا که برای نخستین بار یک سرزمین اسلامی از سوی بزرگ‌ترین دشمن اسلام، یعنی کمونیسم جهانی، اشغال شده بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). به دنبال کودتای سال ۱۹۷۸ میلادی در افغانستان، ارتش شوروی برای حمایت از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک کابل در مقابل نیروهای مجاهدین افغان، با افغانستان وارد جنگ شد. ماجرای جنگ از اتفاقات بعد از کودتای ثور آغاز شد؛ ماجرا از این قرار بود که ظاهرشاه، پادشاه افغانستان در سال

می‌شود، نوع درگیر شدن مسلمانان با مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره معاصر که به پیدایش جنبش‌های اسلامی و طرح مسأله رابطه دین و سیاست انجامید، با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد (احمدی، ۱۳۹۰).

اگرچه افغانستان به‌عنوان یکی از جوامع حاشیه‌ای جهان اسلام، مدت‌ها نقش چندانی در جنبش اسلامی نداشت و کمتر پژوهشی تا پیش از دهه ۱۹۸۰ میلادی در مورد افغانستان انجام می‌شد، اما پس از دهه ۱۹۸۰، افغانستان به یکی از کانون‌های اصلی بحث‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی تبدیل شد و نه تنها تحت تأثیر عمیق این پدیده قرار گرفت بلکه خود تأثیر بسیار زیادی بر آینده جنبش اسلامی، به‌جای گذاشت. در حقیقت، می‌توان گفت که افغانستان کانون عمده‌ترین دگرگونی در جنبش‌های اسلامی شد و مسیر این جنبش را به راه‌ها و افق‌های نو رهنمون ساخت. این دگرگونی، پیدایش جبهه نوین و فراگیری از جنبش اسلامی بود که برخلاف گذشته نه فقط در محدوده ملی، بلکه در سطح جهانی عمل می‌کرد و پایه‌های یک سازمان فراملی و سپس تروریستی اسلامی را که به آرامی در سراسر جهان اسلام و فراتر از آن گسترش یافت، بنیان گذاشت. این دگرگونی در عرصه اندیشه و ایدئولوژی جلوه‌گر شد و سرآغاز پیدایی و گسترش اندیشه اسلام‌گرایی رادیکال سلفی به تمامی کشورهای جهان اسلام و فراتر از آن گردید.

بدون شک اگر افغانستان و رویدادهای آن در اواخر



### مجاهدین در منطقه کُنر افغانستان

از ظاهرشاه و امان‌الله خان تعقیب می‌کردند، اما یک سال بیشتر از حکومت آن‌ها نگذشته بود که ایالات متحده آمریکا و جنگ‌جویان مذهبی علیه مدرنیته، برای مقابله با شوروی متحد شدند و جنگ داخلی در افغانستان آغاز شد.

برژنف، رهبر شوروی که دکتترین اردوگاه سوسیالیسم را در اواسط دهه ۱۹۶۰ ارائه داد و بر همان اساس قیام مردم چکسلواکی را در سال ۱۹۶۸ درهم کوبید، برای حفظ یک‌پارچگی اردوگاه سوسیالیسم در اواخر سال ۱۹۷۹ به افغانستان لشکر کشید و این کشور را به‌طور رسمی به اشغال درآورد. این اشغال نقطه

۱۹۷۳ برای عمل جراحی چشم به ایتالیا رفته بود و داوودخان از این فرصت استفاده کرد و با کودتایی بدون خونریزی حکومت پادشاهی را ملغی اعلام کرده و خود را رئیس‌جمهور افغانستان اعلام کرد. محمد داوودخان پنج سال بر افغانستان حکومت کرد و دو برنامه متمرکز اقتصادی را پیش برد که به رشد ۵۰ درصدی نیروی کار منجر شد. اما اختلاف وی با چپ‌گرایان باعث شد در سال ۱۹۷۹، همزمان با انقلاب اسلامی ایران، انقلابی کمونیستی در افغانستان روی دهد که به «انقلاب ثور» معروف است. کمونیست‌های افغان برنامه مدرن‌سازی کشور را به سرعتی بیش‌تر

اصلاحات داخلی و خارجی را در پیش گرفته بود باعث شد تا استراتژی تغییر سیاست مسکو در افغانستان به تدریج تدوین شود. این سیاست در آغاز، خود را به شکل دگرگونی در داخل افغانستان، یعنی برکناری ببرک کارمل از رهبری حزب خلق و ریاست دولت افغانستان و جایگزینی نجیب‌الله (رئیس سازمان اطلاعات (خاد)) نشان داد و در مراحل بعدی به شکل توافق با آمریکا برای پایان جنگ در افغانستان و خروج سربازان روسی؛ بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی نیروهای خود را در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹ میلادی) از افغانستان خارج کرد؛ آمریکا نیز بر اساس توافق با مسکو مبنی بر عدم حمایت هیچ یک از ابرقدرت‌ها از دو طرف درگیری در افغانستان، به کمک‌های خود از مجاهدین در برابر دولت کابل پایان داد.

در دهم اکتبر ۱۹۹۴ میلادی، در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان گروهی وارد ولایت قندهار در جنوب افغانستان شد و نام خود را «تحریک اسلامی طلبای کرام» گذاشتند. آن‌ها با تبلیغ شعارهای دینی اسلام مانند جهاد با شرک و کفر و اینکه هر کس کشته شود به بهشت خواهد رفت، پیروان زیادی از افغانستان و پاکستان پیدا کردند. در ابتدا، مردم افغانستان به این گروه خوشبین بودند و گمان می‌کردند آن‌ها می‌توانند به جنگ‌های داخلی افغانستان پایان دهند. طالبان به سرعت مناطقی را در جنوب افغانستان که زیر تسلط دولت مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی بود، اشغال کردند. آن‌ها یک ماه و دو روز پس از اعلام موجودیت، ولایت قندهار (چهارمین ولایت مهم

عطف مهمی نه تنها برای جنبش اسلامی افغانستان، بلکه برای جنبش‌های اسلامی در جهان عرب نیز بود و سبب گردید تا گروه‌های رادیکال اسلام‌گرای عرب (که بعدها به عرب‌های افغان مشهور شدند) برای مبارزه با دشمن شماره یک اسلام (کمونیسم) وارد افغانستان شوند و به جهاد علیه سربازان شوروی دست بزنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

رونالد ریگان، رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۸۳ از مبارزان افغان در کاخ سفید استقبال کرد. سازمان سیا موشک‌های دوش‌پرتاب استینگر را در اختیار مجاهدین قرار داده و به آنها اجازه می‌داد تا به راحتی هلیکوپترهای شوروی را ساقط کنند. بلوک غرب علاوه بر ارسال سلاح و مهمات، احساسات مذهبی مجاهدین را نیز تحریک می‌کرد. از این دوره، علاوه بر جنگ، موضوع ترور هم آغاز شد و مجاهدین برای پیروزی در این نبرد، صاحب‌منصبان دولتی و اعضای ارتش سرخ را ترور می‌کردند. از طرفی هم بسیاری از افراطیون از کشورهای دیگر، مانند اسامه بن‌لادن به افغانستان رفتند تا با کمونیست‌ها بجنگند و همه این وقایع باعث سقوط سوسیالیست‌ها و مدتی بعد سبب قدرت‌گرفتن طالبان در افغانستان شد. طالبانی که با هر آنچه که آن را مظاهر کفر می‌دانست، به مقابله پرداخت و تمام دستاوردهای مدنیت در افغانستان را نابود کرد.

تداوم مبارزات مجاهدین و سرازیر شدن چندین میلیارد دلار کمک نظامی به افغانستان و روی کار آمدن رهبری جدید در شوروی (گورباچف) که سیاست



می‌گیرد که این جمع را «لویۀ جرگه» می‌نامند و این تصمیمات را «پشتو نوالی» می‌نامند و به‌عنوان یک ایدئولوژی که هم به‌عنوان حقوق عرفی و هم قانونی که دارای ضمانت اجرایی است به حساب می‌آید (طاهری، ۱۴۰۱).

«در دولت لویاتان قومی-مذهبی طالبان، دوگانۀ استبداد قومی و مذهبی، به شکل ترکیبی حضور به هم رسانده‌است: استبداد سیاسی قومی و استبداد سیاسی مذهبی. بدین‌سان در دولت لویاتان قومی-مذهبی طالبان، سیاست رادیکال قومی، یعنی ناسیونالیسم پشتونی با فاندامنالیسم (-Fundamentalism) و دگماتیسم مذهبی (مذهب حنفی) توأمان دولت مطلقۀ قومی-مذهبی طالبان را به وجود آورده‌است. به سخن دیگر، بنیادگرایی مذهبی با قوم‌گرایی (-Ethnicism) یعنی ناسیونالیسم قومی پشتونیزم، دست به دست هم داده و دولت لویاتان قومی-مذهبی طالبان موسوم به امارت اسلامی را به وجود آورده‌است. این حکومت خودکامه و اقتدارگرا، تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم را نادیده گرفته و از تمرکز و تجمیع قدرت سخن می‌گوید» (طاهری، همان: ۷۹).

باید توجه داشت که کشمکش‌ها و درگیری‌های درازمدت میان اقوام مختلف، مهم‌ترین دلیل پیروزی طالبان به شمار می‌آید. چند دستگی، قوم‌گرایی و اختلافات درونی و عملکرد نامطلوب نیروهای جهادی، از جمله عوامل قدرت‌گیری طالبان است. علاوه بر آن نمی‌توان نقش سازمان اطلاعات پاکستان (I.S.I) و کمک‌های آشکار و پنهان کشورهای آمریکا و عربستان

افغانستان) را تصرف کردند. طالبان به پیشروی‌های خود ادامه داد و تعدادی از ولایات را بدون جنگ، یکی پس از دیگری اشغال کردند که به ترتیب عبارت‌اند از ولایت‌هایی همچون میدان وردک، لوگر، خوست، هرات، جلال‌آباد و کابل را با اندکی درگیری، به تصرف خود درآوردند. طالبان ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ کابل، پایتخت افغانستان، را تصرف کردند. آنان به محض ورود، محمد نجیب‌الله احمدزی، رئیس‌جمهوری پیشین افغانستان و برادرش شاهپور احمدزی را کشتند و سپس به تدریج سه چهارم خاک افغانستان را متصرف شدند. طالبان سپس نام حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان گذاشتند و تشکیلات خود را از طریق رادیو افغانستان اعلام کردند. کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تنها سه کشوری بودند که طالبان را به رسمیت شناختند.

### پیشینه و تبارشناسی طالبان

افغانستان ترکیبی از قومیت‌های گوناگون است که هیچ دولتی تاکنون نتوانسته‌است وحدت ملی را در میان اقوام آن برقرار نماید. از این رو تمامی دولت‌های حاکم بر افغانستان از زمان‌های دور تا به امروز، همواره با دو بحران مهم و فلج‌کننده مشروعیت و توسعه روبه‌رو بوده‌اند. در ارزیابی اقوام افغان، پشتون‌ها با حدود ۴۰ درصد، پرجمعیت‌ترین قوم هستند که طالبان نیز از همین قوم به شمار می‌آید و مرکز اقتدار پشتون‌ها، شهر قندهار است. تصمیم‌گیری‌ها در میان قبایل پشتون از طریق جرگه سران قبایل شکل

افغانستان است. دولت‌ها و سازمان‌های متعددی، از ابتدا آن را تروریستی قلمداد کرده‌اند. طالبان گفته‌است هدفش اعاده صلح و امنیت به افغانستان، از جمله خروج سربازان غربی، و اعمال نسخه‌شان از شریعت است. آنها در سطح بین‌الملل به دلیل کشتار مردم غیرنظامی افغان، تروریسم، تفسیر و اجرای شدید و خشن آن‌ها از احکام اسلام که منجر به برخورد وحشیانه با بسیاری از افغان‌ها شده، محکوم شده‌اند. از لحاظ ایدئولوژیک، تفکر طالبانی بر روی بنیادگرایی اسلامی مبتنی بر دیوبندی و قواعد و رسوم قوم پشتون همچون پشتونوالی است (Giustozzi, Antonio, 2009).

طالبان پس از تصرف افغانستان، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی با نام امارت اسلامی افغانستان، توانسته‌است تقریباً بر سه چهارم این کشور حکومت کند. طالبان پس از حمله آمریکا به افغانستان که موجب برکناری آنان از قدرت شد، از سال ۲۰۰۶ بار دیگر با بازآرایی خود به صورت جنبشی شورشی علیه دولت مورد حمایت آمریکای حامد کرزای و نیروهای بین‌المللی به رهبری ناتو جنگید. در پی سقوط کابل در پانزده اوت ۲۰۲۱، طالبان بار دیگر قدرت را در افغانستان در دست گرفت و این امر برای کشورهای همسایه، از جمله ایران، چالش‌هایی را پدید آورد. رهبر کنونی طالبان پس از کشته‌شدن ملا اختر منصور، از سال ۲۰۱۶ مولوی هبت‌الله آخوندزاده است.

در حکومت طالبان، وجود رسانه‌های تصویری ممنوع اعلام شده و تنها رسانه شنیداری موجود، «رادیو صدای شریعت» است و تنها رسانه نوشتاری

به این گروه تروریستی را نادیده گرفت. طالبان را باید یکی از مصادیق بارز جنبش‌های سلفی و تکفیری معاصر دانست و جهت شناخت و تحلیل دقیق‌تر این جنبش، می‌بایست به تحلیل و بررسی مبانی فکری آن پرداخت. این مبانی را می‌توان در سه محور کلام (پیشینه تاریخی)، سیاست و قومیت پشتون مورد ارزیابی قرار داد. مبانی کلامی و پیش‌زمینه‌های تاریخی تفکر طالبان را باید در جریان فکری اهل حدیث جست‌وجو نمود که با بلوغ نسبی در اندیشه امام احمد بن حنبل، بعدها توسط ابن تیمیه و به خصوص محمد بن عبدالوهاب به صورت یک مکتب فکری مشخص درآمد. در این میان، مکتب دیوبندی که تجلی آیین وهابیت در شبه قاره هند محسوب می‌شود، به واسطه مدارس مذهبی در پاکستان و گروه‌های بنیادگرای اسلامی همچون القاعده و جمعیه العلماء الاسلام (با حمایت‌های مادی و معنوی پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی)، مجرای تحقق آموزه‌های جریان فکری اهل حدیث (وهابیت) در طالبان بودند. هر چند نباید از نظر پنهان داشت آشفته‌گی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان که حاصل دوران سخت نبرد با شوروی سابق و حکومت چهار ساله مجاهدین می‌باشد، نیز نقش مهمی در هجوم طالبان به سوی این مدارس دینی داشت (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۵).

طالبان که خود را امارت اسلامی افغانستان می‌نامند، یک جنبش و یک سازمان مذهبی-نظامی اسلام‌گرای دیوبندی متشکل از روحانیان اسلام‌گرای سنی در

«امیرالمؤمنین»، خرقه مبارک پیامبر را بر تن دارد و تمامی شئون حکومت به وی منتهی می‌شود. نظام تفکر دینی طالبان نیز آمیزه‌ای از اندیشه ظاهرگرایانه حنفی و حنبلی به همراه تمایلات خشک و خشن صوفیانه و رویکرد قوم‌گرایانه و نژادپرستانه پشتونی است. از سوی دیگر، اندیشه دینی طالبان با وهابیون بسیار نزدیک است و به همین جهت آنان با «جمعیت العلمای پاکستان» و نیز «سپاه صحابه» ارتباطی قوی دارند.

خودداری جنبش قومی- مذهبی طالبان از برگزاری انتخابات و تشکیل دولت فراگیر که انعکاس‌دهنده اراده و خواست مردم افغانستان است، گواه روشنی بر خودکامگی و تمامیت‌خواهی این جنبش سیاسی- مذهبی است که دولت لویاتان قومی-مذهبی موسوم به «امارت اسلامی» تشکیل داده‌است. به‌عنوان مثال مشاهده می‌کنیم که امارتی‌ها، مدیران و کارکنان حکومت سابق (به ویژه اقوام غیرپشتون را به دلیل اینکه در دولت قبل (جمهوری اسلامی) مشغول کار بودند از کار منع کرده‌است که این سیاست حذف و نفی به دو دلیل واضح مردود است:

۱. امارت طالبان تنها ممکن است عذر کارگزاران و مدیران ارشد و کلان نظام سابق مثل وزرا یا معاونان‌شان را بخواهد نه کل مدیران و نیروهای بروکرات نظام سابق را که موتور محرک و بدنه اصلی نظام اداری کشور بودند؛ بر این اساس امارتی‌ها نمی‌تواند کارمندان ادارات دولتی بخش‌های خصوصی و نیروهای نظامی (ارتش و پلیس) و امنیتی کشور را

نیز، روزنامه شریعت است که تحت نظر و هدایت دولت طالبان چاپ و منتشر می‌شود. طالبان هنرهای نقاشی، فیلم‌برداری، موسیقی و عکس از جانداران را حرام می‌داند و روزانه صدها نفر را به جرم شنیدن موسیقی، داشتن آلبوم عکس در خانه، عکاسی، فیلم‌برداری و یا داشتن تلویزیون و ... زیر ضربات شلاق خود قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، طالبان اعتقادی به علوم جدید و مؤسسات آموزشی نوین ندارد. آنها علاوه بر بستن مدارس دخترانه در سطح کشور، به استثنای تعداد محدودی از مدارس کابل و جلال‌آباد به دلیل ملاحظات سیاسی، اجازه فعالیت‌های علمی به دانشگاه‌ها و نهادهای علمی را نمی‌دهند و بیشتر دانشجویان دانشگاه کابل هم از میان قوم پشتون انتخاب شده‌اند. گروه طالبان به دلیل مسائل جزم‌اندیشانه، حتی اجازه استفاده از اسکلت یا اطلس طبی را به دانشجویان پزشکی نمی‌دهد.

از دیگر شاخص‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی طالبان می‌توان به فارسی‌زدایی و تغییر زبان رسمی از فارسی به پشتو یاد کرد. آنان تقویم هجری شمسی را به قمری تبدیل کرده‌اند و به بهانه غیراسلامی بودن، از برگزاری هرگونه جشن به مناسبت عید نوروز ممانعت به‌عمل می‌آورند. در اندیشه سیاسی طالبان نیز این نگرش قومی-قبیله‌ای وجود دارد و افتخارات گذشته بر ذهن کنش‌گران سیاسی طالبان حاکم است. از سوی دیگر، نهاد رهبری، بازتابی ناقص از ایده خلافت است. در این سیستم، ملا محمد عمر به‌عنوان

مسلمانان و استقلال‌طلبی ایشان هیچ‌گاه مورد سرزنش و نکوهش نبوده‌است. آنچه مورد نکوهش مسلمان و غیرمسلمان است، خشونت‌ورزی‌های کور و هویت‌طلبی‌های بی‌اعتنا به ضوابط معقول است. تأکید افراطی بر سنت سلف صالح و بی‌توجهی به مقتضیات روز و نیز تکیه مفرط بر ظاهرگرایی در عین قومیت‌پرستی، صف بنیادگرایان طالبانی را از جماعت روشن‌اندیشان مسلمان جدا می‌کند.

### پیدایش و ظهور طالبان

نام طالبان به‌عنوان یک گروه جدید مسلح در افغانستان نخستین‌بار در سال ۱۹۹۴ در گزارش‌ها دیده شد. در آن هنگام طالبان توانسته بود برخی از مناطق شرق و جنوب افغانستان را تصرف کند. در سال ۱۹۹۵ موفق شدند به پیشرفت‌های سریعی در سایر مناطق چون هرات و ده استان دیگر نایل آیند و کابل را محاصره کنند. احمدشاه مسعود، به مدت یک سال آن‌ها را در حومه‌های کابل متوقف کرد، اما در سپتامبر ۱۹۹۶ ناچار شد به علت قدرت‌یابی طالبان از راه گرفتن نیروهای جدید و نیز فرار برخی فرماندهان محلی به ویژه پشتون‌ها و پیوستن آنان به طالبان، به‌طور استراتژیک از کابل عقب‌نشینی کند. بدین ترتیب، طالبان با فتح کابل تصرف مناطق شمالی مانند مزار شریف را در دستور کار خود قرار دادند. آن‌ها با کمک طلاب اعزامی از پاکستان و در سایه خیانت برخی فرماندهان محلی و اختلافات میان ژنرال دوستم و عبدالملک در مه ۱۹۹۷، مزار شریف را

به اتهام کار یا همکاری با دولت سابق از کار باز دارد؛ ۲. طالبان اگر نیروهای دولت سابق را به دلیل فعالیت در نظام جمهوری قبول نمی‌کند، چرا از دیگر نیروهای تحصیل‌کرده گروه‌های قومی غیرپشتون هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها استفاده نمی‌کند؟ و چرا تاکنون اقوام غیرپشتون در دولت مطلقه و خودکامه طالبان جایی پیدا نکرده‌اند؟ بیش از یک‌سال و چند ماه می‌گذرد که امارت اسلامی طالبان تشکیل شده اما به وضوح مشاهده می‌شود که اقوام غیرپشتون در قدرت و سیاست دولت طالبان جایی نیافته‌اند؛ و این جنبش توتالیتر قومی-مذهبی همچنان بر خودکامگی و تمامیت‌خواهی خویش پای می‌فشارد (طاهری، ۱۴۰۱: ۸۹).

اندیشه ظاهرگرایانه طالبان را در وضعیت زنان در این حکومت می‌توان ملاحظه کرد. آنان در اولین فرمان خود از زنان خواستند که تا حد امکان در انظار عمومی ظاهر نشوند. زنان از هرگونه اشتغال و نیز حق تحصیل محروم شدند. ممنوعیت از رانندگی، ممنوعیت خرید و فروش اجناس توسط زنان، ممنوعیت استفاده زنان از حمام‌های عمومی و... همگی از اعمال ظاهرگرایانه طالبان در حق زنان افغان است و این در حالی است که مردان نیز در مناطق تحت حاکمیت طالبان مشمول ممنوعیت‌های بسیاری هستند؛ از جمله موظف هستند ریش بلند داشته باشند و از عمامه استفاده کنند؛ حق پوشیدن کت و شلوار ندارند؛ باید موی سر را بتراشند و در نماز جماعت شرکت کنند. با این همه باید توجه داشت که آرمان‌گرایی

افغانستان اثر گذاشت و هم بر سیاست‌های پاکستان و استراتژی آینده آن کشور در رابطه با افغانستان و حمایت از گروه طالبان از سوی دیگر تأثیر گذاشت. نقش مهم مدارس دینی و حوزه‌های علمی پاکستان را هم می‌توان در سطح تحلیل ملی مورد بررسی قرار داد و هم در سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از سیاست پاکستان و در حد کمتری عربستان در رشد جنبش طالبان؛ بدین جهت در بررسی عوامل ظهور و گسترش قدرت طالبان در سه سطح تحلیل اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی گاه لازم می‌آید به این نوع عوامل متداخل در دو یا هر سه سطح اشاره شود.

### حمایت‌های پاکستان از طالبان

پیش از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، دولت‌های پاکستان (چه دولت‌های بوتو و نواز شریف و چه دولت نظامی پرویز مشرف که در سال ۱۹۹۹ با کودتا بر سر کار آمد) منافع خود را از طریق طالبان دنبال می‌کردند. اما پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر، وقتی معلوم شد که آمریکا در پی حمله به افغانستان و سرنگونی طالبان است، پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان، دست به یک انتخاب راهبردی-تاکتیکی زد. سرویس امنیتی اطلاعاتی ارتش پاکستان تا این زمان به‌طور گسترده‌ای در کمک‌کردن، مشاوره و گاهی هم در اختیار گذاشتن نیرو و منابع برای طالبان نقش اساسی داشت. اما مشرف بعد از چند تماس تلفنی و دیدار محرمانه با مقامات آمریکایی دریافت که رژیم طالبان در حال فروپاشی است و آینده‌ای

به تصرف درآوردند. یک روز بعد طالبان در اثر قیام مردم مزارشریف و عملیات نیروهای حزب وحدت و عبدالملک که تا آن زمان بنا داشت با طالبان سازش کند، شکست سختی خورد و از مزار شریف عقب‌نشینی کرد. در این دوران پاکستان، عربستان و امارات متحده، طالبان را به‌عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت شناختند. پس از عقب‌نشینی از مزار شریف، طالبان به تقویت نیروهای نظامی خود و خرید سلاح‌های جدید پرداختند و در اواسط مرداد ۱۳۷۷ موفق شدند مزار شریف و مناطق اطراف آن را به تصرف آورند و در اواسط شهریور، هجوم دیگری را به استان بامیان، محل استقرار نیروهای شیعه حزب وحدت شروع کنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

### عوامل رشد و پیروزی گروه تروریستی طالبان

برای سازماندهی و فهم بهتر علل رشد جنبش طالبان و موفقیت‌های آن در افغانستان می‌توان متغیرهای مؤثر را در سه سطح جامعه افغان، نقش دولت‌های منطقه به ویژه پاکستان و سیاست‌های بین‌المللی جست‌وجو کرد. این عوامل مستقل از یکدیگر عمل نکرده و برعکس گاه آثار مهمی برهم داشته‌اند؛ به گونه‌ای که تأثیر برخی عوامل را هم می‌توان در سطح ملی و هم منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به‌طور نمونه، تحولات سیاسی پس از عقب‌نشینی شوروی که ویژگی مهم آن گسترش اختلاف میان گروه‌های جهادی و جنگ قدرت میان آن‌ها بود، هم بر ظهور طالبان در داخل جامعه



### افغانستان در جغرافیای پرتنش

یکی از عوامل ظاهری اختلاف به‌شمار می‌آید. با وجود خروج نیروهای شوروی از افغانستان در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹، نجیب‌الله توانسته بود در رأس دولت تحت حمایت کمونیست‌ها و شوروی در کابل باقی بماند. رژیم نجیب‌الله موفق شد بیش از سه سال در برابر نیروها و احزاب جهادی مقاومت کند و تنها زمانی قدرت را از دست داد که ژنرال دوستم، یکی از همکاران وی طی یک توافق پنهانی با مجاهدین، تحت فرماندهی احمدشاه مسعود، زمینه ساقط شدن رژیم کمونیستی را در دسامبر ۱۹۹۲ فراهم کرد.

### بحران اقتصادی، فقر فرهنگی و نفوذ پایدار سنت‌های مذهبی

ده سال جنگ گسترده نیروهای جهادی افغانستان با سربازان اتحاد جماهیر شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ از یک طرف و گسترش بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی میان گروه‌های جهادی حزب اسلامی در برابر جمعیت اسلامی از طرف دیگر،

نخواهد داشت؛ بنابراین عاقلانه دید که در مبارزه با تروریسم به آمریکا بپیوندد و همین کار را هم کرد. آمریکا از این تغییر جهت و موضع پاکستان به شدت خشنود شد. با اعتماد آمریکا به پاکستان برای مبارزه حقیقی با طالبان، دولت مشرف، تجهیز و ساماندهی پنهانی طالبان را از سر گرفت و در مناطق مرزی خود با افغانستان یعنی درست در درون مناطق قبایلی خودمختار پشتون، آنها را جای داد. به طوری که یکی از عوامل مهم قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان شد (حسین‌خانی، ۱۳۹۰).

### عوامل داخلی ظهور و رشد طالبان: سطح تحلیل اجتماعی

در بحث پیرامون عوامل مؤثر در سطح تحلیل اجتماعی می‌توان به ناتوانی رهبران جهادی و گروه‌های افغان در برقراری یک دولت فراگیر و در نتیجه، استقرار ثبات سیاسی و امنیت داخلی در کشور، پایداری سنت‌های مذهبی و گسترش فقر اقتصادی و فرهنگی و عامل قومی اشاره کرد.

### بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی پس از خروج شوروی

یکی از عوامل مهم داخلی که منجر به ظهور طالبان در افغانستان شد، ناتوانی رهبران گروه‌های جهادی افغانستان در استقرار یک دولت فراگیر و تمایل برخی از این گروه‌ها به اعمال سلطه بیشتر بر دولت مجاهدین بود. این به‌ویژه در مورد گروه‌های پشتون

بنیان‌های اقتصادی افغانستان را در هم ریخت و سبب فقر عمومی در کشور شد. تداوم این فقر عمومی از یک‌سو و نفوذ پایدار سنت‌های دینی از سوی دیگر از عوامل مهم ظهور طالبان به شمار می‌رود. این نکته به‌ویژه از این جهت قابل توجه است که بدانیم اکثریت نیروهای طالبان و هسته‌های اصلی آن را گروهی از جوانان طبقات پائین و تهیدست جامعه افغانستان به‌ویژه پشتون‌ها تشکیل دادند که در سال‌های بعد از خروج شوروی و پایان جنگ‌های جهادی، در مدارس دینی پاکستان مشغول تحصیل شدند تا با اندک حمایت مالی که رهبران دینی این مدارس از آن‌ها در دوران طلبگی می‌کردند، خود را از فقر و تنگدستی رها سازند. این بحران اقتصادی و فقر فرهنگی از یک طرف و نفوذ دیرپای سنت‌های مذهبی و تمایل به تحصیل در مدارس دینی عامل مهمی بود که دولت پاکستان و در درجه بعد عربستان را قادر ساخت که از آن برای سازماندهی طالبان به‌عنوان یک نیروی مذهبی-نظامی بهره‌گیری کنند. نیاز مادی و تعصب مذهبی، دو پایه اساسی شکل‌گیری و گسترش قدرت طالبان در افغانستان بوده‌است.

### اتحاد نافر جام القاعده و طالبان و سقوط امارت اسلامی افغانستان

رابطه میان طالبان به‌عنوان یک گروه اسلام‌گرای سلفی با گروه‌های هم‌نوع خود، به‌ویژه سازمان القاعده یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین پدیده‌هایی بود که در نهایت زمینه‌ساز نابودی رژیم آن در افغانستان شد. گذشته از این باید گفت که طالبان بدون برقراری رابطه با این گروه



طالبان قرار گرفت و از سوی آن‌ها به گرمی پذیرفته شد.

سازمان القاعده پس از ورود به افغانستان و جاسازی نیروهای خود در آنجا، این کشور را به مرکز اصلی فرماندهی عملیات نظامی خود علیه ایالات متحده تبدیل کرد. عملیات‌های مهمی چون بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در ۱۹۹۷ و عملیات انفجار در ناو جنگی آمریکا در یمن در ۱۹۹۸، مهم‌ترین عملیات نظامی القاعده بود. آمریکا در پاسخ به این عملیات در سال ۱۹۹۸ با پرتاب چند موشک به مقر بن‌لادن در جلال‌آباد تلاش کرد تا وی را از میان بردارد. با این همه، این استراتژی موفق نشد و بن‌لادن با جابه‌جایی جایگاه خود در افغانستان و با پشتیبانی طالبان همچنان به فرماندهی عملیات ضد آمریکایی از خاک افغانستان ادامه می‌داد.

در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، گروه القاعده که توسط طالبان حمایت می‌شد، به مرکز تجارت جهانی در نیویورک حمله کرد. در پی این حمله، دولت ایالات متحده به سرعت خواستار تسلیم اسامه بن‌لادن و سایر رهبران القاعده به منظور محاکمه آنان شد. اما هنگامی که معلوم شد طالبان به حمایت از بن‌لادن ادامه می‌دهد، آمریکا اعلام کرد علیه هر کشوری که دولت‌ش تروریست‌های بین‌المللی را حمایت کند، وارد جنگ خواهد شد. بنابراین از هفتم اکتبر ۲۰۰۱، آمریکا و نیروهای ائتلاف ناتو به افغانستان حمله کرده و بمباران پایگاه‌های نظامی و مخفیگاه‌های القاعده و طالبان آغاز را کردند. در پایان سال ۲۰۰۱، حکومت

فراملی‌گرایی سلفی نمی‌توانست در رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی سلطه بر بخش‌های افغانستان به‌ویژه کابل، مزار شریف، مناطق بامیان و نظایر آن پیروز شود.

در واقع طالبان به کمک نیروهای نظامی القاعده توانست بر احمدشاه‌مسعود پیروز شود و کابل را در سال ۱۹۹۶ فتح کند. پیش از آن طالبان نتوانست نیروهای دولت ربانی و وزیر دفاع او (احمدشاه‌مسعود) را در کابل شکست دهد. اما پس از یاری گرفتن از چندین هزار نیروی مسلح القاعده توانست در هجوم به کابل، این شهر را گرفته و احمدشاه‌مسعود و متحدان او را به عقب‌نشینی به مناطق شمال افغانستان وادار سازد.

رابطه سازمان‌یافته میان طالبان و سازمان القاعده، بعد از ۱۹۹۵ برقرار شد. در آن سال، اسامه بن‌لادن رهبر القاعده در پی فشار دولت سودان که خود زیر فشار شدید آمریکا بود ناچار شد خود و نیروهای تحت فرماندهی‌اش را از سودان بیرون ببرد. در جریان این بحران بود که بن‌لادن با دوستان پیشین خود در افغانستان تماس گرفت و زمینه ورود دوباره نیروهایش را به افغانستان فراهم ساخت. طالبان و متحدان نیز از این درخواست استقبال کردند. طالبان می‌دانست که ورود بن‌لادن به افغانستان سودمندی زیادی از لحاظ مالی و نظامی دارد. بن‌لادن پس از ورود به افغانستان در ننگرهار مهمان طالبان شد. یونس خالص، تقاضای سفیر عربستان در افغانستان را برای تحویل بن‌لادن رد کرد. بن‌لادن پس از مدتی در جلال‌آباد تحت حمایت



افغانستان، روند تحولات این کشور را وارد مرحله‌ای جدید کرد. با گذشت حدود دو سال از حکومت طالبان، کسب مشروعیت بین‌المللی همچنان مهم‌ترین چالش رهبران طالبان بوده و در طول این مدت، دولت فراگیری شکل نگرفته‌است. عدم توزیع عادلانه قدرت در حکومت دوم طالبان و تأکید رهبران آن بر همه‌شمول بودن دولت فعلی و طرد رهبران حکومت سابق (به دلیل دولت دست‌نشانده بودن و همکاری با آمریکا به‌عنوان بازیگر اشغال‌گر)، موجب شده‌است تا به رسمیت‌شناختن حکومت فعلی از سوی کشورهای جهان، حتی کشورهای همسایه در اولویت نباشد. البته تعامل و برقراری ارتباطات بین دولت‌های همسایه با رهبران سیاسی طالبان، کم و بیش وجود داشته‌است (باقری، ۱۴۰۱).

### نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است با تنوع قومی، مذهبی، فکری، زبانی و نژادی؛ بنابراین هر جریانی که مانند طالبان این تنوع را به رسمیت نشناسد و در امر حکومت‌داری آن را نادیده بگیرد، اساساً اهلیت و اصالت سیاسی لازم برای تشکیل حکومت، دولت و به دنبالش در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان را ندارد. به دنبال نکته یادشده، هر جریان و گروهی که این اصالت و اهلیت را نداشته باشد، بی‌شک نمی‌تواند نماینده واقعی یک سیاست پایدار، دموکراتیک و قانون‌مند در هر کشوری از جمله افغانستان باشد. روس‌ها با حمایت مالی و نظامی نتوانستند دولت

طالبان از قدرت خلع گردید؛ تعدادی از رهبران مهم طالبان و القاعده کشته یا اسیر شدند و دوران طالبان به پایان رسیده بود (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۷) و پس از برگزار انتخابات، حامد کرزی، رئیس‌جمهور دولت موقت افغانستان گردید. پس از سرنگونی طالبان و برپایی نظام سیاسی جدید، شیعیان افغانستان به امتیازات بسیار مهمی در مقایسه با گذشته سراسر محرومیت‌زای خود دست یافتند. نه تنها تشیع در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد، بلکه نخبگان سیاسی شیعی فعال در جنبش‌های اسلامی نیز در ساختار سیاسی و قدرت جدید افغانستان به مناصب مهمی از عضویت در پارلمان افغانستان گرفته تا معاونت ریاست جمهوری و وزارت دولت دست یافتند. بدون شک این دگرگونی در مقایسه با سایر اقلیت‌های شیعی در کشورهای اسلامی، بسیار چشم‌گیر بوده‌است.

اما ناگفته پیداست که با سقوط طالبان، اگرچه استبداد مذهبی-حکومتی از میان رفت، اما توسعه سیاسی و اقتصادی‌ای در نبود طالبان صورت نگرفت. فساد بروکرات‌های دولتی کابل مانند اشرف‌غنی و طرفدارانش و خروج نظامی ایالات متحده آمریکا پس از بیست سال از افغانستان، زمینه‌ساز ایجاد نارضایتی‌های شهروندان افغان شد و بهانه‌ای را برای ظهور مجدد طالبان فراهم نمود. در سال ۲۰۲۱ برآورد شده‌است که طالبان، حدود ۷۵۰,۰۰۰ جنگ‌جو داشته‌است که با پشتوانی ضعیف آن، باری دیگر توانستند حکومت را در دست بگیرند.

فرار اشرف‌غنی و به قدرت رسیدن دوباره طالبان در



زمان و تجربه طالبان، این نکته آشکار می‌شود که این‌گونه سلفی‌گرایی، هرچه بیشتر اسلام سیاسی را دچار ضعف و چالش کرده و تأثیرات منفی بر اعتبار کلی اسلام به‌عنوان یک دین جهانی گذاشته‌است. طالبان با سلطه مجدد بر افغانستان، دولت قومی-مذهبی استبدادی تشکیل داده‌است و به مبانی و مفاهیم مشروعیت‌ساز مرسوم در عرف بین‌المللی، توجهی ندارد و مبانی مشروعیت خود را مبتنی بر فقه حنفی می‌داند. تحت تأثیر شرایط داخلی و منطقه‌ای، در حال حاضر راهبرد اصلی طالبان، این است که می‌خواهند یک حکومت اسلامی بر مبنای احکام اسلام داشته باشند، با همسایگان روابط عادی برقرار کنند و در ظاهر، همه اقوام نیز در دولت و حکومت شریک شوند. با توجه به تجربه گذشته، طالبان می‌خواهد با

وابسته به خود را در افغانستان حفظ نمایند و برای حفظ نفوذ خود و تثبیت موقعیت آن افغانستان را اشغال نمودند. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی که طلایه‌دار کمونیسم جهانی (مظهر کفر) در جهان اسلام بود، به کشوری مسلمان حمله نظامی کرد که موجب برانگیخته‌شدن و رادیکالیزه کردن گروه‌های اسلام‌گرای بسیاری شد. در این میان، نیروهای مقاومت افغان ضمن برخورداری از حمایت بین‌المللی و جهان اسلام برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورشان به مقابله با شوروی پرداختند. نتیجه یک‌دهه مقاومت، عقب‌نشینی ارتش شوروی از افغانستان بود.

پس از آزادسازی افغانستان از اشغال کمونیسم، این‌بار در نتیجه حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی هنگامی که ایالات متحده آمریکا در چارچوب عملیات اشغال افغانستان برای بار دوم، ائتلافی بین‌المللی را بر ضد تروریسم تشکیل داد و به افغانستان حمله کرد. تصور غالب این بود که به زودی ایالات متحده قادر خواهد بود در یک عملیات سنگین و کوتاه‌مدت شیرازه حکومت طالبان را از هم بپاشد و حکومت جدیدی را در افغانستان مستقر کند و سایه جنگ و ناامنی را از سر مردم این کشور بردارد؛ اما آنچه رخ داد، فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان بود، نه فروپاشی خود طالبان.

با وجود این‌که در حدود سه دهه اخیر، جریان خشونت‌طلب مدعی سلفی‌گرایی، صحنه‌گردان اصلی مسائل اسلام‌گرایی در جهان بوده‌است، با گذشت

۱۰۷-۱۳۶.

- باقری، اسماعیل (۱۳۸۶). «افغانستان و خیزش دوباره طالبان»، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، دوره هشتم، شماره ۲۹، صص ۱۴۱-۱۵۹.
- بهاروند، سجاد، امیری، سروش، شیرزادی، رضا (۱۴۰۱). «تاثیر نیروی اطلاعات پاکستان بر امنیت مرزی ایران و افغانستان»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۲۷، صص ۶۸۶۳-۶۸۷۸.
- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۰). «امنیت افغانستان و مسأله قدرت‌یابی دوباره طالبان». نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۶، صص ۲۴۰-۲۵۰.
- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۱). «رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان». نشریه علوم سیاسی، دوره ۸، شماره ۱۹، صص ۱۱۷-۱۴۲.
- طاهری، محمدحنیف (۱۴۰۱). «طالبان و تشکیل دولت لویاتان قومی-مذهبی در افغانستان» (بررسی تحلیلی-انتقادی «امارت اسلامی» از منظر فلسفه سیاسی)، پرتو خرد شماره ۲۳، صص ۷۷-۱۰۲.
- کریمی‌حاجی‌خادمی، مازیار (۱۳۹۵). «تبارشناسی جریان‌های تکفیری؛ بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان»، مطالعات بیداری اسلامی شماره ۹، صص ۹-۴۴.
- بحران افغانستان در پرتو بازگشت طالبان (۱۴۰۰). تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- Afghanistan: Political Parties and Insurgent Groups 1978-2001.
- Giustozzi, Antonio (2009). Decoding the new Taliban: insights from the Afghan field. Columbia University Press. p. 249.

ارتباطاتی که برقرار کرده‌است، حساسیت همسایه‌ها را به حداقل برساند تا بار دیگر ائتلافی علیه آن‌ها ایجاد نشود. با گذشت حدود بیش از دو دهه از سقوط طالبان و قدرت‌یابی مجدد آن در سال ۲۰۲۱ میلادی و مروری بر رفتارهای این گروه، برخی بر این باورند که طالبان ممکن است از حیث هویتی تغییر اساسی نکرده باشد اما برای کاهش مخالفت‌های سیاسی بین‌المللی برای تصاحب قدرت، نیاز دارد تا چهره داخلی و بین‌المللی خود را به صورت موقت بازسازی کند. از این رو به اصلاحات ظاهری تن می‌دهد تا همکاری‌های لازم با آن جهت نیل به قدرت صورت پذیرد و طالبان پس از تغییر تاکتیکی موقت و نیل به قدرت، رویکرد پیشین خود را مجدد در پیش خواهد گرفت و چالش‌ها و آشوب‌هایی را به وجود خواهند آورد. تسلط طالبان بر افغانستان می‌تواند این کشور را به پناهگاه گروه‌های تروریستی و بستری برای رشد گروه‌های نوظهور افراطی، تبدیل کند.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). سیر تحول جنبش‌های اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- آقاجری، محمدجواد، و کریمی، مرتضی (۱۳۹۴). «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان». مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، شماره ۸، صص ۵۷-۱۰۴.
- باقری، اسماعیل (۱۴۰۱). «ماهیت منازعات مرزی طالبان و ایران»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۸۹، صص

# بررسی ظهور پدیده‌ای به نام داعش در منطقه خاورمیانه و ابعاد سیاسی آن

آرمیتا پری پور

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: armitapariipoor323@gmail.com

## مقدمه

اندک توانست منطقه و جهان را تحت تأثیر عملکرد خود قرار دهد و در قامت یک بازیگر بسیار مخرب، به سرعت، بخش زیادی از خاک دو کشور عراق و سوریه را تصرف کند و حکومت مبتنی بر خلافت اسلامی تشکیل دهد. همین امر باعث شد که افراد زیادی از سراسر جهان به داعش بپیوندند و داعشی قدرتمند و بانفوذ در جهان اسلام مطرح شود؛ به گونه‌ای که این گروه، همزمان با دو کشور به صورت مستقیم و چند کشور به صورت غیرمستقیم می‌جنگید. همچنین در چند کشور گروه‌های وابسته به داعش در حال جنگ با کشور خود بودند. داعش برخلاف گروه‌های تروریستی سلف خود به شکل گروهی پنهان ظاهر نشد، بلکه با اشغال سرزمین‌های پهناور، مرزهای بین‌المللی را در نوردید و دولت تشکیل داد.

مشهود است که از جمله عوامل مانایی که اتفاقاً مهم‌ترین نقش را در مشروعیت داعش داشته، احیای خلافت اسلامی است. این امر باعث شد تا هزاران جوان سرخورده به سمت سرزمین‌های اشغالی این گروه هدایت شوند و خلافتی وحشتناک از ترور و خون

یکی از مباحث مهم و اساسی درباره داعش این است که به‌رغم مخالفت‌های جهانی و حملات نظامی همه‌جانبه تحت ائتلاف‌های دو، سه یا چندگانه علیه داعش، چگونه این گروه تروریستی تا سال ۲۰۱۷ میلادی همچنان ماندگار بوده است. مجموعه مولفه‌های متعددی در ماندگاری این گروه دخیل است که در دو سطح درونی و بیرونی تقسیم‌بندی شده‌اند. در سطح درونی، عوامل گفتمانی موثر در ماندگاری داعش، بهره‌برداری از نارضایتی‌های سیاسی-اجتماعی، توانمندی‌های اقتصادی-مالی، ترس و وحشت و تبلیغات قابل ذکرند. در سطح بیرونی نیز حمایت قدرت‌های بین‌المللی، تلاش برای توازن قدرت در منطقه، امنیت اسرائیل و درگیرسازی جبهه مقاومت، به‌عنوان شاخص‌های موثر در ماندگاری این گروه برآورد می‌شوند.

داعش به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور در مدت زمانی

۳. استراتژی دولت اسلامی آزادسازی همه دولت‌های اسلامی از حکام کافر است. داعش، متأثر از اندیشه سیاسی سید قطب، هر کجا که حاکم آن براساس شریعت و به روش خلفای راشدین انتخاب نشده باشد و کشور براساس احکام و قوانین اسلام اداره نشود، آن حکومت را باطل می‌داند؛ اگرچه همه مردم آن مسلمان باشند. در چارچوب گفتمانی داعش، غیریت‌سازی، امری مشهود و بنیادی است. آنها جهان را به دو دسته «دارالاسلام» و «دارالکفر» تقسیم می‌کنند و از نظر آنها، هر جا که حاکم براساس سنت سلف صالح انتخاب شده باشد و قوانین اسلامی ساری و جاری باشد، آنجا دارالاسلام است ولو اینکه بیشتر مردم آن کشور کافر باشند و هر جایی که قوانین آن بر اساس احکام اسلامی نباشد و حاکم، غیر از شیوه انتخاب خلفای راشدین انتخاب شده باشد، دارالکفر است. در نتیجه همه حکومت‌های کشورهای اسلامی، غیراسلامی و دارالکفرند و تنها دولت اسلامی داعش، دارالاسلام است. در این باره، شیخ عبدالرحمن‌العلی از سران داعش می‌گوید: «کشوری که در آن قانون دست بشر حکومت می‌کند، اسلامی نیست و باید از آن هجرت کرد». شیخ عبدالعزیز یکی دیگر از علمای داعش نیز با تشویق به مهاجرت می‌گوید: «اگر کسی نتواند در دارالکفر دینش را اظهار کند و امکان مهاجرت داشته باشد، مهاجرت بر او واجب است و اگر کسی مهاجرت نکند، منتظر عذاب الهی باشد و از دین پیامبر خارج است». (عبدالعزیز، ۱۴۲۲: ۱۶). این نگاه باعث شد که افراد زیادی از سراسر جهان خصوصاً کشورهای اسلامی

و خشونت را پایه‌گذاری کنند. در واقع همانطور که در اندیشه سیاسی اهل سنت، خلیفه محوری‌ترین عنصر تشکیل و بقای حکومت اسلامی است؛ خلیفه داعشی نیز اساسی‌ترین عنصر تشکیل دولت و اعتقاد به آن و وفاداری به آن مهم‌ترین علت مانایی داعش است. این از کلیدی‌ترین مشوق‌های جنگجویان برای استقامت در برابر دشمنان خود و دفاع و حراست از دولت اسلامی است تا اینکه آن را به مهدی موعود تحویل دهند.

در نظام گفتمانی داعش مجموعه‌ای از مبانی روش‌ها و استراتژی‌ها به شرح زیر به صورت شعاری برای اغوای مردم ارائه میشوند:

۱. نظام سیاسی خلافت اسلامی به‌عنوان اصل مبنایی است که بر اساس شریعت اسلامی بر مردم حکومت می‌کند. خلیفه داعشی، جانشین پیامبر اسلام برای هدایت و رهبری جهان اسلام است. خلافت او به معنی تطبیق احکام اسلام مانند دولت نبی اسلام، مستقل به ذات است و از هیچ کدام از شیوه‌های حکومتی موجود در جهان پیروی و نسخه برداری نمی‌کند. داعش بیعت با اکراه را قبول ندارد، زیرا بندگان خدا باید با رضایت کامل بیعت کنند. دولت اسلامی، کارها از کوچک و بزرگ را براساس قوم، نژاد، خون و رنگ واگذار نمی‌کند بلکه اساس عمل او لیاقت افراد و شریعت اسلامی است.

۲. راه و روش جهان‌شمول دولت اسلامی (داعش) این است که دولت خود را متعلق به همه مسلمانان اعم از سیاه و سفید عرب و عجم می‌داند و هیچ تفاوتی بین آنها جز از مجرای تقوای الهی قائل نیست.



### نقشه عملیاتی گروه تروریستی داعش در کشورهای عراق و سوریه

داخلی سوریه، این گروه با رهبری ابوبکر البغدادی با گروه جبهه‌النصره متحد شده و با سودای تشکیل حکومتی بر مبنای شریعت در منطقه شام و عراق فعالیت خود را ادامه داد. رهبران داعش که توانسته بودند بسیاری از متمرکزان افراطی حوزه خلیج فارس را به اهداف خود نزدیک کنند، در اوایل سال ۲۰۱۴ فعالیت خود را با ورود به منطقه فلوجه متمرکزتر از پیش کرده و در اواسط بهار بود که این گروه تروریستی حرکت اصلی خود را آغاز کرد. داعش در این مدت توانست موصل، یکی از شهرهای مهم شمال

خاورمیانه به آنها بپیوندند و شاهد شکل‌گیری دولت اسلامی در عراق باشیم.

### پیدایش و شکل‌گیری داعش

گروه تروریستی داعش در ابتدا از قلب گروه توحید و جهاد بیرون آمد. نهضتی مقاومتی که در سال ۲۰۰۳ میلادی و با هدف مقابله با تهاجم آمریکا علیه عراق پایه‌گذاری شده بود و به شاخه عراقی القاعده معروف بود. پس از آن بود که ابوعمر البغدادی گروه دولت اسلامی در عراق را شکل داد اما در میانه‌های جنگ

برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند. داعش به‌خاطر تفسیر و قرائت وهابیت از اسلام و خشونت‌گرایی ضد شیعیان و مسیحیان معروف بود و به همین دلایل با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله جبهه النصره (شاخه رسمی القاعده در سوریه) نیز درگیر جنگ شد. اولین بار در فوریه ۲۰۱۴ بود که ایمن الظواهری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هر گونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرد (McCoy, Terrence, 13 June 2013).

موضوعاتی مانند هجرت، جهاد و شهادت، دال‌های شناوری هستند که برای استقرار و تداوم دال مرکزی داعش (خلافت در جهان اهل سنت) استفاده می‌شود و در مجموع، گفتمان داعش را تشکیل می‌دهد. داعش در شهرهای تحت سلطه خود از جمله رقه سوریه، قوانین سخت را اجرا می‌کرد. دستان دزدها در ملاء عام قطع می‌شد، هر روز اعدام‌های گروهی در خیابان رخ می‌داد و زن‌ها حتی اجازه مراجعه به پزشک نداشتند. داعش در سوریه بلافاصله دفترهایی با عنوان «حسبه» راه‌اندازی کرد تا بر اجرای شریعت اسلام نظارت کنند. دفترهای دیگری هم با نام «دعوا» راه‌اندازی شد تا ایدئولوژی داعش را تبیین و تبلیغ کند. این گروه، هرگونه تجارت ساکنان شهرهای تحت کنترل خود بدون اجازه و کنترل داعش را ممنوع اعلام کرد. در راستای مقرراتی که این گروه برای نحوه حجاب اسلامی و لباس زنان وضع کرد، زنان موصل را تهدید کرد در صورت عدم رعایت حجاب کامل و پوشاندن تمام صورت خود، به شدت مجازات خواهند

عراق را تصرف کرده و با سرعتی بیش از حد تصور به سوی بغداد پیش روی کند (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۸). تجارب تاریخی در منطقه، نشان‌گر ظهور و سقوط تدریجی نیروهای تکفیری است. این طیف از نیروها با توجه به قدرت بسیج روانی و همچنین بهره‌برداری از نارضایتی‌های انباشته شده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه، قدرت بسیج اجتماعی بی‌نظیری حاصل نموده‌اند. شعارهای جذاب تکفیری‌ها همچون مبارزه با کفر، استبداد، ستم‌گری، وعده احیای سنت‌های الهی، تشکیل حکومتی مبتنی بر شریعت اسلامی، برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه، ناخواسته بسیاری از نیروهای مذهبی و حاشیه‌ای و حتی روشن‌فکر را به سمت داعش به‌عنوان مبدأ آمال اندیشه‌های اسلامی و ضد غربی جلب می‌نماید.

## ایدئولوژی

داعش در واقع ادامه تشکیلاتی گروهی از سلفی‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی بود. زرقاوی جزو القاعده بود و در سال ۲۰۰۶ میلادی در عراق کشته شد. او در اعلامیه‌های خود همواره به فتوای ابن تیمیه استناد می‌کرد. بغدادی نیز خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانست. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های جهادی است. او با مرجعیت عقل به کلی مخالف بود مگر اینکه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. او هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌دانست. او همچنین تفکرات اسلامی شیعیان را مردود و آن‌ها را کافر می‌دانست. گروه‌های جهادی،

تولیدی خود کرد، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی آنها را نیز دچار تحولات ناخوشایندی کرد. مهم‌ترین میراث استعمار برای این کشورها تغییراتی است که به لحاظ فرهنگی و روان‌شناسی اجتماعی در آنها اتفاق افتاده است؛ منظور شرایطی است که بر اثر تداوم سلطه قدرت‌های بیگانه برای ملت تحت سلطه به وجود می‌آید. خصایصی نظیر خود کم‌ترین قومی و فرهنگی و تلاش برای تقلید از بیگانگان، توطئه‌نگری، سلب مسئولیت از خود و انداختن همه مسئولیت‌ها به گردن بیگانگان، بدبینی و کینه‌توزی و ... (ساعی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

برای مقابله با این تأثیرات فرهنگی بود که نظریات پسا استعماری شکل گرفت و در واقع تلاش برای بیداری و نجات مردم از خودبیگانه این جوامع، آغاز شد. کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای خاورمیانه فشار مضاعفی به لحاظ اعمال سلطه بر خود، تحمل می‌کردند. نظام‌های سیاسی این کشورها اگرچه خود تحت استیلای مستقیم و غیرمستقیم کشورهای استعمارگر بودند، ولی نسبت به ملت خود کاملاً مستبدانه رفتار می‌کردند و تقاضاهای سیاسی و غیرسیاسی را در بالاترین حد، سرکوب و خنثی می‌کردند. در چنین شرایطی بود که مخالفت‌های سیاسی شکل رادیکال به خود گرفتند و بسیاری از گروه‌های افراطی در چنین شرایطی تشکیل شدند. منطقه خاورمیانه که پتانسیل بالایی برای شکل‌گیری این گونه از گروه‌های رادیکال را دارد عملاً به عرصه خودنمایی این گروه‌ها تبدیل شده است.

شد. داعش در بیانیه‌ای اعلام کرد، شروطی که برای لباس و زینت زنان وضع کرده، تنها برای جلوگیری از فساد و خودنمایی آنان است، و این محدودیت برای آزادی آن‌ها محسوب نمی‌شود، بلکه از ابتذال ممانعت می‌کند. در این بیانیه همچنین آمده است هر کس این مقررات را رعایت نکند و باعث فتنه و فساد شود، بازخواست و به شدت مجازات می‌شود تا جامعه مسلمانان و دین حفظ شود.

### نفوذ داعش در خاورمیانه

دلایل ناراضی مردم منطقه خاورمیانه که سبب جذب آنها به گروه تروریستی داعش است را این‌گونه می‌توان بیان کرد؛ در نظام جهانی، کشورهای منطقه خاورمیانه به خاطر وجود منابعی غنی از جمله نفت و گاز همیشه مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی یا به عبارت دقیق‌تر کشورهای استعمارگر بوده‌اند. در واقع کشورهای خاورمیانه که از شمال آفریقا تا جنوب غربی آسیا قرار گرفته‌اند، دارای سابقه‌ای طولانی از استعمارزدگی و حضور بیگانگان هستند، این سابقه در منطقه خلیج فارس به ابتدای قرن شانزدهم می‌رسد (ساعی، ۱۳۹۱: ۷۸).

در قرن بیستم با پیدایش نفت در منطقه، رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر تصاحب طلای سیاه شکل گرفت. همه تلاش‌ها در جهت نفوذ و سلطه بیشتر بر این کشورها بود. این اشتیاق کشورهای استعمارگر نه تنها در عرصه اقتصادی بر این کشورها تأثیر گذاشت و آنها را تبدیل به بازار مصرف کالاهای



کشوری خاص و تجربه زندگی با عنوان شهروند حاشیه‌ای و درجه دوم، همواره احساس محرومیتی دارند که از طریق اعمال خشونت سعی در تسکین آن دارند. در چنین شرایطی است که افراد محروم در سراسر دنیا، به دنبال قهرمان یا قهرمانانی هستند که آنها را از چنین شرایطی نجات دهند، یا لاقبل بشارت زندگی آزاد، به دور از انواع سرکوب‌ها و تحقیرهای اجتماعی را به آنها بدهند.

### بنیادگرایی

بنیادگرایی اسلامی مفهوم بنیادگرایی "Fundamen-talism" ریشه در جهان مسیحیت و غرب دارد و اولین بار پروتستان‌های انجیلی آمریکا در اوایل قرن بیستم از این عنوان برای معرفی خود استفاده کردند. آنها ضمن مخالفت با مدرنیسم، به دنبال بازگشت به اصول مسیحیت بودند (Haar&Busuttill, 2003,p3). اما امروزه در دنیای غرب، این اصطلاح را بدون توجه به تفاوت‌ها و مبانی متفاوت اندیشه‌ای و عملی در مواجهه با حرکت‌های اسلامی، به این جریان‌ها اطلاق می‌کنند (حقیقت، سیدصادق، جدی، حسین، ۱۳۹۲: ۹۹). در یک جمع‌بندی می‌توان دو برداشت از بنیادگرایی ارائه داد که عبارت‌اند از بنیادگرایی به مثابه اصول‌گرایی و بنیادگرایی به مثابه افراط‌گرایی (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰، صص ۳۵۸ الی ۳۶۱) محمد عابد الجابری در کتاب «نحن و التراث» می‌نویسد که اساس این خوانش بنیادگرایی بر بازتاب تصویری از آینده دلخواه بنا شده است. آینده

همزمان با این مخالفت افراط‌گرایانه از سوی برخی مخالفین اسلام هم در مقابل شکست سایر گفتمان‌های منطقه به تنها گفتمان سیاسی و فعال تبدیل شده است. به این ترتیب در نتیجه استفاده ابزاری چنین گروه‌های افراطی از دین گفتمان اسلام، به اسلام رادیکالی تبدیل می‌شود. از طرفی مردم کشورهای عرب به طور کلی و خصوصاً خاورمیانه، رابطه مبتنی بر عدم اعتماد با حاکمان خود دارند. در واقع مردم این کشورها به حکومت‌های خود اعتماد ندارند و به محض بروز خلأ به صحنه قدرت می‌آیند. در میان این، مخالفان گروه‌های اسلامی رادیکال بیش از سایر گروه‌ها آمادگی ابراز حرکت‌های قدرت‌طلبانه را دارند (برت، ۲۰۱۴: ۶).

در مواجهه عینی با این پدیده، میزان جذب بالای افراد از کشورهای خاورمیانه به این گروه تروریستی را می‌توان نشانی از بی‌اعتمادی و بحران هویتی در مردم این کشورها دانست. وطن‌گریزی و تمایل به ابراز هویت جدید، تحت تأثیر روحیه استعمارزده و طردگرایی نظام‌های سیاسی این کشورها ایجاد می‌شود. بسیاری از مردم این مناطق، تشنه حکومتی هستند که آنها را از زیر یوغ این سلطه‌گران خارج کند و هویت به یغما رفته آنها را احیا کند.

در واقع داعش با تکیه بر بحران هویتی که این کشورها با آن مواجهند و با استفاده از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی و تبلیغات ایدئولوژیک، از طریق آنها افراد را به سوی خود جذب می‌کند. اعضای این گروه به دلیل احساس عدم تعلق به



### ویرانی‌های برجای مانده از گروه تروریستی داعش

برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان و پاکستان که زمینه را برای رشد این گروه‌ها مهیا کردند، در کنار اقدامات خصمانه آمریکا علیه کشورهای اسلامی فرصت را برای میدان‌داری به این گروه‌ها داد و شرایط برای پیوند بنیادگرایی و فرقه‌گرایی در خاورمیانه مهیا گشت (اکبری، ۱۳۹۵).

اگر بنیادگرایی را به مثابه یک ایدئولوژی در نظر بگیریم که در شرایط موجود به دنبال پاسخی به بحران هویت و یافتن راهکاری برای برون رفت از وضع نامطلوب و ناپسند ایجاد شده در عصر مدرن است. داعش به خوبی توانسته است از این ایدئولوژی بهره گیرد و با اعتراض شدید به وضعیت حاکم بر منطقه، به دنبال گسترش ایدئولوژی خود و تشکیل حکومت مطابق با معیارهای مدنظر خود است که برای رسیدن به این هدف تقریباً از همه گزینه‌های ممکن استفاده می‌کند. آنها اسلام سلفی را علم کرده‌اند و با سنت اسلام سلفی، خواهان بازگشت به قبل و اسلاف پیشین و زدودن مظاهر مدرن از چهره اسلام هستند.

ایدئولوژیک برگرفته از گذشته و سپس استدلال این معنا که "آنچه در گذشته صورت گرفته است در آینده نیز امکان تحقق دارد". این همان بنیادگرایی دینی است که چنگ‌زدن به ریشه‌ها و حفظ اصالت و هویت دینی، شعار آن است. هویتی که مفهوم خود سلام، اسلام حقیقی و نه اسلام مسلمین معاصر است (الجابری، ۱۳۸۷: ۲۳). در بنیادگرایی دینی گذشته‌ای که به منظور سکوی برای خیزش، بازسازی شده بود خود به پروژه خیزش تبدیل شد؛ بدین‌سان آینده با گذشته قرائت شد، آن هم نه گذشته‌ای واقعی، بلکه گذشته‌ای که باید باشد؛ و از آنجایی که این گذشته جز در بستر آمال و آرزوها و رویاها محقق نمی‌یافت، تصویر آینده پیش رو، به خودی خود به تصویر آینده گذشته تبدیل گشت و انسان بنیادگرا با تمام وجود از این تصویر استقبال کرد و از آن نه فقط به‌عنوان تصویری رمانتیک، بلکه به‌عنوان واقعیتی زنده یاد می‌کرد. لذا انسان بنیادگرا مبارزه ایدئولوژیکی را که در گذشته صورت گرفته بود، بازسازی کرد و خود طرفی در این میدان مبارزه شد و به مبارزی بدل گشت که تنها به دشمن گذشته بسنده نمی‌کند، بلکه به دنبال دشمنانی در اکنون و آینده می‌گردد. (همان، ص ۲۴). در چنین حالتی گسترش درگیری‌های فرقه‌ای زمینه خوبی برای رشد تفکرات بنیادگرا می‌باشد. لذا گروه‌هایی مانند داعش با قرائتی بسیط و سطحی از دین، زمینه مناسبی برای رشد افکار و عقاید خود و تطمیع امیال سیاسی و کسب قدرت پیدا کردند و آن را در جهان اسلام گسترش دادند. این امر در کنار اقدامات

غارت و فروش عتیقه و فروش یا نظارت بر فروش دام و غله هم پول درمی‌آورند. علاوه بر بانک، این گروه عتیقه‌ها و اشیای باستانی موجود در موصل را در بازار سیاه فروخت.

این گروه مانند سایر گروه‌های تروریستی، گروگان هم می‌گیرد و با مطالبه ده‌ها یا صدها میلیون دلار از خانواده یا دولت‌های آنها پول جمع می‌کند. داعش، جواهرات، ماشین‌آلات کشاورزی و دام‌های مردم مقیم در مناطق اشغالی را در اختیار گرفت. همچنین نیروهای وابسته به این گروه تروریستی، به خطوط مواصلاتی غرب عراق مسلط هستند و این موضوع به آنها اجازه می‌دهد تا با وضع عوارض و مالیات بر حمل و نقل، درآمدی کسب کنند. این گروه همچنین برکتان و گندم کشت شده در شهر رقه مالیات وضع کرده و از این طریق نیز در آمدی کسب می‌کند. اما یکی دیگر از مهم‌ترین منابع مالی این گروه تروریستی، اخذ خراج و مالیات از مردمانی است که در قلمرو یا متصرفات داعش به سر می‌برند. در این محدوده، این گروه تروریستی از همه کشاورزان خرده‌پا گرفته تا صاحبان مشاغل پرسود مانند شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات تلفن همراه، کمپانی‌های تامین آب و مؤسسات تولید برق، مالیات می‌گیرد. (Cronin, ۲۰۱۵) دریافت جزیه از مسیحیانی که در این مناطق زندگی می‌کنند و ربودن و فروختن دختران و زنان به‌عنوان برده جنسی هم پول درمی‌آوردند. هزاران زن و دختر عضو اقلیت مذهبی یزیدی بعد از تصرف سنجار در شمال عراق برده شدند و در بازار به فروش رسیدند.

حتی بسیاری از دستورات دینی را بدعت می‌پندارند و چهره‌ای خشک و خشن از اسلام نقاشی کرده‌اند.

## منابع مالی داعش

بر اساس تحقیق سال ۲۰۱۵ سازمان Financial Action Task Force پنج منبع مالی عمده حکومت اسلامی عراق و شام به ترتیب به شرح زیر است:

۱. منابع مالی که با اشغال سرزمین‌ها به دست می‌آید مثل کنترل بانک‌ها، ذخایر نفت و گاز، مالیات، اخاذی و سرقت از منابع سرمایه‌ای؛
۲. گروگان‌گیری برای دریافت پول؛
۳. اعانه‌هایی که از طریق سازمان‌های غیرانتفاعی دریافت می‌شود؛
۴. حمایت‌های مالی و تجهیزاتی که جنگجویان خارجی فراهم می‌کنند؛
۵. دریافت سرمایه از طریق شبکه‌های ارتباطی مدرن.

وزارت خزانهداری آمریکا برآورده کرده که در سال ۲۰۱۴ داعش حدود صد میلیون دلار نفت خام و محصولات پتروشیمی به واسطه‌ها فروخته که آن‌ها هم آن را به ایران و ترکیه قاچاق کرده‌اند یا به دولت سوریه فروخته‌اند. درآمد این سازمان از باج‌گیری برای آزادی گروگان‌ها هم در این سال دست‌کم بیست میلیون دلار برآورد شده است. همچنین مالیات‌ها و عوارضی که از مردم ساکن در مناطق تحت کنترل حکومت اسلامی گرفته می‌شود منبع درآمد دیگری این گروه است. آن‌ها از حمله به بانک‌ها،

تحت کنترل خود گرفته است و با وجود این که ۶ تا از ۸ میدان نفتی عراق در جنوب شیعه‌نشین این کشور قرار دارد و کنترل آنها توسط داعش مشکل است، ولی این گروه چند میدان نفتی را در شمال برای تأمین منابع عملیات خود در اختیار دارد (2014 Investopedia).

از آنجا که این گروه تروریستی امکان فروش قانونی نفت را ندارد، به دنبال ایجاد بازار سیاه برای فروش نفت تولیدی‌اش است. این گروه تروریستی، شبکه‌ای از قبایل را ایجاد کرده که محموله‌های نفتی را در بازار سیاه می‌فروشند. این گروه همچنین اقدام به ساخت شبکه‌ای سراسری از لوله‌های پلاستیکی انتقال نفت در زیر مرز سوریه و ترکیه کرده است که با استفاده از آنها نفت را به خریداران خاص خود تحویل می‌دهند (The New Middle East, 2014).

داعش روزانه در حدود ۱۲۵ هزار بشکه نفت خام تولید می‌کند که از این رقم در حدود ۸۰ هزار بشکه‌اش در عراق و حدود ۳۵ هزار بشکه‌اش در سوریه تولید می‌شود. مؤسسه انرژی عراق تخمین می‌زند که این گروه تروریستی در حدود ۳۲۰۰۰۰۰ دلار در روز از فروش نفت خام در بازار سیاه به دست می‌آورد که این مبلغ شامل ۲/۱ میلیون دلار از نفت در عراق و ۲ میلیون دلار از نفت در سوریه می‌شود. این عملیات قاچاق از طریق ایران، کردستان، اردن و سوریه صورت می‌پذیرد تا آنها به جای لوله‌های نفت از تانکر برای فروش نفت استفاده کنند (The Higher, 2014 Learning).

بهار سال ۲۰۱۴ که داعش شهر شمال عراق یعنی موصل را اشغال کرد، شعبه استانی بانک مرکزی عراق و بسیاری از بانک‌های کوچک را غارت کرد. به گزارش العربیه، افراد مسلح داعش پس از تصرف شهر موصل، دست به غارت بانک‌های این شهر زدند. این گروه موفق شد حدود ۴۲۹ میلیون دلار را از بانک‌های موصل، غارت کند. بدین ترتیب، به گفته العربیه، داعش در آن زمان به «ثروتمندترین گروه تروریستی در جهان» تبدیل شد. پیش از تصرف موصل «دارایی نقدی داعش ۸۷۵ میلیون دلار» بوده است. بنا به گزارش گاردین پس از تصرف شهر موصل، دارایی‌های داعش احتمالاً بالغ بر چند میلیارد دلار شد. پس از غارت بانک‌ها و مؤسسات مالی و دستیابی به تجهیزات نظامی موصل باید به دارایی‌های پیشین داعش مبلغی حدود یک و نیم میلیارد دلار دیگر را نیز افزود.

## صدور نفت

تسلط بر سرزمینی پهناور به داعش کمک کرده تا بتواند یک الگوی مالی خوداتکا طراحی کند، چیزی که برای بسیاری از گروه‌های تروریستی غیرقابل تصور است. در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۲ این گروه به تدریج میدان‌های تولید نفت در شرق سوریه را در اختیار گرفت. داعش هم اکنون حدود ۶۰ درصد ظرفیت تولید نفت سوریه را در کنترل خود دارد (۲۰۱۵ Cronin). داعش بزرگ‌ترین میدان نفتی سوریه را که در حدود ۶۰ درصد نفت این کشور را تولید می‌کند

ایران، اردن، کویت و ترکیه کشورهای هم‌مرز عراق هستند. داعش نفت را با استفاده از تانکر در سراسر این مرزها با فروشندگان معامله می‌کند. کریدور ترکیه جنوبی، راهروی شمال غربی عراق و کریدور شمال شرقی سوریه از این جمله هستند. کردستان عراق نیز یکی دیگر از راهروهای نفت به ترکیه است و اکثراً این مبادلات از طریق دنیای مجازی چون فیس‌بوک صورت می‌پذیرد (Newsweek, 2014).

به طور کلی، بنابر گزارش‌های متواتر، درآمد این گروه از محل فروش نفت، یک تا سه میلیون دلار در روز است. البته نفت تنها یکی از منابع درآمدی داعش است. داعش در کنار تمامی منابع درآمدی خویش، از یک سری از زیرگروه‌هایی که دارای مهارت رایانه‌ای می‌باشند و در انگلیس زندگی می‌کنند، برای هک کردن کارت‌های اعتباری و حساب‌های بانکی اشخاص ثروتمند در بریتانیا استفاده می‌کند (2014 The New Middle East).

فروش غیرقانونی نفت و سایر اقدامات صورت گرفته توسط این گروه تنها بخش ناچیزی از هزینه‌های گزاف فعالیت‌های داعش را در برده‌های متعددی که در آنها درگیرند تامین می‌نماید. بخش وسیع گسترده‌ای از درآمدهای مالی این گروه برگرفته از کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی و غربی است که از روش‌های گوناگونی مانند استفاده از مؤسسات خیریه مذهبی و همچنین تعاملات بانکی برای برقراری ارتباط و تأمین اهداف‌شان استفاده می‌کنند.

داعش در ۱۴ تیر ۱۳۹۳، نخستین محموله‌های نفت را از میدان نفتی عجیل آغاز و آن‌ها را از منطقه کردستان عراق صادر کرد. این گروه، صد تانکر نفت خام را به قیمت حدود دوازده تا چهارده هزار دلار در هر تانکر برای تأمین مالی عملیات‌های خود به فروش رساند. شلال عبدالبابان شهردار منطقه توزخورماتو در بیانیه‌ای گفت: افرادی که نفت را از این گروه می‌خرند از راه‌های تحت کنترل این گروه و از طریق شهرهای کفری یا غدیرکرم به پالایشگاه‌ها یا با هماهنگی ایست‌های بازرسی از طریق شهر مخمور به منطقه کردستان می‌رسانند. آن‌ها همچنین در این زمان کنترل تمامی میدان‌های نفتی و گازی مهم سوریه را در استان دیرالزور که هم‌مرز عراق است، در دست داشتند. داعش هر بشکه نفت استان دیرالزور سوریه را به قیمت دوازده دلار به فروش می‌رساند. پیش از این، زمانی که چاه‌های نفت دیرالزور در دست دیگر گروه‌های شورشی قرار داشت، آن‌ها هر بشکه نفت را معادل سی الی پنجاه دلار می‌فروختند. یکی از منابع اصلی درآمد داعش، نفت و گازی است که از منابع زیرزمینی سوریه غارت می‌کنند. عمده خریداران این نفت و گاز دلال‌های سوختی هستند که نفت خریداری شده را به مقصد اروپا و آمریکا روانه می‌کنند.

این گروه تروریستی تنها قادر به تولید یک پنجم از کل ظرفیت‌های میدان‌های نفتی خود در عراق و سوریه است، بنابراین نیاز به کمک و تخصص کشورهای نفت‌خیز همسایه‌اش دارد. سوریه، عربستان،

## عوامل واگرایی در منطقه خاورمیانه

به‌طور کلی شرایط و ویژگی‌های منطقه خاورمیانه، آشکارا گویای وجود چالش‌ها و بحران‌های داخلی و ساختاری در این منطقه است که موجب تداوم شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در منطقه شده است. هر چند چالش‌ها و بحران‌های امنیتی این منطقه از ابعاد مختلفی برخوردار است، اما می‌توان به منظور تبیین بهتر، عوامل واگرایی را ذیل دو دلیل عمده دسته‌بندی و تقسیم بندی نمود. مهم‌ترین دلیل‌های واگرایی در منطقه خاورمیانه عبارت‌اند از:

کشورهای خاورمیانه در سیر تحولات خود، کوشش نمودند با تعریف رویکردهای امنیتی مختلف، ظرفیت و توان خود را برای غلبه بر چالش‌های امنیتی افزایش دهند. اما این کوشش بسیار پرفراز و نشیب و همراه با هزینه‌های سنگینی برای کشورها بوده است. پیچیدگی چالش‌های امنیتی این کشورها و نیز منطقه، ضعف ساختارهای دفاعی و نظامی، اختلافات کشورهای منطقه با یکدیگر و در نهایت نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب شده است تا رویکرد امنیتی کشورهای منطقه همواره گرفتار تعیین خط مشی همسو با اهداف و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا و یا در تعارض با آن قرار داشته باشد. نتیجه این که پیچیده‌تر شدن شرایط امنیتی منطقه، به دلیل هدف‌های متفاوت و گاهی متعارض این کشورها در اتخاذ رویکردهای امنیتی مختلف بوده است.

منطقه خاورمیانه کانون منازعات مرزی و سرزمینی

است. به گونه‌ای که می‌توان این‌طور توضیح داد که تمامی کشورهای عضو منطقه با یکدیگر بر سر مرزها اختلاف دارند. خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به این طرف، منطقه‌ای بحران‌زا و جنگ‌زده بوده است. جنگ اعراب با رژیم صهیونیستی، جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و جنگ عراق و کویت، تنها نمونه‌هایی از جنگ‌های مهمی هستند که در این منطقه روی داده است. به علاوه، می‌توانیم به اختلافات میان مصر و لیبی، اردن و سوریه، رژیم صهیونیستی و لبنان و همچنین عربستان سعودی و یمن که ناشی از میراث استعمار و شکل‌گیری مرزهای مصنوعی بدون توجه به فرهنگ و قومیت کشورها در منطقه بوده است، اشاره کنیم. این جنگ‌ها خود نمایان‌گر تعارض در منطقه خاورمیانه هستند. از نتایج صورت‌بندی ناهمگون اجتماعی، وقوع برخوردها و تنش‌های قومی در داخل مرزهای کشورهای منطقه است؛ به گونه‌ای که این موضوع به واقعیتی انکارناپذیر در زندگی مردم تبدیل شده است؛ چیزی که در بسیاری از کشورها به انحصارگرایی گروهی خاص و در نهایت به سرکوب کل عرصه سیاسی می‌انجامد (به نقل از آذرشب، ۱۳۹۳: ۹).

در این راستا آمریکا با دامن زدن به بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به هم موجب فضای امنیتی در منطقه شده است تا از یک سو، حضور خود را به‌عنوان حافظ منافع چند کشور، مقداری توجیه نماید و از سوی دیگر، با فروش تسلیحات نظامی به این کشورها، کارخانه‌های تسلیحاتی خود را فعال‌تر

تعبیه می‌کردند. خودرو نقلیه اصلی آنها توپوتا لندکروزهایی بود که به صورت وانت مسلح درآمدند. این وانت‌ها هم برای جابجایی جنگ‌جویان و هم برای حمل سلاح‌های نیمه‌سنگین استفاده می‌شدند و سرعت بالای آنها باعث می‌شد تا در مقابل حملات هوایی مصونیت داشته باشند. حکومت اسلامی تعداد زیادی خودروی زره‌پوش را از ارتش عراق به غنیمت گرفت. به‌گفته نخست‌وزیر سابق عراق، حیدر العبادی، داعش پس از فتح موصل حدود ۲۳۰۰ دستگاه هاموی را به غنیمت گرفت.

### رسانه‌های جمعی و تبلیغات

حکومت اسلامی عراق هم‌زمان با تأسیس در سال ۲۰۰۶ «مؤسسه الفرقان» را بنیان نهاد که به تولید سی‌دی و دی‌وی‌دی، پوستر، کتابچه، تولیدات تبلیغاتی اینترنتی و بیانیه‌های رسمی گروه اقدام می‌کرد. بخش دیگر رسانه در دست مؤسسه «الاعتصام» بود که در مارس ۲۰۱۳ تأسیس شد. در اواخر سال ۲۰۱۴ نیز «مرکز الحیات» توسط داعش تأسیس شد که تولیدات خود را به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی برای مخاطبان غربی منتشر می‌کرد. حکومت اسلامی همچنین یک شبکه رادیویی به نام «البیان» را اداره می‌کرد که به زبان‌های عربی، انگلیسی و روسی فعالیت‌های گروه در عراق، سوریه و لیبی را پوشش می‌داد (Islamic State launches English-language radio bulletins). به‌گفته جیمز کامی مدیر اف‌بی‌آی «تبلیغات داعش به طرز عجیبی

ساخته و بستر تولید ثروت را برای آنها مهیا کند. در ضمن برای دولت مردان آمریکا منطقه پرتنش خاورمیانه محملی برای آزمایش سلاح‌های جدید آمریکا است (پورا احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۲)

### نیروی نظامی

برآوردهای متفاوتی از تعداد جنگ‌جویان داعش شده‌است. سازمان سیا در سپتامبر ۲۰۱۴ تعداد مبارزان این گروه در عراق و سوریه را بین بیست تا ۳۱٫۵ هزار نفر برآورد کرد. البته دیده‌بان حقوق بشر سوریه در اوت ۲۰۱۴ تعداد جنگ‌جویان آن را ۸۰ هزار نفر (۵۰ هزار در سوریه و ۳۰ هزار در عراق) برآورد کرد. درحالی‌که فرمانده ارتش روسیه نیز در دسامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که مطابق برآوردهایش تعداد نیروهای داعش به ۷۰ هزار نفر می‌رسد (CIA, 2014). بیشتر سلاح‌هایی که داعش در دوران مبارزه با نیروهای آمریکایی و سایر کشورهای ائتلاف در عراق به‌کار می‌گرفت، از زرادخانه‌های حکومت صدام حسین در نقاط مختلف کشور به دست آمده بود و شامل تفنگ‌های کلاشنیکف، مسلسل پی‌کا و راکت‌اندازهای آرپی‌جی-۷ می‌شد. داعش در دوران جنگ داخلی سوریه و پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق نیروی نظامی خود را با به‌غنیمت‌گرفتن حجم عظیمی از سلاح‌های متنوع تقویت کرد. جنگ‌جویان داعش از عملیات‌های انتحاری به‌عنوان یک تاکتیک جنگی استفاده می‌کردند. همچنین بمب‌های کنار جاده‌ای را در مسیر حرکت کاروان‌های نظامی دشمن

اینترنت و تهیه فیلم‌های تبلیغاتی در سطح دنیا کرد. استفاده و چاپ نقشه جهان، عبارات «الدوله الاسلامیه»، «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر روی پیراهن‌ها و تی‌شرت‌ها یک نمونه دیگر از این کارهاست. این تی‌شرت‌ها با آرم گروه «دولت اسلامی عراق و شام، در برخی فروشگاه‌های ترکیه و کشورهای جنوب شرق آسیا دیده شد.

### نتیجه‌گیری

در تحلیل پیدایش و بسط داعش، متغیرهای مهمی مانند ایدئولوژی، ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم مذهبی، می‌توانند راهنمای خوبی برای تحلیل این گروه تروریستی باشند. داعش با تشکیل یک شبه دولت و یا یک نیمه دولت، خود را محتاج به قلمروخواهی در عمق سرزمینی عرب سنی و بالطبع، تلفیق ملی‌گرائی عرب و ژئوپلیتیک می‌داند. با همپوشانی متغیرهای مذکور، داعش سیر صعودی خود را در منطقه بین‌النهرین شمالی طی و جغرافیای سرزمینی این مناطق را از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶، تصرف نمود.

به دنبال تقویت نیروهای مردمی در عراق، تقویت جبهه مقاومت در سوریه و فقر منابع مالی و تئوریک داعش از ابتدای سال ۲۰۱۶، روند رو به افول داعش در مناطق اشغالی شروع شد. با فتح قلمروهای اشغالی داعش توسط ارتش سوریه و عراق، می‌توان پایان موجودیتی به نام داعش را در خاورمیانه اعلام نمود. اما پایان داعش، پایان دوران تروریسم سلسله‌مراتبی و آغاز دوران تروریسم شبکه‌ای است. این آغاز دو

ماهرانه است. آن‌ها در چیزی حدود ۲۳ زبان تولید رسانه‌ای دارند.»

این گروه از اینترنت به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ و پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کرد. حساب‌های کاربری زیادی در شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر و فیسبوک ادعا می‌کردند «نماینده داعش در عراق و سوریه» هستند و به منتشر کردن اخبار، تصاویر و فیلم‌های مرتبط با این گروه می‌پردازند که بعضاً به زبان‌هایی از جمله فرانسوی و انگلیسی بودند. البته این حساب‌ها به صورت رسمی از طرف داعش تأیید نشد. تعداد قابل توجهی از این پیام‌ها، از کشورهای همچون کویت، عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس منتشر شد. دولت عراق برای جلوگیری از تأثیر این تبلیغات در فضای مجازی، دسترسی به این شبکه‌های اجتماعی را محدود کرد. مؤسسه الحیات از ژوئیه ۲۰۱۴ انتشار «دابق» نشریه رسمی دولت اسلامی را به دو زبان انگلیسی و عربی آغاز کرد. بر اساس متن مجله این نام شهرکی دابق در شمال سوریه اشاره دارد که بر اساس احادیث اسلامی مبارزه نهایی میان خیر و شر در آخرالزمان در آنجا واقع خواهد شد. نسخه چاپی بین ساکنان مناطق تحت اشغال داعش در عراق توزیع و نسخه اینترنتی نیز از طریق ایمیل به گیرندگان ارسال شد. این نشریه با کیفیت حرفه‌ای بالایی به تولید رسید و هدف از آن ترویج «دولت خلافت» ادعا شد.

به ادعای «انتخاب»، داعش در زمان اعلام خلافت در عراق و سوریه اقدام به تولید خبر و گزارش در





دارند و خارجی های داعش که با شکست در عراق، شبکه های ترور را جهت جذب سمپات و اقدامات تروریستی، فعال می کنند. به عبارتی داعش، عراق / سوریه محور را تبدیل به داعش خاورمیانه محور ولی با اقدامات سلولی و شبکه ای می نمایند. این اقدام با توجه به ضعف امنیتی کشورهای عرب منطقه در راستای منافع سرویس های امنیتی غربی، خاصه سیا و موساد خواهد بود. اما تفکر داعش، با از میان رفتن داعش، از بین نخواهد رفت، چرا که ذائقه تعارض دینی قومی در عراق و مناطق تحت تصرف سابق داعش، ریشه دوانیده و کشورهای شیخ نشین نیز از درون تفکر داعش، فرصت های تعارض آمیز جدیدی

دقیقه مهم دارد. در بعد داخلی، داعش علاوه بر درهم ریختن جغرافیای جمعیتی بین النهرین، باعث تقویت دو قطبی شیعه / سنی، باعث ظهور تعارضات هویتی شده است. لذا چرخه فضای تعارض که از تفاوت به تناقض، قطبی شدن و خشونت به جنگ رسیده است، بعید است که مسیر خود را به آتش بس، توافق، عادی سازی و در نهایت به آشتی بین مذاهب و اقوام، حداقل در کوتاه مدت تغییر دهد. (عبداله پور، ۱۳۹۶). جنگجویان داعش به طور کلی دو دسته اند. اعراب سنی در عراق که همیشه و در هر حالتی، غیریت شیعیان و کردها می باشند و در آینده تعارضات مذهبی/قومی عراق با داعش و بی داعش، حضور

تروریستی داعش تفاوت اندکی از حیث ایدئولوژیکی با سایر گروه‌های رادیکال دارد اما از حیث جغرافیایی با سایرین تفاوت عمده‌ای دارد. به این نحو که در حالی که گروه‌های تروریستی نظیر القاعده، مقید به زمان و مکان هستند، داعش توانسته خودش را به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک تعریف کند که تقریباً نواحی مشخصی از دو کشور عراق و سوریه را در کنترل خود دارد و این مسئله در کنار برخورداری از قدرت جذب نیروهای متفرق چریکی و بهره‌مندی از تشکیلات و ساختار تروریستی در منطقه می‌باشد. اگر چه بقای این گروه و توسعه متصرفات ارضی آن به دلایلی چون حملات هوایی ائتلاف مشکلات پیش رو در کردستان عراق و توان ضد حمله و مقابله مؤثر ارتش عراق، کاملاً نامشخص است.

علیرغم موجودیت جدید داعش، طبیعت آن شده است تا نتوان آن را نادیده گرفت و در نتیجه دولت‌ها مجبور سبب به بازیابی سیاست‌ها و روابطشان با یکدیگر شده‌اند. در این وضعیت، عراق و سوریه تنها طرف‌هایی نیستند که مجبور به برخورد و مقابله با داعش هستند؛ سایر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان نیز نیازمند ارزیابی مواضعشان در این زمینه هستند. با این تفاسیر، در پایان سال ۲۰۱۷، داعش تمامی قلمرو خود را در عراق و سوریه از دست داده است ولی با تقویت دوقطبی شیعه / سنی و کرد / عرب، بستری را برای فضاهاى تجزیه شده در آینده منطقه، به وجود آورده که بر شکاف‌های قومی و مذهبی سوار شده است. اما در بعد خارجی، غرب

را جهت بحران در مناطق عراق و شامات، استخراج می‌نمایند.

داعش که محصول القاعده است در اوت ۲۰۱۴ و به دنبال قلمروسازی ژئوپلیتیک در نواحی مرکزی و شرقی سوریه و هم‌مرز با عراق و کنترل تمام سرزمین شمال دره فرات و عرب سنی، اعلام موجودیت نمود. در حالی که دیگری (Otherness) برای القاعده، غرب می‌باشد. داعش، هدف اصلی خود را حذف عنصر شیعی در منطقه و سپس روباوئی با غرب و اسرائیل می‌داند. ابومصعب زرقاوی از بنیانگذاران القاعده در عراق، بر این اعتقاد بود که آمریکائیان، شیعیان، کردها و گروه‌های حامی حکومت شیعی در عراق، دشمنان اصلی اعراب سنی و شیعیان، مهم‌ترین دشمن آنها می‌باشند. بنابراین و در این راستا، داعش نیاز به بسط ژئوپلیتیک و به خصوص دسترسی به قلمرو بین‌النهرین و جغرافیای انرژی و قومی منطقه دارد. به عبارتی از آنجائی که داعش یک شبه دولت است، نیاز به قلمرو و جمعیت دارد. از سوئی، داعش با نگاهی ساختارشکن از مدل کلاسیک گروه‌های سلفی، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را به‌عنوان منطقه هدف خود قرار داده است. گرچه این گروه سلفی، مولود القاعده می‌باشد ولی با نگاهی متفاوت و ساختارشکن از مدل کلاسیک القاعده‌ای، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را مطمع نظر خود دارد.

تحولات منطقه خاورمیانه بدون درک ملاحظات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیک آن، میسر نخواهد بود و این تغییرات ریشه در ظهور داعش دارد. گروه

سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره سوم، صص ۱۱۷-۱۴۵.

- بصیری، محمدعلی، سال‌دورگر، الهه (۱۳۹۵). «بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش»، فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۷، شماره سوم، صص ۵۵۳-۵۷۰.
- کسرای، محمدسالار، داوری‌مقدم، سعیده (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۹۱-۲۱۶.
- اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵). «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال هفتم، شماره اول، صص ۱-۲۶.
- پوراحمدی، حسین، عباسی، بهرام (۱۳۹۵). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۴۳، صص ۹۱-۱۱۶.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). «تاثیر داعش بر ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم دینی خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره ۲۶، صص ۶۵-۸۱.

- “Financing of the Terrorist Organization Islamic State in Iraq and the Levant”, Financial Action Task Force. February 2015.
- “Three American teens, recruited online, are caught trying to join the Islamic State”, Sullivan, Kevin. The Washington Post (8 December 2014)

به نهادهایی همچون داعش نیاز دارد، چرا که اساساً سیاست‌های خاورمیانه‌ای غرب بر روی گسل‌های قومی / مذهبی خاورمیانه و در راستای منافع خود، استوار است؛ منافی است؛ متأسفانه دول خاورمیانه‌ای و افکار فئاتیک / تئوکراتیک / الیگارشیک نیز بر طبل آن می‌کوبند. بودجه چند تریلیارد دلاری دولت ترامپ نیاز به شورش‌های قومی / مذهبی در خاورمیانه و فروش تسلیحات به واحدهای فرتوت جغرافیایی آن دارد و در این راستا، اسرائیل نقشی متعین در این پازل دارد. از آنجا که خاورمیانه خاستگاه ادیان الهی و دارای یک جغرافیای خالق است، لذا عقاید ارتدکسی در حوزه دین، با خوانشی تحریف‌آمیز که البته از چاشنی سلفیسم و غرب، باردار می‌شوند، خطری دایم برای جغرافیای دینی / قومی / هویتی و سرزمینی منطقه به وجود می‌آورند. بنابراین، پایان داعش آغازی بر تشکیل فرقه‌های جدید قومی / دینی داعش‌مآب در راستای تغییر در مرزهای عقیدتی / هویتی و سرزمینی خاورمیانه‌ای است.

## منابع

- خرم‌شاد، محمدباقر، آشنا، قادر (۱۳۹۷). «بررسی عوامل درونی و بیرونی مانایی پدیده نوظهور داعش (از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷)»، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره نوزدهم، شماره ۴۳، صص ۶۲-۸۲.
- سلطانی گیشینی، محمدجواد، وثوقی، سعید، ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۶). «دولت شکست‌خورده و جنگ‌های جدید: مطالعه موردی داعش در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت‌های

# اخوان المسلمین در صحنه تاریخ خاورمیانه و جهان

ارشیا هفت برادران

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: arshiahb07@gmail.com

## چکیده

در طول تاریخ کشورهای اسلامی و خاورمیانه، شاهد چندین قرن ظلم، جور و عقبماندگی بوده‌ایم. در قرن نوزدهم میلادی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی به کشورهای اسلامی زیادی سفر کرد و در تلاش بود تا نظرات و تفکرات خود را با سلاطین و پادشاهان این کشورها در میان بگذارد تا گذشته باشکوه اسلام را در جهان جدید احیاء کند. تفکرات او زمینه پیدایش گروه‌های مختلف اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان اسلام را فراهم کرد و یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها که آثار فعالیت‌شان همچنان در جهان اسلام قابل مشاهده است، اخوان المسلمین است که در مصر توسط شیخ حسن البنا تأسیس شد. حضور و فعالیت این گروه در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی بسیار پررنگ است و درک اسلام‌گرایی، چه اسلام‌گرایی شیعه و چه اهل سنت، بدون بررسی این گروه امکان ندارد.

واژگان کلیدی: اسلام، اسلام‌گرایی، مصر، استعمار، حسن‌البناء، سید قطب، ملک فاروق.

## مقدمه

پس از سید جمال‌الدین اسدآبادی و طرح نظراتش در رابطه با بازگشت به خویشتن و احیاء عظمت اسلام، در جهان و به خصوص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جنبش‌های مختلف به وجود آمدند. در دهه‌های نخستین قرن بیستم میلادی که بیشتر سرزمین‌های اسلامی تحت سلطه و استعمار مستقیم یا غیرمستقیم اروپایی‌ها قرار داشتند، دو نهضت اسلام‌گرای ضد استعمار در جهت تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی شکل گرفتند. در جهان تشیع، نهضت آیت الله خمینی در ایران شکل گرفت و در جهان تسنن، نهضت اخوان المسلمین تأسیس شد.

نهضت اخوان المسلمین در مارس سال ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه مصر، توسط حسن البنا جوان در واکنش به تجمعات تحریک‌کننده خانه‌های انگلیسی‌ها در منطقه کانال سوئز پایه‌گذاری شد. در نظر حسن

تأسیس شدند و گروه‌های کنشگر عضو این گروه در کنار «پیراهن سبزه‌های حزب مصر جوان» و «پیراهن آبی‌های حزب وفد» قرار گرفتند.

از زمان تأسیس اخوان المسلمین تقریباً یک قرن می‌گذرد و در این یکصد سال، این گروه در کشورهای مختلف اسلامی گسترش یافت و احزاب متفاوت زیر نظر این گروه و اندیشه‌شان پرورش یافتند. اما این نهضت با وجود به قدرت رسیدن در برخی کشورهای اسلامی و یا مشارکت در قدرت مستقر، هرگز نتوانست حکومت اسلامی مورد نظر خود را تأسیس کند. این گروه، طی سالیان بارها سرکوب شده و حتی گروه‌های مختلف سکولار و تروریستی مختلفی از آن سر برآوردند که خسارات جبران‌ناپذیری به مسلمانان وارد کردند. انسان‌های بسیاری به دلیل عملیات‌های مسلحانه گروه‌هایی که ریشه در اخوان المسلمین داشتند، در کشورهای مختلف از قبیل لیبی، افغانستان، مصر و... کشته و آواره شدند.

درباره شمار هوادارن یا سازماندهی جنبش اخوان المسلمین، داده‌های قابل اعتمادی وجود ندارد، اما آماري که داده شده گاهی به چند صدهزار نفر می‌رسد. شایعاتی درباره دستگاه مخفی این گروه وجود داشت که گمان می‌شد ترورهای را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند. دولت‌های پارلمانی پس از جنگ جهانی دوم با اخوان المسلمین به شدت برخورد می‌کردند و از گسترش این گروه و تبدیل شدن آن به گروهی که هواداران و اعضایش بتوانند با پیراهن‌ها رنگی و یونیفورم‌های خود خیابان شهرها تظاهرات

البنّا، دلیل عقب‌ماندگی مسلمانان این بود که آنها از دین‌شان فاصله گرفته بودند و به همین علت ضروری بود تا اینک تماماً بر قرآن متکی شوند تا اخلاق از دست رفته اسلام و روح آن احیا شود. او بر این عقیده بود که اسلام به بشر نازل شد تا بر او حکومت کند و در نتیجه بشریت را به سوی سعادت و ایمان راستین به خدای یکتا و خاتم الانبیاء هدایت کند.

حسن البنّا در کودکی تلاش می‌کرد با مبلغان مذهبی مسیحی مبارزه کند، اما زمانی که در جوانی وارد دانشگاه و شهرها شد با چیزهایی روبه‌رو شد که برایش بسیار ناگوارتر بود. او در دانشگاه با جریان‌ها و گروه‌های غیرمسلمان، با نوعی از ادبیات «کفرآمیز» که بسیار باب شده بود و گزارشاتی از کمالیسم در ترکیه برخورد. در نتیجه او تلاش برای نجات اجتماع اسلامی و مقابله با تمدن غرب، ماتریالیسم و سبک زندگی بدون احکام اسلامی را هدف اساسی خود قرار داد. اما حسن البنّا در جوانی فردی سنت‌گرا نبود. در بسیاری از مواقع او را به دلیل عقاید و فعالیت‌های سیاسی‌اش به کمونیست بودن و یا طرفدار حزب وفد (حزب لیبرال-ناسیونالیست مصر) متهم می‌کردند. البته همین مسئله به او و جنبشی که پایه‌گذاری می‌کرد کمک کرد و هواداران بیشتری را میان توده مردم پیدا کرد. او تا سال ۱۹۳۹، اخوان المسلمین را به یک نیروی سیاسی‌ای تبدیل کرد که در عرصه سیاسی مصر حضور پررنگی پیدا کرد و حتی توجه دربار ملک فاروق را نیز جلب کرد و از طرف آنها پشتیبانی نیز می‌شد. به مرور اولین نشریات اخوان المسلمین

برآوردند. گروه‌های شیعی و سنی مختلفی ظهور کردند، اما اخوان المسلمین را می‌توان بزرگترین گروه سیاسی اهل سنت در جهان بخوانیم.

اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸، زمانی که انگلستان بر مصر تسلط داشت با هدف تشکیل حکومت اسلامی و جلوگیری از گسترش نظام سیاسی لائیک در جهان اسلام تأسیس شد. حسن البنا هرگز تصویر مشخص و واضحی از حکومت اسلامی مدنظر خود ارائه نکرد و به طور کلی از خلافت سخن می‌گفت. البته خلافتی که او از آن می‌گفت با استبداد سلطنتی، مانند خلافت اموی، عباسی و عثمانی تفاوتی نداشت. در آغاز کار، اخوان المسلمین طی کنفرانس سوم در سال ۱۹۳۸، طرح تشکیل خلافت اسلامی مطرح شد، اما در ادامه به این نتیجه رسیدند که امکان تأسیس خلافت اسلامی وجود ندارد و در کنگره سال ۱۹۴۵، طرح تشکیل و تأسیس دولت اسلامی را مطرح کردند. حسن البنا بر این اندیشه بود که با تأسیس نهضت اسلامی می‌توان جامعه را اصلاح کرد. از طرف دیگر، او به شدت با سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و کمالیسم مخالف بود و بر این اعتقاد بود که این تفکر، مسلمین را از راه قرآن دور می‌کند و نباید دولت لیبرال را جایگزین دولت اسلامی کرد. هدفی که برای اخوان المسلمین در نظر داشت، انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مصر و جهان اسلام بود و تأکیدش بر سازندگی انسان مسلمان، خانواده مسلمان، جامعه مسلمان و در آخر، حکومت و تمدن اسلامی بود. البنا پایه‌های بنیانی نهضت اسلامی را

کنند، جلوگیری می‌کردند. چیزی از تأسیس سازمان نگذشت که برای اولین بار فعالیت‌شان ممنوع اعلام شد و اعتراض‌شان معمولاً به شکل تظاهرات‌های خیابانی و ترور و سوء قصد رهبران سیاسی و رهبران احزاب خود را نشان می‌داد و باعث سرکوب هر چه بیشتر آنها توسط حکومت شد. حزب وفد که در آن دوره در مصر حاکم بود، اخوان المسلمین را متهم به ارتکاب «ارباب فاشیستی» کرد و یک نبرد داخلی میان آنها شکل گرفت که قربانیان بسیار زیادی بر جای گذاشت و مانند جنگ‌های داخلی در جریان نبرد فاشیست‌های ایتالیایی و ناسیونال-سوسیالیست‌های آلمانی بود. البته اعضای اخوان المسلمین رویکرد متفاوتی نسبت به مرگ داشتند و آن را «دروازه بهشت» می‌دانستند.

درگیری آنها زمانی به اوج خود رسید که نخست‌وزیر وقت مصر، محمود فهمی النقراشی پاشا، در دسامبر ۱۹۴۸ ترور شد و مدتی بعد نیز در آستانه چهل سالگی قربانی، به جان حسن البنا سوء قصد شد و در دوازدهم فوریه ۱۹۴۹ در قاهره به ضرب گلوله کشته شد. به نظر می‌رسید ترور البنا توسط پلیس مخفی برنامه‌ریزی و اجرا شده بود و ضاربان هرگز دستگیر نشدند.

### حسن البنا، تأسیس و اهداف اخوان المسلمین

از زمان سقوط و فروپاشی امپراتوری عثمانی طی جنگ اول جهانی، نحله‌های متفاوت فکری و سیاسی در کشورهای اسلامی جدا شده از این امپراتوری سر

۴. تشکیل خلافت اسلامی در سطح جهان اسلام. او برای رسیدن به هدف خود بر اساس این طرح چندمرحله‌ای، فعالیت و کنش انقلابی را در نظر نداشت و با روش غیرانقلابی و مصلحت‌گرایانه پیش رفت. اما در عمل نتوانست از برخوردهای خشن برخی اخوانی‌ها جلوگیری کند. او حتی در کنگره پنجم جماعت اخوان المسلمین صراحتاً اعلام داشت که این گروه به دنبال شیوه انقلاب نیست و اگر انقلابی رخ دهد، این ناشی از دعوت و عمل اخوان المسلمین نیست و ناشی از شرایط موجود است. در انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر، تفکر البنا و اخوان المسلمین در باب انقلاب به وقوع پیوست. آنها هیچ نقشی در این انقلاب نداشتند و شرایط موجود موجب وقوع آن را محقق کرد. البته آنها نتوانستند با حمایت آمریکا به قدرت برسند.

اخوان المسلمین از آغاز اعلام داشتند که برای ایجاد حکومت اسلامی به مقاومت، اعتراض، قیام و انقلاب نخواهند پرداخت و تنها به «نصیحت» و «موعظه حسنه» متوسل خواهند شد. در همین جهت، در زمان‌های مختلف، رهبران اخوان از طریق ارسال نامه‌های نصیحت و پیشنهاد برای رهبران احزاب و دولتمردان، آنها را بر مبنای اصل قرآنی حکمت داده‌اند و ارشاد کرده‌اند.

سیدجمال‌الدین نیز مانند رهبران اخوان المسلمین، پیش از آنها به همین شکل، مجالست مستقیم با حاکمان ملل اسلامی انجام داده بود که همانند دوره اخوان المسلمین، حاکمان هرگز به نصایح آنها توجهی نکردند. سیدجمال حتی در سال‌های آخر عمر خود

رهبری، وحدت اسلامی، آزادی از قید استعمار غربی و تشکیل حکومت اسلامی می‌دانست. او دلایل و علل متفاوتی را که موجب انحطاط جهان اسلام شده است، را ارائه می‌کند: اختلافات سیاسی، اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای، عقب‌ماندگی علمی و فنی، جاه‌طلبی و تبعیت و پیروی از دولت‌های قدرتمند.

فعالیت‌های اخوان المسلمین تنها تشکیلاتی و دینی-سیاسی نبود. با توجه به دیدگاه خاص آنها نسبت به اقتصاد که به آن از منظر دین می‌نگریستند و توجه خاصی که نسبت به مشکلات عرصه اقتصادی به مثابه معضلات اجتماعی و معیشتی داشتند؛ در نتیجه، تلاش آنها تأسیس نظام اقتصادی-اسلامی مشخصی است. بنا در مقاله خود تحت عنوان «مشکلاتنا الداخلية فی ضوء النظام الاسلامی» تصویری کلی از نظام اقتصادی مدنظر خود ارائه می‌دهد. برخی اصولی که در مقاله خود به آن اشاره کرده است شامل ایجاد اشتغال برای تمامی مردم، کنار گذاشتن منابع حرام درآمد، بهره‌برداری از منابع ثروت طبیعی، تامین آرامش و آسایش در بطن جامعه، کاهش فاصله طبقاتی، تایید و احترام به مالکیت خصوصی تا جایی که برای مصلحت عمومی ناسازگار نباشد و تنظیم سیستم معاملات پولی و مالی.

البنا برای پیروزی نهضت اسلامی چهار مرحله را مشخص کرد:

۱. تبلیغ و دعوت به نهضت اسلامی؛

۲. جذب و سازماندهی؛

۳. ایجاد دولت اسلامی در سطح ملی در مصر؛

اولین بار در تاریخ مصر، کارگران در سرمایه‌گذاری سهمیم شدند. سائیزمان حتی بخشی تحت عنوان «بخش نیکوکاری و خدمات اجتماعی» را نیز تأسیس کرد که کارهای خدماتی و امداد انجام می‌دادند و در سال ۱۹۴۸ دارای پانصد مرکز بود و در سال‌های بعدی، بخش پزشکی و درمانگاه و بیمارستان‌ها نیز تأسیس شدند.

اخوان‌المسلمین به‌عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی که خواستار ترویج اصول اسلام و بازگشت و احیاء عظمت گذشته اسلام است اعلام موجودیت کرد. اما این جنبش در اصل یکی از میانه‌روترین جنبش‌های جهان اسلام بود و به همین دلیل در طول تاریخ این جنبش بسیاری از اعضا انشعاب کردند و گروه‌های رادیکال و تندرو تأسیس کردند. اخوان‌المسلمین روش و اصول خود را «استراتژی گام به گام» می‌خواندند و اصول خود را اینگونه معرفی می‌کردند:

۱. دعوت به اسلام برای آگاهی‌بخشی جامعه و جوانان؛
  ۲. عدم استفاده از زور برای تحقق اهداف و آرمان‌ها؛
  ۳. از تخریب اموال عمومی که دارایی‌های مردم است باید اجتناب کرد؛
  ۴. برای تغییر و دگرگونی نظام موجود باید از راه‌های قانونی استفاده کرد (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۴۴).
- با اوج گرفتن مسئله و بحران فلسطین و انقلاب اسلامی ایران، طرز تفکر اعضای اخوان‌المسلمین کمی تغییر کرد و این وقایع باعث اشتیاق آنها به فعالیت

در نامه‌ای از این روش خود پشیمان بود و اظهار داشت که به جای آنکه نظرات خود را با سلاطین «فاسد» در میان گذاشت، باید تلاش می‌کرد تفکرات خود را با مردم این کشورها در میان می‌گذاشت.

اخوان‌المسلمین برای تحقق اصول خود در مدارس، دانشگاه‌ها و میان کشاورزان و کارگران اقداماتی را انجام دادند. معلمان عضو یا طرفدار اخوان‌المسلمین در مدارس و دیگر جاها در تلاش تعلیم مردم و به‌خصوص جوانان بودند. آنها همچنین مدارسی تأسیس کردند که مورد استقبال مردم واقع شد. اخوان‌المسلمین در آغاز موضعی ضد دانشگاه داشت، اما پس از جنگ جهانی دوم، آنها توجه خاصی را معطوف به دانشجویان و امور دانشجویان پیدا کردند. از آن رو که موسسان اخوان‌المسلمین خود کارگر بودند، به کارگران و امور کار بسیار توجه داشتند و میان کارگران به شکل گسترده فعالیت می‌کردند. کارگران نیز به این سازمان اقبال زیادی نشان می‌دادند.

اخوان‌المسلمین از اعتصابات کارگری که ترتیب داده بودند برای دستیابی به حقوق خود و مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کردند. اعضای این گروه به تولید داخلی و سرمایه‌گذاری اهمیت زیادی می‌دادند و حتی در دهه ۳۰ میلادی، هفت شرکت صنعتی و تجاری بنیاد کردند که سهامداران و اعضای آنها عضو اخوان‌المسلمین بودند. هدف آنها از تأسیس این شرکت‌ها تقویت سرمایه‌گذاری ملی در اقتصاد و ایجاد رفاه برای کارگران و مبارزه با استعمار بود. در همین شرکت‌های اخوان‌المسلمین بود که برای





### سید قطب (نظریه پرداز جناح تندرو اخوان المسلمین) در دادگاهش در دوره جمال عبدالناصر، سال ۱۹۶۶

ارتباط نزدیکی داشت. او پس از اتمام تحصیلات خود در سن ۴۷ سالگی و در سال ۱۹۵۳ با کمک صالح عشاوی به طور رسمی عضو اخوان المسلمین شد. در همان سال، رابطه میان اخوان المسلمین و افسران آزاد و جمال عبدالناصر و محمد نجیب، بسیار دوستانه بود، اما پس از کودتا و سرنگونی دولت ملک فاروق، میان این دو گروه اختلافاتی پیش آمد و سید قطب نیز علیه سیاست‌های غیرمذهبی ناصریسم و خود جمال عبدالناصر می‌تاخت. همین عوامل موجب بازداشت سید قطب به دستور عبدالناصر در ۱۹۵۴ شد. پس از رخداد منشیه و سوءقصد به جان عبدالناصر، برای بار دوم دستگیر شد و با پادرمیانی عبدالسلام عارف، ریاست جمهوری وقت عراق، با عفو پزشکی آزاد شد. پس از مدتی، عبدالناصر خبر از تلاش برای سرنگونی نظام حاکم مصر داد و به گفته او، طراح آن سید قطب

بیشتر شد. آنها حتی در شرایط اسفبار نیمه دوم جنگ جهانی دوم، بیش از هر سازمان اسلامی دیگری در مصر در مبارزه برای فلسطین سهیم بودند. آنها فلسطین را «قلب جهان اسلام» می‌خواندند و در سال ۱۹۴۸ یگان‌های داوطلبان اخوان المسلمین در درگیری‌ها شرکت کردند. پس از چندی، این جنبش دوباره در مسیر فعالیت مدنی و حرکت به سوی پارلماناریسم قرار گرفت. آنها اظهار داشتند حکومت اسلامی به آن شکل که غربی‌ها گمان می‌کنند در اسلام و اندیشه اخوان المسلمین و حسن البنا وجود ندارد. آنها اذعان داشتند که در اسلام طبقه‌ای تحت عنوان «روحانیت» وجود ندارد و در نتیجه، هیچ نگرانی‌ای از یک حکومت روحانی، به آن شکل که اروپاییان نسبت به کلیسا داشتند، وجود ندارد. آنها همچنین به وجود فلسفه شورا در اسلام اشاره می‌کنند که مردم توانایی کنترل بر امور خود را در چارچوب قوانین الهی دارند.

### سید قطب و اندیشه او در باب غرب

سید قطب ابراهیم حسین ساذلی در ۱۹۰۶ در روستای موشه، از روستاهای استان السیوط مصر به دنیا آمد. خانواده او، هم دارای مرتبه علمی و هم از جاهت سنی برخوردار بودند. پدرش، حاج ابراهیم قطب، مردی اهل فکر و یک روشنفکر بود و در عرصه سیاسی فعالیت می‌کرد. او نماینده حزب ملی مصطفی کامل در روستا و از مشترکین نشریه حزب وفد بود و به همین دلیل و با برپایی جلسات حزبی در خانه پدری سید قطب، او از کودکی با سیاست

و به همین دلیل، جهاد اسلام را جهاد تحمیل عقیده می‌دانند.

سید قطب، رژیم‌ی را قابل قبول می‌داند که اصول حکومت‌داری اسلامی در آن رعایت شود و با توجه به نگاه سلفی‌گری‌اش، به دوران پیامبر و خلفای راشدین رجوع می‌کند و این‌الگو را مورد نظر دارد. او رسالت حضرت محمد(ص) را تحقق یک انقلاب آزادی‌بخش کامل در جهت رهایی انسان می‌داند. انقلابی که تمام طاغوت‌های حیات او را نابود می‌کند و تمام ابعاد زندگی را متأثر از خود می‌کند. او شروع برنامه انسان‌سازی اسلام را از فردیت می‌داند که در جامعه خاتمه می‌یابد و دلیل وجود اسلام را نبرد و پیکار با هر نظام سلطه‌گر و طاغوتی می‌داند تا روزی که پیروز شود و آن‌ها را سرنگون سازد.

در بررسی غرب، او دو رویه را برجسته می‌بیند؛ وضعیت اسفناک اجتماعی و امید به اصلاح آن. او می‌گوید در غرب، جدایی و شکاف عمیقی میان دین و زندگی ایجاد شده‌است. در نظر او غرب، دچار افراط‌گرایی در امر مادی و ماتریالیسم شده و خالی‌بودن جوامع غربی از عقیده و ایدئولوژی، آن‌ها را بیشتر به ورطه مادی‌گرایی می‌کشاند. البته او وجوه مثبتی برای غرب و فرهنگ و تمدن آن قائل می‌شود، اما دلیل آن را آشنایی با فرهنگ اسلامی می‌داند. او می‌گوید، اصلاح دینی لوتر و کالون، نابودی فئودالیسم و رهایی از اشرافیت، اعلام حقوق در انگلستان و حتی انقلاب کبیر فرانسه، همگی به دلیل آشنایی غرب با اسلام و گسترش تفکر اسلامی است. بدین جهت او،

بود. در نتیجه، سید قطب زندانی و سپس یک هفته بعد در سال ۱۹۶۶ اعدام شد.

حیات فکری سید قطب را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد؛ در دهه ۱۹۳۰ گرایش به ناسیونالیسم و سکولاریسم؛ دهه ۱۹۴۰ گرایش به اسلام غیرسیاسی؛ در دهه ۱۹۵۰ به اسلام سیاسی معتدل و در دهه ۱۹۶۰ به اسلام سیاسی رادیکال. اندیشه سیاسی او در دهه ۱۹۴۰ با تفکر اخوان المسلمین درهم آمیخته شد و مواجهه او با غرب نیز بر این اساس بود. طی دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰، تلاش او بنای جامعه‌ای مبتنی بر شریعت اسلام بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰، با شکست اعراب مقابل اسرائیل و تقویت گرایش‌های ضد اسلامی در مصر، از مبارزه مسلحانه در مقابل هرچیز غیراسلامی حمایت کرد.

او دین اسلام را وحدت بین عبادات، معاملات، اعتقاد و عمل و ارزش‌های اقتصادی و معنوی می‌دانست و بر این عقیده بود که از این وحدت بزرگ، نظریاتی در باب سیاست، حکومت، سرمایه و توزیع سود و زیان پیدا می‌شود. به عقیده او، اسلام تئوری نیست تا با فرضیات پیش برود. اسلام در نظر او یک برنامه است که با واقعیت زندگی سروکار دارد و در نتیجه، اول باید یک جامعه اسلامی برپا کرد. او طرز تلقی غربی‌ها نسبت به اسلام را مورد نقد قرار می‌دهد و اعتقاد دارد شکل بررسی آن‌ها «پژوهشگران خودباخته و تجدیدزده» هم‌عصرش را تحت تأثیر قرار داده‌است. او می‌گوید غربی‌ها اسلام را صرفاً درونی می‌دانند و گمان می‌کنند با نظام‌های واقعی زندگی کاری ندارد

امید به اسلام آوردن مردم غرب داشت.

## عملکرد و رفتار سیاسی

در رفتار سیاسی اخوان المسلمین، تناقضات اساسی وجود دارد. شیخ حسن البنا این سازمان را غیرسیاسی و دعوتی تعریف می‌کرد که از شیوه نصیحت و موعظه برای اهداف خود استفاده می‌کند. اما این سازمان فعالیت سیاسی انجام می‌داد و با دولت‌ها و احزاب، تعاملات حسنه داشت و یا با آنها و عملکردشان مخالفت می‌کرد. حتی البنا از شرکت انگلیسی کانال سوئز برای ساخت قرارگاه اخوان المسلمین در اسماعیلیه، با وجود مخالفت آنها با استعمار انگلستان در مصر کمک گرفت. اخوان المسلمین برخلاف آنچه که اظهار داشتند، در طی سال‌ها رفتاری حزبی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. آنها سازمانی شبه‌نظامی به نام «جواله» تأسیس کردند، تأسیس «سازمان سری» و همکاری و درگیری با احزاب مختلف چپ‌گرا و راست‌گرا مانند حزب کمونیست، حزب وفد، حزب ملی، حزب سعد، حزب احرار قانون اساسی و حرکت مصر جوان در دوره‌های مختلف.

در تناقض جدی با اظهارات پیشین در باب نصیحتی‌بودن اخوان المسلمین، شیخ حسن البنا در سال ۱۹۳۸ اعلام داشت که اگر رهبران و احزاب در حکومت و سازمان‌های آن و یا خارج از آن برای احیای اسلام و بازگشت به عظمت پیشین آن تلاش نکنند، اعضای اخوان المسلمین با آنها مبارزه خواهد کرد. در همین سال بود که حسن البنا شعار مشهور

اخوان المسلمین را «اسلام دین حکومت، قرآن و شمشیر است و هیچ یک از این دو از دیگری جدا نمی‌شود» را مطرح کرد. او حتی در همان سال در رساله «الامس و الیوم» اظهار داشت که اخوان المسلمین حزبی سیاسی نیست، اما بعد اعلام داشت که این سازمان «حزب سیاسی سالمی» است.

## روش‌های اخوان المسلمین در جهت رسیدن به اهداف

از آغاز فعالیت اخوان المسلمین، شیخ حسن البنا ادعان داشت که آنها خواهان تشکیل حکومت و نظام اسلامی از روش‌ها و راه‌های قانونی هستند، اما در عمل آنها نیز مانند بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا، چپ‌گرا و راست‌گرای افراطی دیگر برای دستیابی اهداف خود از روش‌های خشونت‌بار استفاده می‌کردند. در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵، محمود العیسوی وکیل عضو سازمان مخفی اخوان المسلمین، دکتر احمد ماهر پاشا، نخست‌وزیر وقت مصر را به جرم تقلب در انتخابات و حذف نامزدهای اخوان المسلمین ترور کرد.

در ۲۲ مارس ۱۹۴۸ نیز، قاضی احمد خازندار به جرم صدور حکم زندان برای یکی از اعضای اخوان المسلمین در جریان حمله به سربازان انگلیسی در یک میخانه، توسط سازمان سری اخوان المسلمین ترور شد. محمود فهمی النقراشی پاشا، رئیس حزب سعد و نخست‌وزیر وقت مصر که به فرمان ملک فاروق پادشاه مصر و با حمایت انگلستان به نخست‌وزیری رسیده بود، به دلیل منحل اعلام کردن اخوان المسلمین، توسط



### مبارزان اخوان المسلمین در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸

فاروق و سفارت انگلستان و آمریکا، شیخ حسن البنا را ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ ترور کردند و از تشییع جنازه و برگزاری مراسم ختم قرآن برای او، جلوگیری کردند. در سال ۱۹۴۸، اخوان المسلمین از کودتا علیه نظام امامت زیدی‌ها در یمن حمایت کرد. الفضیل الورتلانی از اعضای جمعیت علمای مسلمان الجزایر و نماینده دفتر تبلیغ اخوان المسلمین نه تنها در جریان کودتا حضور داشت، بلکه یکی از رهبران آن محسوب می‌شود. امام یحی، امام یمن در فوریه ۱۹۴۸ توسط کودتاچیان کشته شد و حکومت هفتصد ساله زیدیان در یمن به پایان رسید.

سازمان سری این گروه در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ ترور شد. اخوان المسلمین پیش‌تر او را متهم به بی‌تفاوتی در مسئله سودان و فلسطین و همچنین متهم به مبارزه با اسلام کرده بودند. جانشین نقراشی پاشا، ابراهیم عبدالهادی که او نیز از حزب سعد بود برای انتقام چهارهزار تن از اعضای اخوان المسلمین را دستگیر و شکنجه کرد و حتی فتوایی از مفتی اعظم مصر و شیخ الازهر در محکومیت اخوان المسلمین گرفت. دولت مصر در تلاش بود تا ضربه محکمی به جمعیت اخوان المسلمین به دلیل اقداماتشان وارد کند. در نتیجه، پلیس مخفی مصر به دستور ملک

از لطف نیست: مبارزه و درگیری مسلحانه با حزب وفد در شهر پورت سعید که نتیجه آن سه کشته و زخمی بود؛ سوء قصد و حمله به شیخ مصطفی عبدالرزاق از اعضای کابینه مصر که در یک مجلس شرکت کرده بود؛ تحریک دانشجویان عضو یا هوادار اخوان المسلمین برای حمله به دفتر طاها حسین، نویسنده و روشنفکر مصری و یکی از چهره‌های سرشناس رنسانس مصری و جنبش مدرنیست در خاورمیانه و شمال آفریقا پس از مشاجره لفظی با حسن البنا در پارلمان مصر، ترتیب و برنامه‌ریزی تظاهرات دانشجویان و راه‌اندازی آتش‌سوزی و استفاده از نارنجک‌های دستی و در نتیجه، کشته‌شدن رئیس پلیس قاهره، سرلشکر سلیم زکی؛ برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی حمله و انفجار سفارتخانه‌های آمریکا، انگلستان و فرانسه در قاهره؛ بمب‌گذاری در هتل ملک جورج در سال ۱۹۴۷ و در شهر اسماعیلیه؛ پرتاب بمب به سمت پلیس در پی اعلام انحلال اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۸؛ منفجر کردن دادگاه استیناف در رابطه با قتل نقراشی پاشا و در پی دستگیری هزاران عضو و هوادار اخوان المسلمین؛ درگیری فیزیکی و زد و خورد با سازمان جوانان حزب دولتی آزادی در مراسم سالگرد شهدای دانشگاه در طی جنگ کانال سوئز و زخمی‌شدن ۵۱ نفر و بسیاری اقدامات دیگر.

برخی از اعضا و چهره‌های سابق اخوان المسلمین که از این گروه جدا شده یا انشعابی تشکیل داده بودند نیز به عملیات‌ها و اقدامات تروریستی اخوان المسلمین اعتراف کرده‌اند. برای مثال، شیخ محمد الغزالی یکی از رهبران سابق اخوان المسلمین، معتقد است تاریخ تروریسم در مصر با آغاز جریان اخوان المسلمین شروع

در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۴، زمانی که جمال عبدالناصر، ریاست جمهوری مصر در شهر اسکندریه در رابطه با پیمان عقب‌نشینی بریتانیا از کانال سوئز سخنرانی می‌کرد، توسط محمود عبدالطیف از اعضای اخوان المسلمین مورد سوء قصد قرار گرفت و هشت گلوله به او شلیک شد، اما ناصر جان سالم به در برد. اخوان المسلمین اعلام داشت که هیچ نقشی در این ترور نداشته است و آن را توطئه‌ای علیه خود دانست. اما انگشت اتهام همچنان سوی اخوان المسلمین بود و بار دیگر، اعضای آن را به شکل گسترده دستگیر و بسیاری را شکنجه کردند و حتی شش نفر از رهبران آن اعدام شدند. در سال ۱۹۶۴، اخوان المسلمین مورد عفو قرار گرفت و تمام زندانیان عضو آن آزاد شدند، اما پس از مدتی و با سازماندهی مجدد به طرح و برنامه‌ریزی کودتا علیه دولت جمال عبدالناصر متهم شدند. یکسال بعد در آگوست ۱۹۶۵، دولت مصر مدعی شد که طرح کودتای اخوان المسلمین را کشف کرده و به همین دلیل برای باری دیگر هزاران نفر از اعضای آن را دستگیر کردند و متفکران اصلی و مهم اخوان المسلمین، سید قطب و عبدالقادر عوده اعدام شدند. در همان سال دادگاه مصر، سید قطب و هواداران و یارانش را به دریافت کمک مالی و نظامی از ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی متهم و به اعدام محکوم کرد. جمعیت اخوان المسلمین برخلاف ادعای اولیه خود مبنی بر استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز بر مبنای نصیحت و موعظه، متهم به دست‌زدن به خشونت شدند. در کنار این کارها و اعمال اخوان المسلمین موارد دیگری نیز وجود دارد که اشاره به آنها خالی

اسلامی راستین و سعادت‌مند و تشکیل حکومت و نظام اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳. روش اجتماعی: اخوان‌المسلمین با توسعه شبکه‌های اجتماعی و تأسیس سازمان‌های جوانان و دانشجویی، به ترویج ارزش‌های اسلامی و تشکیل یک جامعه موحد اهتمام دارد.

۴. روش تبلیغی: اخوان‌المسلمین با استفاده از رسانه‌های جمعی، تأسیس روزنامه‌ها، کانال‌های تلویزیونی و رادیویی، به ترویج ارزش‌های اسلامی و افزایش آگاهی جامعه از مسائل اسلامی اهتمام دارد. در کل، اخوان‌المسلمین با استفاده از این روش‌ها، به تحقق اهداف خود در حوزه‌های گوناگونی همچون حکومت، فرهنگ، اجتماع و ترویج ارزش‌های اسلامی، پیش می‌رود. به‌عنوان مثال، این جنبش اسلامی با ترویج ارزش‌های اخلاقی و خیرخواهی، به کمک برنامه‌های اجتماعی و خیریه، به کمک نیازمندان و فقیران جامعه پرداخته و سعی در حل مشکلات اجتماعی دارد.

همچنین، اخوان‌المسلمین با استفاده از شعارها و نقشه‌های گسترده، برای تحقق اهداف خود در دیگر کشورهای اسلامی نیز فعالیت می‌کند. در برخی کشورها مانند سوریه، این جنبش اسلامی در اعتراض به دولت از طریق فعالیت‌هایی مانند ترتیب تظاهرات و حضور سیاسی در پی تغییر رژیم بوده است.

در نهایت، روش‌های اخوان‌المسلمین برای رسیدن به اهداف خود، با توجه به محیط جامعه و شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف متفاوت است. این جنبش اسلامی با توجه به شرایط موجود در هر کشور،

شد. او بر این نظر بود به این دلیل که اخوان‌المسلمین از اسلام به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرد و اعمال تروریستی را در پوشش تحقق نظام و حکومت اسلام پیش می‌برد. او اذعان داشت، حسن‌البناء نه یک فقیه و عالم دینی، بلکه یک سیاستمدار بود که به نظام دیکتاتوری و حکومت استبدادی اعتقاد داشت.

علی عشاوی نیز که از طرف شاخه نظامی اخوان‌المسلمین مامور به ترور جمال عبدالناصر شده بود، عملیات‌های تروریستی و انفجارهایی که در عراق پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۶ رخ داد را به اخوان‌المسلمین نسبت داد.

## نتیجه‌گیری

اخوان‌المسلمین یک جنبش اسلامی است که با هدف تحقق اهداف خود، از روش‌های متنوعی از قبیل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تبلیغی استفاده می‌کند:

۱. روش سیاسی: اخوان‌المسلمین با تأکید بر تأثیرگذاری در سیاست و دولت، به دنبال تحقق اهداف خود هستند. در این راستا، این جنبش اسلامی به دنبال کسب قدرت و ایجاد حکومتی اسلامی مبتنی بر اصول قرآن و سنت پیامبر اسلام است. به‌عنوان مثال، در انتخابات مصر سال ۲۰۱۲، اخوان‌المسلمین با کسب بیشترین آراء، دولت مصر را در دست گرفت.

۲. روش فرهنگی: اخوان‌المسلمین به ترویج ارزش‌های اسلامی، آموزش اسلامی و توسعه فرهنگ اسلامی در جامعه اهتمام دارد. این روش برای ایجاد یک جامعه



۱۹۲۰ میلادی تا پیش از سقوط دولت مرسی در سال ۲۰۱۳، در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نفوذ و تأثیرگذاری کند.

به علاوه، اخوان المسلمین در سایر کشورهای اسلامی نیز فعالیت دارد و به‌تازگی در کشورهایمانند ترکیه، پاکستان و اندونزی نیز به یکی از ارکان قدرتمند در این کشورها تبدیل شده‌است. همچنین، بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام، تحت تأثیر اخوان المسلمین و ایدئولوژی آنها قرار دارند.

بنابراین، اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های اسلامی جهان، در کشورهای مختلفی نفوذ و قدرت دارد و ایدئولوژی و رویکرد آنها در اکثر جنبش‌های

به دنبال پیشبرد اهداف خود با روش‌های متفاوت و متنوع است.

اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از بزرگترین جنبش‌های اسلامی جهان، در بسیاری از کشورهای اسلامی نفوذ و قدرت دارد. این جنبش اسلامی در دهه‌های گذشته در کشورهایمانند مصر، تونس، سوریه، لبنان و الجزایر نفوذ و رویارویی با دولت‌های موجود در این کشورها را تجربه کرده‌است. در مصر، اخوان المسلمین تا پیش از سقوط دولت مرسی در سال ۲۰۱۳، در نظام سیاسی و جامعه این کشور نفوذ و قدرت چشمگیری داشت. این جنبش اسلامی با بهره‌گیری از استراتژی‌های گسترده، برنامه‌ریزی و ارتباطات خوب، توانست از دهه

بسیاری از کشورهای اسلامی دارای فرهنگ‌ها و اختلافات فرهنگی متفاوتی هستند و تلاش برای ایجاد یک دولت اسلامی واحد، ممکن است باعث شدت اختلافات بین کشورها شود.

همچنین، برخی از انتقادات این است که اخوان المسلمین در بسیاری از کشورها با دولت‌هایی که بر اساس مذهب اسلامی عمل می‌کنند، همکاری می‌کند و تلاش می‌کند تا به قدرت برسند. در حالی که این دولت‌ها نهایتاً ممکن است به یک رژیم دیکتاتوری تبدیل شوند.

### منابع

- مسعودنیا، حسین، و نجف‌پور، سارا (۱۳۸۸). اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۲ (۱۹)، ۱۴۱-۱۶۴
- مصباح‌زاده، سیدمحمد باقر (۱۳۹۵). اخوان المسلمین؛ نهضتی که باید به تاریخ پیوست، مشهد: انتشارات مرنديز.
- نولته، ارنست. اسلام‌گرایی: سومین جنبش مقاومت رادیکال. ترجمه مهدی تدینی، تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۹.
- موسی‌الحسینی، اسحاق. اخوان المسلمین: بزرگترین جنبش اسلامی معاصر. ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۵.
- کامکاری، محمد؛ توانا، محمدعلی. مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران عرب. تهران: انتشارات قصیده‌سرا، ۱۴۰۲.
- نبوی، سیدعبدالامیر. حسن البنّا. در عنوان دایره‌المعارف جنبش‌های اسلامی، (جلد ۲، صص ۲۴۲-۲۲۷). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۲.

اسلامی جهان، تأثیرگذار است. اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های اسلامی جهان، نه تنها در سیاست و جامعه کشورهای اسلامی، بلکه در برخی کشورهای غربی نیز دارای فعالیت‌هایی است. برای مثال در آمریکا و اروپا، اخوان المسلمین با بنیادهایی که به آنها وابسته هستند، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و خیریه دارد و تلاش می‌کند تا با استفاده از مکانیسم‌های دموکراتیک و قانونی، به اهداف خود در این کشورها برسد. همچنین با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، تشکیل گروه‌های پژوهشی و انتشار مطالب در رسانه‌های مختلف، به تأثیرگذاری و ترویج ایده‌های خود در جهان اسلام و جوامع غربی نیز پرداخته‌است.

ایدئولوژی و مبارزات این جنبش با دولت‌های با اراده‌ای که برای ایجاد نظامی دموکراتیک و جامعه‌مدار در کشورهای خودشان به سر می‌برند، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که اخوان المسلمین به آن پرداخته‌است. از جمله کشورهایی که اخوان المسلمین در آن‌ها مبارزه کرده‌است، مصر، تونس، لیبی، سوریه و یمن است.

اخوان المسلمین با تمرکز بر برخی ارزش‌های اسلامی مانند عدالت اجتماعی، حقوق بشر، مبارزه با فساد، محیط‌زیست، توسعه اقتصادی و فرهنگی و... سعی در فعالیت در زمینه‌های مختلف و تحقق اهداف خود و گسترش خود در جوامع و کشورهای مختلف داشته است. به هر حال، برخی انتقادات نیز به اخوان المسلمین وارد شده است. برخی از این انتقادات شامل این موارد است که اخوان المسلمین تلاش می‌کند برای ایجاد یک دولت اسلامی واحد در جهان اسلام، در حالی که



# اسلام، بنیادگرایی و وهابیت در جمهوری خودمختار چین

فاطمه دشت‌رو

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: [dashtroofateme@gmail.com](mailto:dashtroofateme@gmail.com)

## مقدمه

که باید اذعان داشت این فعالیت‌های مذهبی، بسیار تحت‌تاثیر انقلاب اسلامی ایران بوده است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همچنان که موج استقلال‌طلبی، اقوام حاضر در این منطقه را در بر گرفت، اقوام و مردمان منطقه قفقاز نیز خواستار جدایی از فدراسیون روسیه شدند، اما با وجود تلاش‌های بسیار، موفق به دستیابی به آن نشدند. با شروع دهه آخر قرن بیستم، میان منطقه خودمختار چین و دولت مرکزی روسیه، درگیری‌های نظامی بسیاری رخ داد که به «جنگ‌های اول و دوم چینی» شهرت یافتند و گروه‌های اسلام‌گرای تندرو، نقش مهمی را در طول این درگیری‌ها داشتند.

در این مقاله، ابتدا قصد داریم عوامل اثرگذار بر استقلال‌طلبی قوم چین و همچنین نقش اسلام، اسلام‌گرایی رادیکال و وهابیت در آن را مشخص نماییم، سپس با توجه به فعالیت‌های گروه‌های تندرو اسلامی در منطقه قفقاز و چین، نقش آنها را در طی بحران چین بررسی خواهیم کرد.

جمهوری چین، از جمهوری‌های فدراسیون روسیه که در منطقه استراتژیک شمال قفقاز قرار دارد، قرن‌هاست که در خصوص مسئله استقلال‌طلبی با دولت مرکزی روسیه در موضع تنش قرار دارد. تنش‌های میان منطقه چین و مسکو، با شدت و با ضعف اما همواره برقرار بوده است. عوامل بسیاری در انگیزه قوم چین برای بازیابی استقلالشان دخیل است؛ اما با این حال، جمعیت غالباً مسلمان و تاریخ سلطه روسیه تزاری و شوروی در این منطقه، از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌روند. جمهوری چین از نظر جغرافیایی بخشی از قلمرو مسلمان‌نشین قفقاز را تشکیل می‌دهد. این قلمرو را در واقع می‌توان تداوم ارضی سرزمینی اسلام در منطقه شمال شرقی دانست. چینی‌ها بر اساس گزارش‌های مقامات رسمی شوروی، از اواسط دهه ۸۰ میلادی اقدام به فعالیت‌های مذهبی نگران‌کننده کرده بودند؛ همچنان

## عوامل موثر بر استقلال طلبی قوم چچن

تاریخ مناقشه و تنش میان چچن‌ها و روسیه، به حدود سه قرن پیش و زمانی که امپراطوری روسیه، سرزمین‌های منطقه قفقاز را به تصرف خود درآورد، باز می‌گردد. مبارزات طولانی‌مدت قوم چچن با روسیه (چه در دوران امپراطوری، چه دوران کمونیستی و دوران پسا کمونیسم روسیه) عامل اصلی تمایز و تفاوت آنها با سایر اقوام در خاک روسیه است؛ چراکه این قوم، همواره با روحیه استقلال طلبانه خود، در برابر روس‌ها ایستادگی کرده است. با این حال، در این میان عواملی وجود دارند که تاثیر به‌سزایی در استقلال طلبی چچن‌ها در مقابل روسیه داشته است. این عوامل را می‌توان در مواردی چون: سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی، موقعیت ژئوپلیتیک، مسائل فرهنگی، مسائل و شرایط اقتصادی و در نهایت مسئله دین و بنیادگرایی افراطی، خلاصه نمود. در بین این موارد نیز، مسئله سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی و مسئله دین و بنیادگرایی افراطی، نقش تاثیرگذارتری نسبت به باقی عوامل داشته‌اند.

سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی: با توجه به اهمیت بالای این جمهوری برای روسیه به لحاظ ژئوپلیتیک و منابع، هر اقدام جدایی طلبانه چچن‌ها از سوی روسیه، همواره به شدت سرکوب شده است. در حقیقت، روسیه چچن را گذرگاهی برای قفقاز و آسیای مرکزی می‌داند و چنانچه که چچن حق حاکمیت سرزمینی یا استقلال خود را به دست آورد، روسیه کنترل خود بر مناطق قفقاز و آسیای مرکزی را از دست خواهد داد.

بنابراین، روسیه همواره به منظور حفظ کنترل خود بر این مناطق، هرگونه حرکت آزادی خواهانه از طرف چچن‌ها را سرکوب نموده است.

موقعیت ژئوپلیتیک: چچن در منطقه‌ای واقع شده که حلقه اتصال میان قاره‌های اروپا و آسیا، پل ارتباطی میان شمال و جنوب و شرق و غرب، متصل کننده جهان اسلام و جهان مسیحیت و یکی از مسیرهای ترانزیت نفت و گاز به اروپا محسوب می‌شود و این امر، خود بیانگر اهمیت استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیک آن است که برای فدراسیون روسیه دارای اهمیتی حیاتی در کنترل منطقه است.

مسائل اقتصادی: از نظر اقتصادی، نفت و گاز طبیعی از مهم‌ترین ذخایر جمهوری خودمختار چچن است و با توجه به وجود مخازن نفتی، صنایع نفت و پتروشیمی و پالایشگاه، مهم‌ترین بخش صنعت را در این جمهوری تشکیل می‌دهد، اما با این وجود سهم ناچیزی از درآمد حاصل از فروش نفت، مشتقات آن و میعانات گازی چچن، صرف توسعه و رشد اقتصادی سرزمین چچن شده و عمده این درآمدها، در دست دولت مرکزی روسیه باقی می‌ماند.

هویت و ملی‌گرایی در قوم چچن: در گفتمان هویت سیاسی چچن، دال مرکزی که سایر دال‌های دیگر بر اساس آن شکل گرفته‌اند، «قومیت» است که دال‌های دیگری چون زبان، تبار تاریخی، آزادی، استقلال، مذهب، بیگانه‌ستیزی و ظلم‌ستیزی، حول محور آن قرار دارند. «بیگانه‌ستیزی»، «انتقام خون در برابر خون» و «ضدیت در برابر نژاد روسی» از جمله

«کومیک‌ها» به منطقه‌ای که امروزه آن را جمهوری خودمختار چچن می‌نامیم، وارد شد و در طی قرن نوزدهم میلادی، تبدیل به دین رسمی مردمان آن منطقه شد. در طی دهه‌های آغازین قرن هجدهم، در زمان حکمرانی پتر کبیر بر امپراطوری روسیه و در هنگام لشکر کشی وی به سوی ایران، این منطقه به وسیله روس‌ها اشغال شده و تحت سلطه آن قرار گرفت و از آن زمان رابطه و تنش میان روسیه و اقوام ساکن چچن آغاز گشت. در دو دهه آخر قرن هجدهم، این روابط، تنش‌ها و مبارزات مردم چچن، در نتیجه سیاست استعماری روسیه، رنگ و بوی دینی و جهادی به خود گرفت و روسیه با مقاومت مردمان کوه نشین و مسلمان چچن روبه‌رو شد. در سال ۱۷۸۵، امام منصور اوشورما، از ائمه چچن علیه روسیه تزاری به مسلمانان دستور جهاد داد. نهضت امام منصور تا شمال داغستان نیز گسترش یافت اما در نهایت با دستگیری و مرگ منصور در زندان شلوسلبورگ روسیه، نهضت به شکست انجامید. با این وجود مقاومت در چچن همچنان ادامه یافت.

روسیه با ایجاد دژها و قلعه‌هایی در اطراف چچن کوشید تا عرصه را بر مردم چچن تنگ کرده و از این جهت، گروه‌های قزاق روس را به اراضی چچن روانه کرد. سیاست دولت روسیه موجب شد که کوه‌نشینان چچن به رهبری «غازی محمد»، جانشین امام منصور اوشورما مقاومت را ادامه دهند. این مرحله از جهاد که با عنوان «نهضت مریدی» شناخته می‌شود، از سال ۱۸۲۸ آغاز شد و مبارزات دینی - مذهبی سراسر منطقه

مولفه‌های فرهنگی قوم چچن است. قوم چچن همواره در طول تاریخ خود، به دنبال «اتکای به خود» و «استقلال از بیگانه» بودند. این قوم همواره با خودداری از مهاجرت و ترک سرزمینی که از نظر آنها به‌عنوان بخشی از «دارالاسلام» محسوب می‌شود و تأکید بر پدیده «درون همسری» و ازدواج‌های درون قومی، زمینه تمرکز جمعیت در سرزمین مادری و حفظ یکپارچگی قومی را فراهم کرده‌اند.

با بررسی مؤلفه‌های فرهنگی می‌توان به این مسئله پی برد که درک چچن‌ها از معنا و مفهوم آزادی بسیار گسترده‌تر و بنیادی‌تر از آن است که در اندیشه بسیاری از اقوام دیگر روسیه به طور سنتی یافت می‌شود. در پرچم جمهوری خودمختار چچن به‌عنوان نماد اصلی این جمهوری که از سه رنگ سفید، سبز و قرمز تشکیل شده. رنگ سفید نشانه آزادی و آزادی‌خواهی این قوم است. در سرود ملی جمهوری خودمختار چچن، از «گرگ» به‌عنوان نماد شجاعت و موجودی که جرأت حمله به جانوران بزرگ‌تر و عظیم‌الجثه‌تر از خود را دارد و تا جان در بدن دارد می‌جنگد، یاد می‌شود. آنها مبارزه گرگ با موجود قوی‌تر از خود را تمثیلی از مبارزه خود در برابر روسیه می‌دانند.

## پیدایش اسلام و اسلام‌گرایی در تاریخ شمال قفقاز و چچن

در طول قرن شانزدهم میلادی، دین اسلام از طریق داغستان و توسط اقوامی چون «آوارها» و

برابر نیروهای مهاجم آلمانی در شمال قفقاز مقاومت کرده و همراه با ارتش سرخ با آنها جنگیدند. با این حال، در سال ۱۹۴۴ گروه بسیاری از چچن‌ها، و به نوشته برخی از مورخان، تمام مردم چچن به قرقیزستان و قزاقستان تبعید شدند که شمار آنها به بیش از ۴۵۰ هزار نفر می‌رسید. به دنبال این اقدام جمهوری چچن - اینگوش منحل شده و قلمرو آن ضمیمه جمهوری فدراتیو شوروی گشت.

در سال ۱۹۵۷ و طبق فرمان ۹ ژانویه ۱۹۵۷ مناطق ملی چچن‌ها از نو تأسیس گشت و مردم چچن اجازه یافتند به سرزمین بومی خود بازگردند؛ اما پس از بازگشت، با مقاومت ساکنان جدید و دیگر اقوام و ملیت‌ها مواجه شدند. در نتیجه، بحران شدیدی میان گروه‌های مختلف ساکن این جمهوری بروز کرد و به تنش‌ها و برخوردهای شدیدی منجر شد.

مهاجرت اجباری چچن‌ها در دوران شوروی، نه تنها باعث حل مسئله نشد بلکه موجب افزایش تنش‌های دولت با اقوام دیگر شد. از آن جهت که با مهاجرت اجباری، شاخه‌های مختلف مسلک صوفی در سایر مناطق روسیه پراکنده شده و تا حدودی گسترش یافتند. با گسترش حوزه نفوذ صوفی‌ها، حساسیت‌های قومی نسبت به آنها بیشتر شده و جمعیت‌ها و گروه‌های مبارز ضد روس بیشتری در آسیای مرکزی ساکن شدند. در دوره خروشچف، سیاست «روسی کردن» چچن‌ها به وسیله آموزش زبان روسی به آنها و بیگانه‌سازی آنها با فرهنگ خود، به صورت جدی دنبال شد. با این حال، بر اساس

چچن و داغستان را در بر گرفت. «نهضت مریدی» به مدت ۳۵ سال و با رهبری «شیخ شامل»، جانشین و شاگرد غازی محمد و امام سوم مسلمانان چچن ادامه پیدا کرد. مبارزه شیخ شامل، بیست سال بر ضد تزاریسم روسیه ادامه پیدا کرد. شیخ شامل از قدرت و استعداد فراوان در امور و تاکتیک‌های جنگی برخوردار بود و توانست در مبارزه با ارتش روسیه موفقیت‌های قابل توجهی کسب نماید. وی بیست سال با ارتش روسیه مبارزه کرد و سرانجام در ۲۵ اگوست ۱۸۵۹ به همراه چهارصد نفر از مریدان و پیروانش محاصره و مجروح شد و به ناچار تسلیم گردید و به اسارت در آمد. پس از شکست شیخ شامل، دولت روسیه با تحمل تلفات بسیار توانست مقاومت کوه‌نشینان را درهم شکند. گروه بسیاری از مردم چچن که تمایلی به پذیرش حاکمیت روسیه نداشتند، ناگزیر ترک وطن کرده و عازم امپراطوری عثمانی و دیگر کشورها در اراضی خاور نزدیک شدند. پس از این ماجرا، نیروهای قزاق روسیه تزاری در منطقه مستقر شده و استان جدیدی به نام «تِرک» به وجود آمد که شامل اراضی چچن، ایچگوری و اینگوش بود.

به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، چچن تحت نظارت اتحاد شوروی قرار گرفت، اما از مارس ۱۹۱۸، تا ۱۹۲۰ تحت کنترل نیروهای ضد انقلاب گارد سفید قرار گرفت. در ژانویه ۱۹۳۴ استان خودمختار چچن - اینگوش تأسیس گردید که تا سال ۱۹۳۶ دوام یافت. در این سال، استان مذکور به جمهوری خودمختار بدل شد. در دوران جنگ جهانی دوم نیز چچن‌ها در

با روس‌ها را در گذشته و حال، اسلام‌خواهی و طریقت صوفیانه آنها می‌دانند؛ چرا که رهبران مبارز آنها اکثراً شیخ‌های متصوفه بوده و تأکید بسیاری بر مفهوم «مقاومت» داشته‌اند.

در طی نیمه دوم دهه هشتاد و تمام دهه ۹۰ میلادی، وهابیت به دنبال هواداری از «اسلام ناب» در اتحاد شوروی و از طریق داغستان به جمهوری خودمختار چچن منتقل شد. وهابیت در چچن پس از جنگ اول با روسیه، قدرت یافت. زمانی که وهابیون در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در جنگ علیه نیروهای روسیه شرکت فعال داشتند و در دوران پس از جنگ نیز پست‌های کلیدی را در ساختارهای نظامی، سیاسی و مذهبی اشغال کردند. آنها از حمایت‌های مالی عربستان سعودی بهره برده و در تمامی نقاط قفقاز و آسیای مرکزی فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را گسترش می‌دادند. وهابیون، جوانان بیکار را به سوی خود جذب کرده و تلاش کردند تا تمام مسلمانان آن منطقه را علیه نیروهای روسیه برانگیزند.

فعالیت‌های رادیکال وهابیون موجب ایجاد موج مخالفت در بین مسلمانان چچن، داغستان، اینگوش و پیروان اسلام صوفی در آن منطقه شد و بر ناامنی و بحران در چچن دامن زد. رهبران تندرو چچن همچون: شامل باسایف، سلمان رادایف و مولادی ادگف از جمله کسانی بودند که به حمایت آشکار وهابیت در چچن پرداختند. در میان این رهبران تنها ماسخادف بود که به مخالفت با وهابیت پرداخت اما به علت عدم برخورداری از قدرت کافی، نتوانست به اهداف خود

گزارشات مقامات رسمی شوروی، چچن‌ها از اواسط دهه هشتاد میلادی شروع به انجام فعالیت‌های دینی - جهادی نگران‌کننده کرده بودند. از جمله دلایل این فعالیت‌ها را می‌توان شروع خیزش‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرایانه در جهان عرب و همچنین تأثیر انقلاب اسلامی در ایران بر مسلمانان سایر مناطق جهان عنوان کرد. تداوم ازدواج‌های درون گروهی مسلمانان، مدارس اسلامی و ساعت‌های منظم آموزش قرآن به کودکان، ورود نوارهای صوتی با محتوای دینی از خارج، زیارت اماکن مقدس و مقبره‌های چهره‌های دینی مبارز، ابراز ناخشنودی از حضور روس‌ها و مبارزه جوانان چچن با آنها و مواردی از این دست، مقامات شوروی را به این نتیجه رساند که بقای اسلام در میان قوم چچن، محصول و نتیجه رخدادهای تاریخی و نقش آنها در مبارزات ملی در طی سده‌های گذشته بوده است.

## اسلام، بنیادگرایی و وهابیت در جمهوری خودمختار چچن

اعتقادات دینی مسلمانان چچن دو ویژگی بارز دارد: اول این که بیشتر جمعیت آنها را حنفی مذهب‌ها تشکیل داده‌اند که در حوزه نظارت مرکز مذهبی قفقاز شمالی و داغستان، مستقر در «مخاچ قلعه» که پیرو مذهب شافعی است قرار دارند؛ و دوم این که در اعتقادات آنها طریقت‌های صوفیانه جایگاه ویژه‌ای داشته و تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته است. صاحب‌نظران نیز رمز مقاومت و مبارزه مردم چچن

دست پیدا کند.

## بحران چچن و نقش وهابیت در آن

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، عده‌ای با استفاده از عنوان «اسلام ناب» شروع به گسترش و تبلیغ اسلام رادیکالی و وهابیت در این کشور کردند. پیروان این جریان خواستار جوامع الهی و حکومت اسلامی بودند. آنها با روحانیون اسلام رسمی در منطقه به مخالفت برخاستند، هر چیز جز قرآن و سنت را تجدد خوانده، با آن مبارزه کردند و با آداب و رسومی مخالفت می‌کردند که جزو جدایی‌ناپذیر زندگی مسلمانان آن منطقه بود. وهابیت در شوروی قبل از فروپاشی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و توانست در مناطق مسلمان‌نشین بنا بر شرایط مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی رشد و تکامل یابد. در طی سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۹۰ در میان کشورهای شمال قفقاز، داغستان تبدیل به مهمترین منبع برای ترویج افکار بنیادگرایانه شد. در این جمهوری، اسلام از موقعیت اجتماعی و فرهنگی مستحکمی برخوردار بود و توانست بیشترین توجه را در میان جماعت فرقه‌های صوفیه، نقشبندی، قادری و زیرشاخه‌های آنها جلب کند. بنیادگرایان داغستان به صورت فعال در «کنگره مسلمانان غیررسمی» که در سال ۱۹۹۰ در آستاراخان شکل گرفت، شرکت می‌کردند و در این کنگره، حزب اسلامی «رستاخیز» را بنیان نهادند.

در سال ۱۹۹۸ وهابیت با سه جریان در این منطقه شناسایی شد. جریان اول مرتبط به میانه روها یعنی

پیروان احمد کادی آختایف بود که در طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ مجله «تمدن اسلامی» را منتشر کرده و در آن به مخالفت با پیروان طریقت‌های صوفی پرداخت. در سال ۱۹۹۶، انجمن مذهبی را بنیان‌گذاری کرد که به فعالیت‌های سیاسی نمی‌پرداخت و هدف آن صرفاً گسترش فرهنگ و تعلیمات اسلامی در این جمهوری بود.

جریان دوم مربوط به تندروها یعنی پیروان بقاء‌الدین محمد می‌شود. در زمان جنگ چچن، بقاء‌الدین محمد و پیروانش روابط نزدیکی با خطاب و فرماندهان صحرایی چچن برقرار کردند که تا بعد از جنگ نیز حفظ شد. در اواخر سال ۱۹۹۷ بقاء‌الدین محمد به همراه هم‌قطارانش به چچن نقل مکان کرده و جنگ مسلحانه علیه رهبران روسی داغستان را آغاز کردند. آنها هدف خود را از این اقدام تبدیل داغستان به یک «حکومت اسلامی»، عنوان کرده و تنها در صورتی حاضر به عقب‌نشینی بودند که روسیه خود تبدیل به یک کشور اسلامی شود. جریان سوم در چچن و پس از پایان جنگ در آگوست ۱۹۹۶ آشکار شد و وهابیت به سرعت به یک نیروی نظامی - سیاسی تهدیدآمیز تبدیل شد. خطمشی زلیم خان یانداربایف، رهبر جدید این جمهوری به اسلامی کردن دولت کمک زیادی کرد. اولین قدم یانداربایف در این مسیر برای استقرار شریعت در کشور، دعوت از رهبران رادیکال اسلامی در داغستان از جمله بقاء‌الدین محمد بود. در سپتامبر ۱۹۹۶ با فرمان او، دادگاه‌های غیر شرعی لغو و دادگاه‌های اسلامی جایگزین آن شدند و بر اساس

ارسال کمک‌های مالی به خصوص از سوی کشورهای مسلمان از عوامل کاملاً مؤثر بحران در چین بوده‌اند؛ اما با این حال، بنیادگرایی افراطی رهبران چین را نیز در دامن‌زدن به بحران نباید نادیده گرفت.

### منابع

- ادیب، مرتضی و تقوی، اکبر (۱۳۷۴). رویارویی چین با روسیه.
- عنایت‌الله، رضا (۱۳۹۸). چین، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- کولایی، الهه، حسینی، مطهره (۱۳۹۰). «رویارویی روسیه با چین: زندگی در مرز خشونت»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- حسینی، مطهره، شیرواند، صارم، معبودی‌نژاد، فرشته (۱۳۹۳). تبیین گفتمانی تقابل هویت و ملی‌گرایی قومی.
- چین با هویت و ملی‌گرایی روسی. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- ویلهلم سن، ژولی. (۱۳۸۴). اسلام‌گرایی، جنبش جدایی‌طلب چین. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- معینی‌فر، حشمت‌السادات، خیری، مه‌ری (۱۳۸۹). نقش و تاثیر وهابیت در بحران چین. مطالعات اوراسیای مرکزی.
- محمد رفیعی، کمال‌الدین، بهار (۱۳۷۹). بحران چین از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله سیاست دفاعی.

این فرمان، در همه جای چین دادگاه‌های شرعی شروع به فعالیت کردند که تمام اعضای آن از افراد «گروه جماعت» بودند، در بین آنها نیز شهروندانی از کشور عربستان سعودی نیز دیده می‌شد. در همان زمانی که جنگ در چین آغاز شد، مبلغان وهابیت از کشورهای عربی و دیگر کشورهای مسلمان به چین سرازیر شده و اسلام را به‌عنوان مذهب ملی اعلام کردند.

### نتیجه‌گیری

تاریخ سرزمینی که امروزه آن را «جمهوری خودمختار چین» می‌نامیم، سراسر ستیز، تنش و مقاومت در برابر نیروهای استعمارگر روسیه - شوروی بوده است. عواملی چون مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، موقعیت ژئوپلیتیک، اسلام، بنیادگرایی و وهابیت در این تنش‌ها و منازعات نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. سرکوب‌های سیاسی- اجتماعی چین‌ها در کنار عواملی مانند توسعه نیافتگی اقتصادی باعث شده تا آنها با تاثیرپذیری از آموزه‌های افراطی وهابیون و دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که از ادامه یافتن این بحران نفع می‌برند، به اقدامات جدایی‌طلبانه خشونت‌آمیز و تلافی‌جویانه دست بزنند. ورود وهابیت به جمهوری چین، از مهم‌ترین علل در شعله‌ورتر شدن بحران در منطقه بوده است که پشتیبانی از آن را، گروه‌های افراطی بر عهده داشتند. اعزام رزمندگان به کشورهای اسلامی و ترویج ایدئولوژی تشکیل دولت کامل اسلامی و

# بررسی حزب اسلامی التحریر تاجیکستان؛ نحوه پیدایش، بررسی بحران‌ها و راهکارها

سید محمود کمال آرا

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: mkamalara@yahoo.com

## چکیده

خلافت‌مدارانه را در سر داشت، این گروه را بر اساس این اندیشه‌ها پایه‌گذاری کرد تا هر چه بیشتر در آسیای مرکزی نفوذ کند. این حزب اسلامی، با در نظر گرفتن سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی و معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برگرفته از آن که زمینه بروز و ظهور اسلام‌گرایان را در آسیای مرکزی فراهم کرد، پدید آمد و برقراری حکومت اسلامی یا همان خلافت را در تاجیکستان دنبال می‌کرد. با این همه باید گفت حزب‌التحریر بدنبال مبارزه برای بیداری اسلامی، برقراری شریعت اسلام و ایجاد حکومت اسلامی یا همان موضوع خلافت است. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب و اینترنتی استفاده شده و بطور مشخص قرار است تا با تکیه بر نظریه بحران، جریان اسلامی التحریر تاجیکستان را مورد بررسی قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** حزب‌التحریر، تاجیکستان، اسلام، بحران، خلافت.

پس از فروپاشی شوروی و تأسیس جمهوری‌های مستقل پنجگانه در آسیای مرکزی، احیای گرایش‌های اسلامی سبب تحولات مهمی در این منطقه و نیز بروز و ظهور جنبش‌های اسلامی شد. آثار یکی از این تحولات، حزب‌التحریر اسلامی است که در کشورهای آسیای مرکزی از جمله جامعه مورد تحقیق این مقاله یعنی کشور تاجیکستان هم نفوذ کرده است. ریشه‌های حزب‌التحریر تاجیکستان، به اخوان المسلمین برمی‌گردد. در جایی که یک اندیشمند فلسطینی پس از جدایی از این گروه، حزب‌التحریر را به‌عنوان یک جنبش اسلامی در سال ۱۹۵۲ تأسیس کرد. شیخ تقی‌الدین النبهانی بن ابراهیم بن مصطفی بن اسماعیل بن یوسف النبهانی (زاده ۱۳۲۷ قمری - درگذشت ۱۳۹۷ قمری) فارغ‌التحصیل الازهر مصر، مدرس و قاضی فلسطینی و مؤسس حزب‌التحریر که اندیشه‌هایی



## مقدمه

جنبش‌های مسلمانان در دوران پس از فروپاشی شوروی در چند لایه هویتی اسلام سنتی و مورد حمایت دولت، صوفی‌گری و اسلام سلفی قرار می‌گیرند. حزب‌التحریر حزب اسلام‌گرای جهانی است که در سال ۱۹۵۳ در بیت‌المقدس توسط روحانی فلسطینی تقی‌الدین النبهانی تأسیس شده است. حزب‌التحریر به معنی گروه آزادی‌بخش می‌باشد که از مصدر "حریت یا تحریر" عربی گرفته شده است و به معنی گروهی می‌باشد که تلاش دارد تا مسلمانان را از قید و بند نظام‌ها، افکار، مفاهیم و احساسات غیراسلامی نجات دهد. هدف این حزب تأسیس نظام سیاسی اسلام (دولت خلافت) و تلاش برای وحدت فکری، سیاسی و جغرافیایی در میان مسلمانان جهان می‌باشد. این سازمان خود را در پی خلافت می‌داند و دولت - ملت، جمهوریت، دموکراسی، ناسیونالیسم و روش‌های دموکراتیک رسیدن به قدرت را رد نموده و فریب می‌خواند. برخی کشورها این سازمان را تروریستی دانسته و در برخی کشورها فعالیت آن به دلیل اتهام دست داشتن در خشونت ممنوع است. طریقه حزب‌التحریر برای برپایی خلافت مبتنی بر روش دموکراتیک و مدنی، روش مادی همچون فعالیت‌های نظامی، مسلحانه و خشونت‌آمیز استوار نمی‌باشد. بلکه اساس کار و فعالیت حزب‌التحریر را مبارزه فکری و سیاسی برای برپایی خلافت تشکیل می‌دهد. حزب‌التحریر خلافت خودخوانده داعش و رابطه با این گروه را رد می‌کند و با استناد به سابقه

خود معتقد است که حزب‌التحریر در سال ۱۹۵۳ تأسیس شده و داعش در سال ۲۰۱۴ به میان آمده است.

با این مقدمه می‌خواهیم با تکیه بر نظریه بحران و پرسش‌هایی نظیر اینکه: این حزب بحران و ریشه‌های آن را چه چیزی تشخیص می‌دهد؟ از کجا الگوگیری می‌کند؟ و چه راهکارهایی را ارائه می‌دهد، به بررسی حزب اسلامی‌التحریر تاجیکستان بپردازیم.

## اسلام و جماهیر شوروی

اتحاد شوروی بر خلاف روسیه تزاری، سیاست آگاهانه و در عین حال توأم با احتیاطی را برای استفاده از اسلام در راستای مقاصد خویش در پیش گرفت. بر مبنای قانون اساسی اتحاد شوروی، آموزش‌های مذهبی در مدارس ممنوع بود و دولت شوروی سعی می‌کرد از طریق تحولات فرهنگی از جمله اعمال اصلاحات در نظام آموزشی، زبان و هنر اسلام را نابود کند (کتانی، ۱۳۸۳). در حال حاضر در این منطقه، گروه‌ها و جنبش‌ها به‌عنوان اپوزیسیون دولت‌های کنونی‌شان عمل می‌کنند و همه خواهان تغییر وضع موجود هستند؛ اما در روش رسیدن به این هدف با یکدیگر تفاوت دارند. رشد سکولاریسم، لیبرالیسم و فرهنگ غربی و فقدان عدالت و تبعیضات آشکار سیاسی و اقتصادی در آسیای میانه و قفقاز، همگی از جمله عوامل مهمی هستند که بحران‌های مشترکی همچون بحران مشروعیت و بحران کارآمدی را در این کشورها تشکیل داده و زمینه خیزش‌های مشترکی را



یکی از گروه‌های اسلامی میانه‌رو در آسیای مرکزی، حزب‌التحریر است که به طور رسمی پس از استقلال کشورهای منطقه فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز کرد.

## نیم‌نگاهی به دیگر عوامل گسترش اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی

گسترش اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی بر مبنای برخی عوامل داخلی و برخی عوامل خارجی (بخصوص فعال شدن قدرت منطقه‌ای عربستان، پاکستان و آمریکا در منطقه) بوده است که در ادامه به تشریح آنها می‌پردازیم. روس‌ها که از سال ۱۵۵۲ میلادی با تصرف غازان در این منطقه نقش ایفا نموده‌اند و زمینه‌ساز پیوند عمیق این منطقه با تحولات اندیشه جهان اسلام شد. در واقع تساهل تزارهایی مانند کاترین به مردم مسلمان منطقه اجازه داد ارتباط خود را با دیگر بخش‌های جهان اسلام تقویت نمایند و زمینه‌های نهضت جدید فراهم آمد که به زودی این نهضت آثار خود بر تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه آشکار کرد.

انقلاب بلشویکی و مسئله مسلمانان که دو گروه «جدیدی‌ها» و «باسماچی‌ها» از مسلمانان در برخورد با این انقلاب در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و کم‌کم با اتخاذ تصمیمات اتحاد شوروی اشکال اسلام رسمی و موازی پدیدار شد. جنگ داخلی تاجیکستان میان طرفداران کمونیست‌های پیشین و طرفداران دگرگونی اساسی در ساختار سنتی قدرت در این

بر پایه تفکر اسلامی به وجود آورده است.

با فروپاشی شوروی، سه جریان اسلام سنتی - دولتی، جریان تصوف و جریان سلفی‌گری در آسیای مرکزی فعالیت داشتند. اما برخلاف دو جریان سنتی - دولتی و تصوف، میزان تحرک و تأثیرگذاری جریان سلفی‌گری در این منطقه به مراتب بیشتر بوده است. جریان سلفی، برحسب مشی مبارزاتی خود، به دو گروه تندرو و میانه‌رو تقسیم می‌شود. اسلام سلفی میانه‌رو با نقد اسلام سنتی و صوفیانه و بدعت خواندن بخشی از اعتقادات دینی آن‌ها، خواستار اصلاح افکار و اعمال مردم منطقه بر اساس نگرش خاص خود به اسلام هستند. ریشه سلفیون میانه‌رو به خارج از منطقه آسیای مرکزی بخصوص کشورهای مصر، عراق، و اردن برمی‌گردد. این گروه‌ها، با نشر کتاب و نفوذ در مساجد، ضمن نقد روحانیون سنتی، به دنبال اصلاح اصول و ارزش‌های اسلامی در جامعه بودند. برخلاف میانه‌روها، تقاضا برای ایجاد حکومتی خلافت‌گونه در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی همواره وجود داشته است (استادان، ۲۰۱۴: ۲). البته این تقاضا عمدتاً از جانب سلفی‌های افراطی بود. آنان به دنبال تحول اساسی در ساختار سیاسی آسیای مرکزی و جایگزینی الگوی سیاسی اسلامی همچون خلافت در این منطقه‌اند (سنایی، ۱۳۹۱: ۸۰).

نگرانی‌ها از گسترش تروریسم و فعالیت‌های خرابکارانه باعث شده است تا هرگونه فعالیت اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی در کانون توجه نیروهای امنیتی قرار گیرد (ادواردز، ۲۰۱۷: ۱-۲).



### شیخ تقی‌الدین النبهانی، مدرس و قاضی فلسطینی و مؤسس حزب التحریر

فعالیت حزب‌التحریر تاجیکستان به پایان دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد. این حزب در شرایط آشفته آن روزهای سرزمین‌های جدا شده از امپراطوری جماهیر شوروی، بیشتر از دیگر گروه‌ها نفوذ پیدا کرد. حزب‌التحریر با مدیریت یوسف شیخ عبدالقدیم زلوم، جانشین النبهانی فعالیت‌های خود را در آسیای مرکزی پس از شوروی افزایش داد (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

مطالعات نشان می‌دهد که شهروندان ازبک، نخستین هسته‌های التحریر را در تاجیکستان تشکیل

کشور به درگیری‌های نظامی انجامید، طالبان و تاثیر آن بر بنیادگرایی اسلامی و حوادث ۱۱ سپتامبر ایجاد شد (کولایی، ۱۳۸۶) و از همه مهم‌تر میتوان ضعف در ساختارهای اجتماعی (همچون افزایش برون‌کوچی و پایین بودن سطح بهداشت)، اقتصادی (همچون بیکاری، فقر، عدم آزادی اقتصادی)، فرهنگی (همچون پایین بودن شاخص آموزش و هزینه‌های آموزشی و عدم توسعه انسانی) و اقتدارگرایی و عدم توسعه سیاسی (همچون فرآیند انتخابات نامتوازن و فقدان مشارکت سیاسی) کشورهای تازه استقلال یافته اشاره کرد (دیانت و همکاران، ۱۳۹۹).

### تاریخچه حزب‌التحریر

در ابتدای بررسی تاریخچه این گروه باید گفت گسترش فعالیت جنبش‌های اسلامی در تاجیکستان، بیشتر برآیند افزایش ارتباطات میان افغانستان و تاجیکستان در دوران اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود. به دلیل این‌که رادیکالیسم اسلامی مهم‌ترین عنصر مبارزه بر علیه شوروی بود، دامنه این پدیده به تاجیکستان نیز کشیده شد (محمد شریفی، ۱۳۸۸). همانطور که در مقدمه گفته شد حزب‌التحریر اسلامی که تاریخچه آن به دهه ۵۰ میلادی بر می‌گردد، توسط اندیشه‌های شیخ تقی‌الدین النبهانی، اندیشمند فلسطینی پایه‌گذاری شد. جدایی این اندیشمند از گروه اخوان المسلمین سبب شد تا برخی پژوهشگران، حزب‌التحریر را شاخه‌ای از اخوان المسلمین بدانند (دکمیجان، ۱۳۸۳: ۳۵۲). پیشینه



در این کشور تحریک نارضایتی دینی و قومی و تلاش برای سرنگونی دولت بود. با وجود سرکوب دولت، ظاهراً شمار اعضا و هواداران حزبالتحریر در تاجیکستان رو به افزایش نهاده است. بسیاری از اعضای دستگیرشده حزبالتحریر از قوم ازبکانند، اما شمار تاجیک‌ها به سرعت در حال افزایش است. سازمان‌های مردم‌نهاد تاجیکستان و بین‌المللی مدعی شده‌اند اعضای حزبالتحریر به صورت ناعادلانه محاکمه شده‌اند و هنگام بازداشت با آنها بدرفتاری شده است (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۸۰).

### سابقه اجتماعی و منابع انسانی حزبالتحریر

درباره سابقه اجتماعی کلیه اعضای حزبالتحریر اطلاعات دقیقی موجود نیست؛ زیرا آمار درستی که از سوی منابع مستقل تأیید شده باشد وجود ندارد. با وجود این، به نظر می‌رسد بیشتر اعضای عادی حزبالتحریر وابسته به اقشار پایین‌تر جامعه و کادر رهبری آن از قشر روشنفکر و طبقه تحصیلکرده متوسط است. سن بیشتر اعضای حزب در منطقه ۲۰ تا ۳۵ سال و اعضای برجسته آن ۳۵ تا ۴۵ سال است. حزبالتحریر در آسیای مرکزی ابتدا در ازبکستان عضوگیری نمود، اما در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شمار بسیاری از مسلمانان تاجیک، قرقیز، قزاق و حتی بعضی از تازه مسلمانان روسی به این گروه پیوستند (کاراجیانس، ۱۳۹۱). جامعه هدف حزبالتحریر در آسیای مرکزی زنان، زندانیان، دانشجویان و روشنفکران بودند. این گروه به مدارس، دانشگاه‌ها، زندان‌ها و تا حدود کمتر

دادند. شهروندان ازبک، در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، به شمال تاجیکستان مهاجرت کردند. نقطه شروع فعالیت حزبالتحریر در تاجیکستان استان سغد است. این استان هم‌مرز با ازبکستان بوده و حدود ۳۰ درصد از جمعیت و دو سوم از تولید ناخالص داخلی تاجیکستان مربوط به این استان است. زمان شروع فعالیت حزب در تاجیکستان پس از قطعنامه صلح بوده است؛ یعنی زمانی که حزب نهضت اسلامی از فعالیت‌های نظامی دست کشید و به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. این گروه در وادی فرغانه واقع در شمال تاجیکستان فعالیت داشته و چند عملیات در خجند و چند نقطه دیگر تاجیکستان انجام داد. تعداد اعضای این حزب در تاجیکستان حدود چهار هزار نفر برآورد می‌شود که دارای تنوع قومی بوده و دربرگیرنده اقوام تاجیک، ازبک و روسی است (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

بعد از حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، دولت تاجیکستان حزبالتحریر را یک حزب غیرقانونی اعلام کرد. از سال ۲۰۰۰ تا اوایل ۲۰۰۵، مقامات تاجیک حدود پانصد عضو حزبالتحریر را دستگیر کردند، اما فقط ۱۸۹ پرونده در دادگاه تشکیل شد. در اواسط ژانویه ۲۰۰۶، دولت تاجیکستان اعلام کرد ۹۹ عضو حزبالتحریر، از جمله شانزده زن دستگیر شدند. دفتر مدعی العموم ۷۴ پرونده کیفری را علیه اعضای دستگیر شده تشکیل داد و دادگاه‌های تاجیکستان این افراد را به پنج تا دوازده سال حبس محکوم کردند و در سال ۲۰۰۸، ۲۸ عضو حزبالتحریر محکوم شدند (قافرونوف، ۲۰۰۹). بیشتر اتهامات علیه اعضای حزبالتحریر

قانون اساسی خود رکن اصلی دولت را «خلیفه» بیان می‌کند که این رکن توسط مجلس‌الامه (امت) برگزیده می‌شود. همچنین اعضای این مجلس‌الامه هم توسط مردم انتخاب می‌گردند. از تفکرات تندروانه این حزب می‌توان به این اشاره کرد که آنها معتقدند رای اکثریت ملاک نیست و دلایل شرعی قانونگذاری اصلی را معین می‌کند. به صورت مختصر اهداف حزب را می‌توان در: تأسیس نظام سیاسی اسلام (دولت خلافت)، تلاش برای وحدت فکری، سیاسی و جغرافیایی در میان مسلمانان، اعاده عزت و شوکت گذشته مسلمانان، کشیدن مسلمانان از حالت عقب‌ماندگی و انحطاط فکری و سیاسی، هموار نمودن زمینه هدایت بشر از طریق تطبیق، دعوت و حمل اسلام دانست.

اما تلاش حزب‌التحریر برای تشکیل حکومت اسلامی با قانون اساسی تاجیکستان که این کشور را یک جمهوری دموکراتیک و سکولار می‌داند در تعارض است. حزب‌التحریر قصد داشت فعالیت سیاسی خود را در تاجیکستان بخصوص استان سُغد گسترش دهد. جامعه هدف التحریر در تاجیکستان استادان دانشگاه و دانشجویان بودند. میزان نفوذ این گروه در آموزش عالی استان سُغد به حدی زیاد بود که پس از اندکی توانستند بسیاری از استادان و دانشجویان را جذب حزب کنند (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

### الگوی این حزب از کجا نشأت گرفته است؟

الگوی این حزب همانطور که گفته شد برگرفته

به مساجد و سازمان‌های دولتی رسوخ کرده است. امروز حزب‌التحریر در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و تا حدودی ترکمنستان فعالیت دارد. این حزب در هر یک از این کشورها، متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی خاص آن کشور، راهبرد متفاوتی را دنبال می‌کند. این گروه در ازبکستان به دنبال حکومت اسلامی است. در تاجیکستان هم با نیروهای دولتی هم با دیگر گروه‌های اسلامی رقیب می‌جنگد. در قرقیزستان، از فضای نسبتاً آزاد کشور برای تقویت روابط خود با عموم مردم بهره می‌گیرد. در قزاقستان، مشغول سازماندهی نیرو است و از جنگ با دولت امتناع می‌کند. از طرفی گفته می‌شود؛ التحریر از زمان تأسیس تاکنون همواره بدنبال نفوذ و گسترش قلمرو در جغرافیای جهان اسلام و حتی خارج از جهان اسلام بوده و گفته می‌شود بالغ بر یک میلیون عضو دارد (اطاعت و کریمی، ۱۴۰۱: ۵۲۶). اما در مورد دیگر دلایل گرایش مردم منطقه به حزب‌التحریر شاید این گفته کمیجان هرایرد صحیح باشد که می‌گوید: نظریه‌پردازان غربی از جمله مارکس، ماکس وبر و امیل دورکیم با تأکید افراط‌گونه‌ای اصرار دارند که محرومیت اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تعهد مذهبی می‌شود (دکمیجان، ۱۳۹۰: ۱۵).

### اهداف و خواسته‌های حزب‌التحریر

حزب‌التحریر بطور کل اجرای شریعت در کلیه کشورهای اسلامی را دنبال می‌کند. این حزب در



### کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی محلی برای عرض اندام حزب اسلامی التحریر

است. در ارتباط با ساختار سیاسی حزب التحریر باید گفت که در رأس هرم ساختار سیاسی آن «خلیفه» قرار دارد. وی پس از انتخاب توسط مجلس امت و بیعت مردم با وی، مراسم تحلیف را به جای می‌آورد. بعد از خلیفه، دیگر ارکان حکومتی شامل معاونان خلیفه، والیان، قضات، مجلس امت، امیر جهاد، و دستگاه اداری است. انتصاب قضات، امرا، و والیان با شخص خلیفه است.

رابطه داعش و حزب التحریر و احزاب اسلامی آسیای مرکزی را می‌توان در اهداف فرمانطقه‌ای و خلافت دانست.

از اندیشه‌های النبهانی است که یکی از اعضای اخوان المسلمین بوده و بنابراین عده‌ای، اندیشه‌های این گروه را بر اساس اندیشه‌های النبهانی و گروه اخوان المسلمین می‌دانند. اما الگویی که این حزب دنبال می‌کند، نهاد خلافت و خلیفه‌گرایی به‌عنوان راس هرم یک ساختار سیاسی در قلمرو جغرافیایی خود است. خاستگاه اصلی این ایدئولوژی در منطقه ازبکستان و در رأس آن «دره فرغانه» است. حزب التحریر به‌عنوان یک حزب سیاسی میانه‌رو به دنبال نابودی رژیم‌های حاکم بر منطقه و تأسیس حکومت اسلامی (خلافت) در آسیای مرکزی

## حزب التحریر بحران را چه چیز تشخیص داده و ریشه‌های آن را چگونه می‌بیند؟

کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی در سال‌های اخیر با وضعیت ضعیف اقتصادی دست و پنجه نرم کرده‌اند. همچنین فساد اداری، پایین بودن سطح سیستم بهداشتی، نبود مشارکت سیاسی و سایر کاستی‌ها، امنیت شهروندان این منطقه را تحت‌تاثیر قرار داده است و بستری برای عرض اندام گروه‌های اسلامی و جذب مردم به گروه‌های مخالف دولت فراهم کرده تا آنان بحران‌های بوجود آمده را از موارد یاد شده بدانند. علاوه بر این، خلاء ایدئولوژیک به وجود آمده پس از فروپاشی حکومت کمونیستی نیز زمینه رشد افراط‌گرایی دینی را مهیا ساخته است. بطور کلی عواملی همچون سقوط شوروی، وجود فضای لازم برای فعالیت اسلام‌گرایان، اقبال مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی، و شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی نقش مهمی در نفوذ حزب‌التحریر در آسیای مرکزی داشتند. حزب‌التحریر عامل اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان را ناتوانی شدید فکری در فهم اسلام و چگونگی تبلیغ آن می‌داند. به اعتقاد این حزب، جامعه نیازمند تهذیب اخلاقی است که با رجوع کامل به ارزش‌های اسلامی و در چارچوب یک دولت اسلامی قابل تحقق است (سنایی، ۲۰۰۶: ۶۸).

شاید ریشه‌های بحران را که در این منطقه آشکارا دیده می‌شود و سبب گرایش مردم منطقه به نهضت‌های اسلامی همچون حزب‌التحریر شده عواملی همچون احساس پوچی و نبود چشم‌اندازی روشن برای آینده

در نزد مردم این منطقه، بخصوص جوانان و ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد تحصیلکرده، شرایط بسیار بد اقتصادی همچون فقر و نبود فرصت‌های شغلی بتوان معرفی کرد (مسعودنیا و معصومی، ۱۳۸۷: ۴۲).

## حزب‌التحریر چه راهکارهایی را ارائه می‌دهد؟

لازم است در ابتدای بررسی این سوال به کتاب بنیان‌گذار این حزب اشاره شود. کتاب «الدوله الاسلامیه» نوشته النبهانی که بصورت عملی سیر دعوت به نهاد خلافت و برقراری دولت اسلامی را بیان می‌کند. وی در این کتاب مراحل سه گانه‌ای را در قالب سیره پیامبر(ص) شرح داده و هدف خود درباره برپایی دولت اسلامی را که در نظام خلافت دنبال می‌کند، ارائه داده است.

مرحله اول: شکل‌گیری و تشکیل هسته دعوت.

مرحله دوم: بردن دعوت به میان امت و به دوش کشیدن اسلام در همه عرصه‌های زندگی.

مرحله سوم: تسلیم شدن حکومت در قبال احکام اسلامی و ایجاد خلافت و تبلیغ رسالت جهانی اسلام است (حضرتی و قادری، ۱۳۸۹: ۶۳).

راهکار این حزب برای رهایی از اندیشه‌های کمونیستی و سرمایه‌داری، بالابردن سطح فکری مسلمانان از راه تغییر در افکار و مفاهیمی است که موجبات عقب‌ماندگی آنان را فراهم کرده است. حزب‌التحریر از همان ابتدا هدف خود را در احیای نهاد خلافت، بازگرداندن زندگی اسلامی، برقراری دولت اسلامی و رساندن دعوت اسلامی به جهانیان بیان کرده است.

و محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت علیه حزب، باعث شده است تا مردم به حزب به دیده مثبت بنگرند، عضویت آسان در التحریر که تنها شرط آن مسلمان بودن و پذیرش دین مبین اسلام به‌عنوان یک نظام کاربردی است و نهایتاً دخالت قدرت‌های فرمانطقه‌ای از جمله عربستان سعودی، پاکستان، و افغانستان و همچنین گروه‌های تندرو مثل طالبان و جماعت اسلامی پاکستان در تحریک علاقه‌مندان به اسلام‌گرایی در منطقه نقش بسیاری داشته است.

### نتیجه‌گیری

برای جمع بندی باید گفت عواملی همچون سقوط شوروی، وجود فضای لازم برای فعالیت اسلام‌گرایان، اقبال مسلمانان این منطقه به اسلام‌گرایی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش مهمی در نفوذ حزب التحریر در آسیای مرکزی و تاجیکستان داشته است. حزب التحریر اندیشه‌های خود را از شیخ النبهانی اندیشمند دانشگاه الازهر و عضو سابق اخوان المسلمین می‌گیرد. حزب التحریر عامل اصلی عقب ماندگی مسلمانان را ناتوانی شدید فکری در فهم اسلام و چگونگی تبلیغ آن می‌دانند. به اعتقاد التحریر، جامعه نیازمند تهذیب اخلاقی است که با رجوع کامل به ارزش‌های اسلامی و در چارچوب یک دولت اسلامی قابل تحقق است. راهکار این حزب برای رهایی از اندیشه‌های کمونیستی و سرمایه داری، بالابردن سطح فکری مسلمانان از راه تغییر در افکار و مفاهیمی است که موجبات عقب‌ماندگی آنان را فراهم کرده است. حزب التحریر از همان ابتدا

یکی از امثال راهکارهای این حزب و گرایش مردم به آن ایجاد مؤسسات خیریه و حمایت از اقشار فقیر و کم درآمد جامعه از سوی حزب التحریر، تبلیغات گسترده حزب التحریر اعم از رسمی و غیررسمی و سازماندهی خوب این نهضت در منطقه در قالب تشکل‌های صوفی‌گری (مسعودنیا و معصومی، ۱۳۸۷: ۴۲).

حمایت حزب التحریر از اقشار فقیر و کم درآمد جامعه در آغاز برای خانواده‌های فعالان حزب که بازداشت و زندانی شده بودند صورت می‌گرفت. اما پس از مدتی، از دایره محدود حزبی فراتر رفت و بسیاری از مردم منطقه را دربر گرفت. حزب برای حل مسائل و مشکلات خانواده‌های فقیر و تهی دست کوشید و با کمک‌هایی مانند پرداخت صورتحساب مکالمات تلفن به یاری خانواده‌های جوان شتافت و اقدام به تهیه و توزیع غذای رایگان در آیین‌ها و جشن‌های مذهبی نمود. طبق گفته‌های یکی از روزنامه‌نگاران محلی، این برنامه‌ها یادآور گروه‌های تبشیری پروتستان در آسیای مرکزی است که از طریق توزیع غذا و لباس رایگان و حتی در بعضی اوقات پول نقد درصدد جذب پیروان و حامیان جدید در منطقه بودند علاوه بر این، وجود جریان‌های مارکسیستی که بر علمانیت تکیه بسیار صریحی داشتند؛ در حالی که در قانون اساسی همه این کشورها بر سکولاریسم تأکید شده است (حضرتی و قادری، ۱۳۸۹: ۶۵)، و ناتوانی نظام‌های سیاسی حاکم بر این منطقه در برآورده نمودن خواسته‌های مردم باعث توجه مردم این منطقه به حزب التحریر شده است. توجه جامعه به حزب التحریر، بعنوان اپوزیسیون حکومت



جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان. دیانت و همکاران (۱۳۹۸). «بررسی و مقایسه نقش شاخص‌های توسعه اجتماعی در گرایش به سوی اسلام تندرو در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره دوازدهم، شماره اول، صص ۱۰۱ - ۱۲۱.

کاراجیانس، امانوئل (۱۳۹۱). اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی، مترجم مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، شعبه خراسان، قم: نشر بوستان کتاب.

کولایی، الهه (۱۳۸۴). بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه.

الحق‌النور، شمس (۱۳۷۴). اسلام و نهضت اسلامی در تاجیکستان، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، چاپ اول.

دیانت، محسن، فرهادی، محمد، و عباسی قادی، مجتبی (۱۳۹۹). «بررسی و مقایسه مولفه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای آسیای میانه عضو گروه اسلام‌گرایی افراطی (مورد مطالعه: گرایش به داعش)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، شماره چهاردهم.

کولایی، الهه (۱۳۸۴). بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

کولایی، الهه (۱۳۸۶). «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.

کولایی، الهه، و بلورچی‌زاده، مهدی (۱۳۹۶). «تحول در نقش و جایگاه تصوف در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره دوم.

هدف خود را در احیای نهاد خلافت، بازگرداندن زندگی اسلامی، برقراری دولت اسلامی و رساندن دعوت اسلامی به جهانیان بیان کرده است.

برخی اسلام‌گرایان معتقدند با گذشت زمان، بخش‌های بیشتری از جوامع آسیای مرکزی به این نتیجه می‌رسند که شاید التحریر تنها جانشین مطمئن برای حکومت‌های مستبد و فاسد این منطقه است و دلیل آن دستور کار متنوع سیاسی حزب، برنامه‌های روشنگرانه و عوام‌پسند و روش سیاسی غیرخشونت‌آمیز آن است. لذا می‌توان گفت که حضور این حزب در منطقه مبارزه به منظور بیداری اسلامی، جاری نمودن احکام و دستورهای اسلام، و برقراری حکومت اسلامی (خلافت) است.

## منابع

اطاعت، جواد، و کریمی، حسن (۱۴۰۱). «حزب‌التحریر و حوزه نفوذ آن در آسیای مرکزی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴، شماره دوم.

النبهانی، تقی‌الدین (۱۴۲۳). الدولة الاسلامیه، بیروت: دارالامه الطبعة السابعة.

احمدی، حمید (۱۳۹۰). سیر تحول جنبش‌های اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

اکینر، شیرین (۱۳۸۲). «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی»، ترجمه سعید نقی زاده، شماره ۴۵.

حضرتی، حسن، و قادری، عبدالواحد (۱۳۸۹). «اندیشه سیاسی حزب‌التحریر»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره سوم، صص ۵۷ - ۷۵.

دکمجیان، هرایرد (۱۳۹۰). جنبش‌های اسلامی معاصر در

# مبانی نظری و سیر تحولی سازمان القاعده

سیده محدثه حبیبی شیراز

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

ایمیل نویسنده: mohadese.habibi2002@gmail.com

## چکیده

بنیادگرایی دینی با ارائه قرائت‌های افراطی و ناقص و متن‌محور دینی در مواجهه با بحران‌های دنیای جدید، مسلمانان را به سوی افراط‌گرایی سوق می‌دهد. افراط‌گرایان با تفسیر خود از جهاد و بازتولید اندیشه‌های بنیادگرایی در قالب گروه‌هایی چون طالبان، القاعده و داعش ظهور نمودند. در این پژوهش به بررسی سیر تاریخی و تحولی و مبانی نظری سازمان القاعده به طور خلاصه می‌پردازیم. القاعده، یک سازمان ستیزه‌جوی پان‌اسلامیست سنی است که توسط جهادی‌های سلفی رهبری می‌شود که خود را به‌عنوان پیشاهنگی معرفی می‌کنند که انقلاب اسلامی جهانی را برای متحد کردن جهان اسلام تحت یک دولت اسلامی فراملی معروف به «خلافت» معرفی می‌کنند. اعضای آن اکثراً از اعراب تشکیل شده‌اند، اما سایر اقوام را نیز شامل می‌شوند. القاعده حملاتی را علیه اهداف غیرنظامی و

نظامی در کشورهای مختلف انجام داده است، از جمله بمب‌گذاری سفارت ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ و حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. این گروه توسط شورای امنیت سازمان ملل، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادیه اروپا و کشورهای مختلف در سراسر جهان به‌عنوان یک گروه تروریستی شناخته شده است.

**واژگان کلیدی:** القاعده، بنیادگرایی، سلفیه، اسلام‌گرایی، سیدقطب.

## مقدمه

تشکیل القاعده را نمی‌توان از حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ جدا کرد. در دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸، افغانستان توسط داوودخان اداره می‌شد که به رژیم سلطنتی پایان داد و کشور را جمهوری اعلام کرد. داوودخان علی‌رغم اینکه در ابتدا از حمایت کمونیست‌ها برخوردار بود، در سال ۱۹۷۷ در پرتو رکود عمیقی که کشور را تحت تأثیر قرار داده بود، شروع به چرخش به راست کرد. جست‌وجوی درآمد‌های

وجود داشت. این مربوط به حمله یک دولت کمونیستی به یک کشور مسلمان بود و برای دفاع از اسلام هوای جنگ را فراهم می‌کرد. در نتیجه در اوت ۱۹۸۸، بن‌لادن، ایمن‌الظواهری و عبدالله عزام، طی یک جلسه خصوصی در شهر پشاور، القاعده را تأسیس کردند. هدف القاعده، هدایت جنگجویان و کمک‌های مالی به مقاومت افغانستان بود، اما پس از خروج نیروهای شوروی، همراهی با مبارزات مسلمانان در سراسر جهان، از جمله شورش علیه رژیم‌هایی که مرتد تلقی می‌شدند، آغاز شد.

### سیر تاریخی

در دسامبر ۱۹۷۹، افغانستان توسط نیروهای ارتش شوروی اشغال شد و در همین زمان موجی از همدلی بین جوانان سنی مذهب برای کمک به هم‌آیینان خود آغاز شد. اسامه بن‌لادن هم مانند بسیاری از جوانان عرب، با اطلاع از وضعیت مسلمانان افغانستانی به جهاد و مشارکت علیه کمونیست‌ها علاقه‌مند بود. با توجه به رابطه عاطفی - فکری که بین وهابیون و جماعت اسلامی پاکستان وجود داشت، ترتیب سفری به کراچی و سپس پشاور پاکستان برای بن‌لادن داده شد. او در پشاور با مجاهدان افغانی مانند سیاف که در عربستان سعودی تحصیل کرده بود و توسط وهابی‌ها حمایت می‌شد، با ربانی آشنا شد. هنگام بازگشت از این سفر، بن‌لادن دست به فعالیت تبلیغی وسیعی به نفع مجاهدان افغانستانی در عربستان زد. نتیجه این شد که کمک‌های مالی و هدایای خاندان

خارجی بیشتر و کاهش وابستگی افغانستان به شوروی دو عاملی بود که دولت افغانستان را با تشویق ایالات متحده به گفت‌وگو با ایران باز کرد که منجر به انتقال ۲ میلیارد دلار آمریکا به کابل در یک دوره ۱۰ ساله شد. (ایوانز، ۲۰۰۲)

این شرایط، مخالفت با داوودخان را تشدید کرد و جناح‌های مختلف حزب کمونیست را متحد کرد. گل‌آخ‌ر کودتا، تلاش داوودخان برای حذف تمام کمونیست‌ها از ارتش، نهاد اصلی کنترل کشور بود. در نتیجه، مسکو از ترس بیرون راندن از صحنه سیاسی افغانستان، به اتحاد کمونیست‌ها و برکناری داوودخان ترتیب داد. به این ترتیب، پس از ترور داوودخان و تمام خانواده‌اش، جمهوری دموکراتیک افغانستان در فاصله ۲۷ تا ۳۰ آوریل ۱۹۷۸ ظهور کرد.

از آغاز، دولت جدید اصلاحات متعددی را با الهام از الگوی شوروی با هدف مدرن کردن کشور آغاز کرد. با این حال، قوانین جدید - بالاتر از همه، قوانین مربوط به ازدواج و اصلاحات ارضی - مورد استقبال مردم قرار نگرفت و هرگونه تظاهرات، مخالفت یا نارضایتی به طرز وحشیانه‌ای توسط دولت سرکوب شد. (COLL، 2004)

حضور یک قدرت خارجی در خاک افغانستان عامل مهمی برای شکل‌گیری مقاومت بود. علی‌رغم منافع ژئوپلیتیکی دخیل در تضعیف حضور اتحاد جماهیر شوروی در منطقه (بیش از همه، ایالات متحده و کشورهایمانند عربستان سعودی و پاکستان) (COLL، 2004)، نمادگرایی در اطراف این مناسبات

سید قطب، اندیشمند سازمان اخوان المسلمین مصر و ایدئولوگ گروه‌های سلفی جماعت اسلامی و جهاد مصر بود که تألیفات برادرش را در عربستان سعودی چاپ و توزیع می‌کرد.

شخص دوم، شیخ عبدالله عزام بود که او استاد علوم اسلامی دانشگاه ملک عبدالعزیز و اصالتاً اهل فلسطین بود. او همچنین از رهبران شاخه بین‌الملل اخوان المسلمین هم بود. در افغانستان و در دوران جهاد علیه نیروهای ارتش سرخ، اسامه بن لادن با این رهبر روحانی ملاقات کرد و با همکاری نزدیک با او، ترتیبات استقبال از رزمندگان عرب را در پیشاور و افغانستان فراهم کردند. نکات دیگری هم در شکل‌گیری اندیشه‌های بن لادن دخالت داشته: شرایط محیطی که در آن رشد کرد. یعنی محیط کشور عربستان سعودی که محیط خشک وهابی و سلفی سنتی بود و همچنین مطالعه اندیشه‌های ابن تیمیه و سید قطب. اسامه بن لادن در سال ۱۹۸۴، به منظور پشتیبانی از مجاهدین افغانستانی، «بیت‌الانصار» را در پیشاور تأسیس کرد. بیت‌الانصار یا خانه انصار ایستگاه اولی بود برای استقبال از رزمندگانی که علاقه‌مند به مشارکت در جهاد علیه کمونیست‌ها بودند. تأسیس بیت‌الانصار همزمان بود با تأسیس مکتب الخدمات یا دفتر خدمات‌رسانی در پیشاور از طرف شیخ عبدالله عزام. این دفتر در راستای تکمیل بیت‌الانصار ایجاد شد و اقدامات تبلیغی و جمع‌آوری کمک‌ها را در دست خود گرفت و از مسلمانان و مخصوصاً جوانان عرب به جهاد علیه کمونیست‌ها دعوت رسمی می‌کرد. در

سلطنتی برای مبارزین افغانی جمع‌آوری شد. در سفری مجدد به پاکستان، این کمک‌ها به همراه تعدادی از پاکستانی‌ها و افغانستانی‌هایی که در موسسه بن لادن در عربستان سعودی کار می‌کردند، برای افغانستانی‌ها برده شد. این توجه به تدریج از شکل مبارزه تبلیغاتی علیه شوروی به مشارکت در جهاد افغانستان علیه کمونیسم جهانی و رهبر آن یعنی اتحاد جماهیر شوروی، تبدیل شد. او در سال چندین بار این اقدام را انجام می‌داد و در هر سفر از ارتباطات خود با افراد مختلف در کشورهای سوریه، مصر، ترکیه، سودان، لبنان، یمن و الجزایر و... موفق شده بود تعداد قابل توجهی رزمنده را برای جبهه‌های جهاد وارد افغانستان کند. صدها و بعد، هزاران داوطلب عضو و طرفدار گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا عازم افغانستان شدند تا در این مبارزات شرکت کنند که بعدها به «عرب‌های افغان» مشهور شدند. تجربه بن لادن در ساخت و ساز و میراث پدرش کمک کرد تا مخازن اسلحه و پادگان‌های متعددی برای مجاهدان افغانی بنا کند.

در مورد اسامه بن لادن باید گفت که او در رشته مدیریت اقتصاد دانشگاه ملک عبدالعزیز سعودی تحصیلاتش را به پایان برد و در جوانی بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های شیخ عبدالمجید الزندانی، مؤسس بخش علوم معجزه‌های قرآن در رابطه العالم الاسلامی مکه بود و در دوران دانشگاه بیشترین تأثیرپذیری فکری و شخصیتی را از این دو نفر داشت: محمد قطب که استاد دانشگاه ملک عبدالعزیز جده بود که وی برادر

متولد شد.

پس از فروپاشی شوروی در افغانستان، بن‌لادن به عربستان سعودی بازگشت. با این حال، او نیروهای آمریکایی را یافت که از زمان تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ در آنجا مستقر شده بودند، اقدامی که او آن را غیرقابل قبول می‌دانست زیرا مستلزم حضور بیگانگان در سرزمین‌های مقدس مسلمانان بود. به این ترتیب بود که مخالفت صریح او با ایالات متحده و همچنین خصومت او با رژیم سعودی افزایش یافت و او را به درگیر شدن با گروه‌های مخالف سلطنت آل سعود سوق داد. در نتیجه این اعمال، تنها گزینه باقی‌مانده برای او تبعید (در ابتدا در سودان)، تقریباً بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ بود. (Coll, 2004)

در قلمروی سودان، بن‌لادن و القاعده با توافق با دولت سودان، شرایط ضروری برای توسعه این گروه را پیدا کردند. از یک طرف، بن‌لادن از طریق ثروت شخصی خود در ساخت پروژه‌های زیربنایی در سودان مشارکت داشت. از سوی دیگر، دولت سودان، به‌عنوان مثال، اردوگاه‌های آموزشی و سایر شرایط را برای عملیات آن‌ها فراهم کرد (MIGAUX, 2007)، اما ماه‌ها عسل خارطوم و القاعده زیاد طول نکشید، زیرا فعالیت‌های بن‌لادن توجه پادشاهی‌های خلیج فارس را جلب کرد. بنابراین فشار کشورهای خاورمیانه بر سودان به‌ویژه برای اخراج بن‌لادن افزایش یافت. با اعمال تحریم‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۶، دولت سودان چاره‌ای جز درخواست از بن‌لادن و همراهانش برای خروج از کشور ندید.

سال ۱۹۸۶، بن‌لادن تصمیم گرفت اداره عملیات جهادی و نظامی را توسعه دهد و به همین دلیل پادگان‌ها و خطوط امداد رسانی به جبهه‌ها را تأسیس کرد و در سطحی وسیع توسعه داد. شش پادگان ساخت که عرب‌های مجاهد به این پادگان‌ها منتقل می‌شدند و در آنجا آموزش می‌دیدند و سپس به جبهه‌های نبرد اعزام می‌شدند.

از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ مبارزان عرب در بسیاری از درگیری‌ها در جبهه‌ها و در کنار مبارزان افغانستانی به جنگ علیه روس‌ها پرداختند. مجاهدان عرب در این مدت از طرف دولت عربستان، پاکستان و آمریکا به ادامه کار تشویق می‌شدند. استراتژی آمریکا در آن مقطع زمانی بر این بود که از مجاهدان افغانستانی و هرکس و هرگروهی که بتواند جلوی گسترش کمونیسم را بگیرد، حمایت کند. آمریکا هم کمک‌های مالی و تسلیحاتی قابل توجهی به مبارزان افغانستانی و همچنین عرب‌های افغان می‌کرد. در همان سال‌های جنگ علیه روس‌ها، بن‌لادن متوجه شد که رفت‌وآمد مجاهدان عرب، پیوستن آن‌ها به جبهه‌ها و مجروح و کشته شدن آن‌ها رو به افزایش است درحالی که آمار دقیقی از آن‌ها وجود ندارد. این نقص و کم‌وکاستی اطلاعات، باعث شد تا اداره ثبت آمار مجاهدان عرب تشکیل شود که عرب‌های افغان نام گرفت. بن‌لادن به همراه معاونان خود تصمیم گرفت که این اداره ثبت اطلاعات و آمار را القاعده به معنی پایگاه نام‌گذاری کنند. از همین جا بود که نام القاعده گسترش پیدا کرد و در سال ۱۹۸۸، از دفتر خدمات و بیت‌الانصار

لندن در سال ۲۰۰۵ ایفا کرد. سرانجام، در ماه مه ۲۰۱۱، بن‌لادن توسط نیروهای آمریکایی در ابیت‌آباد پاکستان ترور شد و الظواهری را به قلعه القاعده رساند. به گفته نچیتایلو، محقق روسی معتبر رادیکالیسم اسلامی، القاعده سه مرحله اصلی از تکامل را طی کرد که مرحله اول شامل شکل‌گیری بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ می‌شود؛ مرحله دوم با حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد؛ و مرحله سوم تا امروز ادامه دارد. (Nechitai, 2017, p. 10) القاعده از زمان تأسیس در سال ۱۹۸۸، چهار مرحله از فعالیت خود را پشت‌سر گذاشته است. اولین بار در سال ۲۰۰۱ به اوج خود رسید که با حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده مشخص شد. این امر با کاهش نیرو همراه بود زیرا تعداد زیادی از جنگجویان القاعده در افغانستان، پاکستان، ایالات متحده و سایر نقاط جهان اسیر یا کشته شدند. مرحله دوم در سال ۲۰۰۳ پس از حمله ایالات متحده به عراق آغاز شد و با حملات تروریستی بلندپایه در عراق، کازابلانکا، مادرید، لندن و جاهای دیگر مشخص شد. اما القاعده تا سال ۲۰۰۶ در عراق به طور جدی تضعیف شده بود، زیرا آژانس‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا چندین عملیات را مختل کردند و هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده چندین جنگجوی بلندپایه القاعده را در پاکستان کشتند. مرحله سوم از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ به طول انجامید که ناشی از ظهور القاعده در شبه جزیره عربستان بود. در ژانویه ۲۰۰۹، القاعده علناً اعلام کرد که جنگجویان سعودی و یمنی آن تحت پرچم یک گروه واحد در یمن متحد شده‌اند. پایان

مقصد بعدی القاعده افغانستان بود که در آن زمان تحت سلطه رژیم طالبان بود. به گفته استرن و برگن (۲۰۱۵، ص ۱۷۹)، القاعده از طریق تعهدی که بن‌لادن و ملا عمر با آن موافقت کردند، حداقل به طور رسمی خود را تابع طالبان کرد. او رهبر طالبان در آن زمان بود. در آغاز سال ۱۹۹۷، طالبان مجوز افتتاح کمپ‌های آموزشی در افغانستان را برای استفاده القاعده صادر کرد. برآوردها نشان می‌دهد که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ داوطلب پس از بدست آوردن کنترل بن‌لادن بر آن فضاها آموزش دیده‌اند. (COMMISSION 9/11 REPORT, 2004, p. 67) اما این کمک رایگان نبود: ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار از بودجه سالانه القاعده قبل از ۱۱ سپتامبر هر سال خزانه طالبان را پر می‌کرد (BYMAN, 2015a, p. 22).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، فشار بر طالبان برای تحویل بن‌لادن به طور فوق‌العاده‌ای افزایش یافت. در پاسخ به امتناع رژیم از انجام این کار، عملیات آزادی پایدار در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شد. در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱، طالبان سقوط کرد، اما نه رهبران اصلی آن و نه بن‌لادن یافت نشدند. تخمین زده می‌شود که القاعده حداقل ۸۰ درصد از اعضا و اردوگاه‌های آموزشی خود را از دست داده است. (BYMAN, 2015a, p. 42) با اینحال، علی‌رغم اینکه به توانایی القاعده آسیب وارد شد، نقش برجسته‌ای در سایر حملات تروریستی، به ویژه حمله به کنیسه در تونس، انفجار در یک کلپ شبانه در بالی (هر دو در سال ۲۰۰۲)، انفجار در ایستگاه‌های قطار در مادرید (در سال ۲۰۰۴) و ایستگاه‌های مترو

دیگری از بهار عربی یا فروپاشی یک یا چند دولت در جهان عرب یا مواردی که قبلاً رخ داده‌اند، مانند عقب‌نشینی ارتش ایالات متحده در افغانستان که در مارس ۲۰۲۰ آغاز شد، بر القاعده تأثیر می‌گذارد. فرصتی برای بهره‌برداری از خلاء قدرت حاصله، حتی پس از دست دادن جانشین آشکار خود با مرگ حمزه بن‌لادن، القاعده در سال ۲۰۱۹ موقعیت خود را در درگیری‌ها در سوریه و یمن و همچنین در تمام مناطق آفریقا از جمله ساحل و شاخ آفریقا تقویت کرد.

### بنیادگرایی

بنیادگرایی اسلامی نوعی طرز تفکر و ایدئولوژی است که قائل به برتری ذاتی عقاید، افکار، برنامه‌ها و ایده‌های دینی بوده و برنامه دینی را در مقایسه با مکاتب و طرح‌های بشری، مناسب و برتر می‌داند و معتقد است که تنها راه مطمئن و مطلوب برای رسیدن به سعادت و خیر دنیوی و اخروی، تسلیم در برابر اراده، خواست و قانون خداوند است. بنیادگرایان اسلامی، برداشتی حداکثری از دین دارند تا جایی که دین را قادر به حل مشکلات و گرفتاری‌های بشری معرفی می‌کنند و تمایز و جدایی میان دین و سیاست را نوعی مرزبندی صوری و غیرواقعی می‌دانند. (قطب، ۱۳۸۹: ۳۸) امروزه به‌خاطر برداشت‌های افراطی، مفهوم بنیادگرایی معنایی منفی پیدا کرده، در حالیکه این برداشت منطقی و درستی نیست. چرا که بنیادگرایی در اصل جریانی خیرخواه، صلح‌طلب و خواهان سعادت

این دوره، با مرگ اسامه بن‌لادن و دیگر رهبران ارشد در سال ۲۰۱۱ مشخص شد. سرانجام، بهار عربی زمینه را برای مرحله چهارم فعالیت فراهم کرد، زمانی که القاعده از قیام‌های اعراب و تشدید جنگ‌ها در سوریه، یمن، لیبی، سومالی و افغانستان استفاده کرد. در این دوره، القاعده خود را در رقابت با داعش یافت. با وجود افزایش رقابت در سال ۲۰۱۴، ایمن‌الظواهری رهبر جهادی در سپتامبر همان سال اعلام کرد که القاعده شبکه خود را گسترش خواهد داد و یک شعبه منطقه‌ای در شبه قاره هند با تکیه بر سازمان‌های محلی در افغانستان، پاکستان و بنگلادش ایجاد خواهد کرد.

با توجه به افزایش بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در جهان در اواخر سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۱ و رشد جنبش‌های اعتراضی توده‌ای حتی در مناطقی که قبلاً آرام و مرفه بودند، صاحب‌نظران بر این باورند که احتمال دارد القاعده وارد مرحله پنجم جدیدی از فعالیت شود که شامل افزایش کنترل ارضی، گسترش استخدام، و حملات تروریستی با مشخصات بالا در سراسر جهان است. عوامل متعددی می‌تواند بر ظهور یا سقوط القاعده در چند سال آینده تأثیر بگذارد. اکثر آن‌ها خارج از کنترل سازمان هستند، اگرچه بسیار به نحوه واکنش القاعده یا سایر گروه‌های سلفی- جهادی بستگی دارد. رشد نفوذ القاعده در غرب به دلیل وضعیت بدتر شده اخیر با ادغام شهروندان مسلمان از جمله مهاجران جدید و تشدید درگیری‌ها تسهیل شده است. رویدادهای احتمالی مانند دور

بازگشت به اصل ذاتی دین اسلام یعنی خشونت، شمشیر، جهاد و شهادت معرفی می‌کند. همچنین برنارد لوئیس بنیادگرایی را به ذات اسلام نسبت می‌دهد. (رامیار، ۱۳۹۴:۸۶) با گذشت چند دهه، مفاهیم بنیادگرایی دینی و افراط‌گرایی اسلامی با مفهوم تروریسم تلفیق شد. با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بازتعریف مفهوم تروریسم جهانی شده از سوی ایالات متحده آمریکا، نگاه منفی به بنیادگرایی اسلامی بیشتر شد. علت نگاه منفی و بدبینانه به بنیادگرایی در کشورهای اسلامی این است که با ادبیات زور و افراط‌گرایانه ظهور کرد و با عناوینی مثل سلفی و وهابیت داعیه‌دار بازگشت به سنت اصیل دینی با زبان افراط و زور و طرفدار خشونت، علیه کسانی شدند که با اعتقادات آن‌ها همراهی نمی‌کردند.

از نظر ممتاز احمد، پنج ویژگی بنیادگرایان اسلامی عبارت‌اند از: احیای قرآن و سنت خلفای راشدین، انتقاح ابواب اجتهاد بر خلاف رأی علمای گذشته سنی، نفی تحولات دوران میانه جهان اسلام به خصوص در زمینه‌های فقه، اسلام و فلسفه، جایگزین کردن اسلام عامیانه یا صوفی با اسلام راست‌کیشانه و تلقی حداکثری از اسلام به‌عنوان طریقی جامع برای زندگی برخلاف نظر علمای سنی که به نظر آن‌ها زندگی محدود به نماز و روزه و صدقه و حج است. (هوشنگی، ۱۳۸۹) بنیادگرایی و بازگشت به اصول اولیه اسلام ذاتاً باعث بروز خشونت نمی‌شود ولی افزوده شدن اندیشه جهاد تهاجمی و تکفیر به مبانی فکری برخی گروه‌های بنیادگرا برای اجرای اسلام راستین و پاک

دنیوی و اخروی انسان است؛ یعنی بنیادگرایی مثبت. اما افکار و اعمال گروه‌های رادیکال و منفعت‌طلب، این جریان را به بیراهه برده که باعث بنیادگرایی منفی شده؛ تا حدی که امروزه از بنیادگرایان به‌عنوان نیروهای خشونت‌طلب، افراطی و سطحی‌نگر یاد می‌شود.

بنیادگرایان اسلامی در مورد وضع موجود جوامع اسلامی، چگونگی پیشرفت و برون‌رفت آن‌ها از عقب‌ماندگی، راهکارها و راه‌حلهایی ارائه می‌دهند و ضعف و انحطاط کنونی دنیای اسلام را نتیجه دوری مسلمانان از تعالیم واقعی و راستین اسلام می‌دانند. پس درواقع آن‌ها وضع موجود را مطلوب نمی‌دانند و راه‌حل مناسب برای عبور از وضع موجود نامطلوب به سمت وضع مطلوب اسلامی را فعالیت و تلاش مسلمانان راستین می‌دانند و در این راستا طرحی هم ارائه می‌کنند.

برای رسیدن به اهدافشان وجود بسیج و سازماندهی منابع را به‌عنوان نقشی مهم مطرح می‌کنند. (رامیار، ۱۳۹۴:۸۵) همچنین بنیادگرایی اسلامی اراده معطوف به عمل دارد و صرفاً خود را محدود به نظریه‌پردازی نمی‌کند، چرا که دگرگونی وضع موجود و گذار به وضع آرمانی، همواره مستلزم داشتن برنامه و عمل است و این نوع نظریه‌پردازی به طریقه خود زمینه افراط‌گرایی را فراهم کرد.

صاحب‌نظران غربی عمدتاً با نگرش منفی، بنیادگرایی را جزو ذات جدایی‌ناپذیر اسلام می‌دانند. بت‌یه آر<sup>۱</sup>، تاریخ‌دان انگلیسی، اسلام‌گرایی را به‌عنوان



از جامعه اسلامی، جامعه را به چند دستگی و تشتت می‌کشانند. (محمدی و بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۱)

برخی لغت سلف را در گذشته، گذشتگان، پیشینیان معنا کرده‌اند. از این رو واژه سلفیت یا سلفی‌گری اصطلاحی است که به طور کامل به گذشته بر می‌گردد و مشروعیت خود را در تعبیر تاریخی سلف صالح می‌جوید. این واژه در کتب و تألیفات فقها و محدثان کاربرد بسیاری دارد که به معنای روی آوردن کامل به گذشته و آموختن و اقتباس کردن از آن است. (حجازی، ۲۰۰۶) برخی دیگر از جمله رضوان السید معتقدند که سلفیت یک جریان عقیدتی اسلامی است که هدف آن در اصل تصحیح عقاید و عبادات و پیراستن باورها و اعمال مسلمانان از بدعت‌های گذشته و حال است. (السید، ۲۰۱۰) پس نهضت سلفی بازگشت به دوران حیات پیامبر و صحابه را مورد تأکید قرار می‌دهد. (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۷) سردمداران افراط‌گرایی توانسته‌اند سلفی‌گری را از گرایش اعتقادی و فقهی به ایدئولوژی تمام عیار ستیزه‌جو و طردکننده تبدیل کنند. طبق این ایدئولوژی، افراط‌گرایان چه بکشند و چه کشته شوند، پیروزند و سایر طیف‌های مذهبی در صورت مخالفت با مبانی آن تکفیر می‌شوند. مهم‌ترین شعار پیروان این ایدئولوژی در انگاره شریعت یا شهادت تبلور می‌یابد. (Borum, 2007:40)

بنابراین، سلفی‌گری و بنیادگرایی در دل مذهب تسنن به موازات هم، تفکر افراط‌گرایی را در جهان اسلام شعله‌ور ساختند و با تغذیه فکری گروه‌های افراطی، رویکرد جهادی را در برخورد با دشمنان، تجددگرایی

شدن تمام کشورهای اسلامی از هر نوع فساد و کفر، باعث روی آوردن به اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی شده است. (رامیار، ۱۳۹۴: ۱۳)

## سلفی‌گری

سلفیه، در تاریخ فرهنگ اسلامی لقب کسانی است که عقایدشان به احمد بن حنبل منسوب شده است. اندیشه‌های سلفیه در قرن هفتم هجری با طرح مسائل کلامی بی‌سابقه از جانب ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی و در قرن دوازدهم از جانب عبدالوهاب احیا شد. (علیخانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰)

سلفی‌گری یک شکل و یک گونه نیست بلکه اقسام و انواع و نام‌های گوناگونی دارد. از جمله سلفی‌گری سنتی، سلفی‌گری جهادی نظری و سلفی‌گری جهادی تکفیری. این دسته‌بندی‌ها در واقع تلاشی روش‌مند برای سهولت درک این پدیده و تحلیل آن است. (سادات، ۱۳۹۴: ۱۷۵) تقریباً اشکال مختلف سلفیه به‌طور انحصاری مدعی مسلمانی هستند و تمامی فرقه‌ها را به جز خود، کافر می‌دانند. فرقه‌هایی که با پوشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با ادعای وحدت میان مسلمانان به بنیان وحدت می‌تازد. سلفیه مدعی است که اصالتاً هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه و تابعین بازگشت و اسلام بدون مذهب را انتخاب کرد. سلفیان از طرفی مردم را به کنار گذاشتن همه مذاهب و گام برداشتن به سوی وحدت دعوت می‌کنند ولی با دست دیگر شمشیر تکفیر را کشیده و با حذف یا راندن دیگران

وی در بسیاری از بیانیه‌های اسلام‌گرایان رادیکال تا به امروز یافت می‌شود. زندگی ابن تیمیه به دلیل هجوم مغول از روال عادی خارج و تا آخر در ستیز و کشمکش گذشت. مهم‌ترین اثر وی در اندیشه سیاسی السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی الراعیه نام دارد که بین سال‌های ۷۱۴-۷۰۹ق. به رشته تحریر درآمد. (قادری، ۱۳۹۲:۱۰۵)

مهم‌ترین ویژگی شخصیتی ابن تیمیه، روحیه ستیزه‌گری اوست که در بحث و جدل با رفتار تند، نه تنها دیدگاه‌های مختلف را تحمل نمی‌کرد، بلکه خصم‌گین شده و با بی‌ادبی طرف مقابل را به دروغ و کذب‌گویی متهم می‌کرد، (عبدالحمید، ۱۹۹۵:۳۹) ترس در دل مردم را شرک قلبی آن‌ها می‌دانست، (ابن تیمیه، ۱۹۹۵:۳۵) و نسبت به زنان بدبین بوده و آن‌ها را عامل اصلی فساد حکومت‌ها قلمداد می‌کرد (ابن تیمیه، بی تا الف: ۲۳۴) و شاید هم به همین علت ازدواج نکرد. (مسجد جامع، ۱۳۸۰:۱۰) از طرف دیگر، ابن تیمیه با کسانی که در انجام شریعت و فرایض دینی کوتاهی و کاهلی می‌کردند خیلی تند و افراطی رفتار می‌کرد. برای مثال معتقد بود که اگر مرد بالغی یکی از نمازهای واجب روزانه را به جا نیاورد و پس از آن توبه نکند، باید کشته شود. (همتی، ۱۳۶۷:۳۷) از نظر وی قیام و جهاد در مقابل حاکمانی که به شریعت اسلام عمل نمی‌کنند جایز نیست، هر چند که ظالم باشند. ابن تیمیه استدلال می‌کند که نباید علیه حاکمان قیام کرد و با آنان به جنگ پرداخت، هر چند که ظالم باشند، (ابوزهره،

و بازسازی هویت خویش انتخاب می‌کنند. تکفیر و جهاد رایج‌ترین مفاهیم گروه‌های سلفی- تکفیری است که به‌عنوان مرزهای تعیین‌کننده دوست و دشمن در نظر گرفته شده و هر کدام به مقتضیات زمان و مکان کارکردها و کاربردهای گوناگون و متفاوت داشته‌است. (اخلاقی نیا، ۱۳۸۹:۱۰) ایدئولوژی سلفی- تکفیری بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) با رویکرد شبکه جهانی تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هر چیز به مجاهد نیاز دارد، نه عالم و دانشمند. (جمالی، ۱۳۹۰:۱۶۲) تکفیری‌ها معتقدند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا امری ضروری و مکمل دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است و به جهاد به‌عنوان یکی از فروع دین اسلام، به اصلی درجه اول بدل می‌شود. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، یعنی هرگونه خشونت علیه هر کسی (چه مسلمان و چه کافر و ...) را موجه جلوه می‌دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می‌کنند.

### ابن تیمیه

مهم‌ترین الهام‌آور جنبش‌های بنیادگرا و حتی نیروهای جهادگرای سلفی معاصر، یک عالم سلفی سنی به نام احمد بن عبدالحلیم عبدالاسلام بن عبدالله بن خضر بن تیمیه (عبدالحمید، ۱۹۹۵:۱۸) معروف به ابن تیمیه و متولد ۶۶۱ق. / ۶۴۱ش. / ۱۲۶۳م. در حران شام در نزدیکی دمشق (ابن کثیر، ۱۴۰۷:۲۴۱) و ابوزهره، ۱۹۹۱:۱۷) است که رگه‌هایی از اندیشه

افراط‌گرایان قرار گرفت به طوری که او را پدر معنوی افراط‌گری اسلامی سنی می‌نامند. (رامیار، ۱۳۹۴: ۸۳) بیشترین تأثیر را از اندیشه ابن تیمیه در بین مسلمانان سنی مذهب، عبدالوهاب و وهابیون پیرو او پذیرفته‌اند که دیگر به آن نمی‌پردازیم.

ایدئولوژی القاعده بر چهار رکن سلفی‌گری، افراط‌گرایی، شیعه‌ستیزی و غرب‌ستیزی استوار است و از آنجا که دو رکن آخر برآمده از ویژگی سلفی‌گری است، به اختصار می‌توان آن را ایدئولوژی سلفی رادیکال نامید. مطابق ایدئولوژی القاعده، مرز بین انسان‌ها را اعتقاد یا عدم اعتقاد به اندیشه این گروه مشخص می‌کند و کسانی که از این مکتب پیروی نکنند، کافر، مشرک و منافق نامیده می‌شوند. بر این اساس همفکران ایدئولوژیک، دوست و کسانی که اندیشه دیگر دارند، دشمن تلقی می‌شوند. (شفیعی و مهرور، ۱۳۹۱: ۱۵۵) هدف نهایی القاعده دستیابی به حکومت جهانی است که ریشه در سلفی‌گری و وهابیت

(۱۹۹۱: ۲۹۴) زیرا پیامبر به اطاعت سردمداران امور با وجود ظلم دستور داده‌است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۱۰۰) ابن تیمیه هرچند که جدایی دین و حکومت را موجب فساد می‌دانست (ابن تیمیه، ۱۹۶۰: ۱۶۸) اما همانند احمد بن حنبل و شافعی معتقد بود که اطاعت از رهبر پیروز و غالب واجب است تا اینکه بدون فتنه تغییر کند. (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۲۹۱)

یکی از وجوه بارز اندیشه ابن تیمیه تأکید بر بازگشت به قرآن و سنت پیامبر و پرهیز از تفسیرهای کلامی و فلسفی برای درک و توسعه و شناخت اسلام بود. (پولادی، ۱۳۸۵) از این رو می‌توان او را بنیان‌گذار افراط‌گرایی در جهان اسلام و پایه‌گذار نهضت سلفی نامید. به این دلیل که او نه تنها در آموزه‌های خود برای مقابله با انحطاط مسلمانان، بازگشت به صدر اسلام و زدودن اضافات شعاعیری، کلامی و فلسفی در طول تاریخ را واجب تلقی کرده (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)، بلکه آراء و نظرات او بعدها مورد سوء استفاده



سر» مورد شلیک قرار گرفت و مغز او متلاشی شد. گفته می‌شود جسد او مطابق سنت‌های اسلامی به دریا انداخته شد. سرنگونی جمهوری اسلامی افغانستان و بازگشت طالبان باعث شدند تا در اوایل سال ۲۰۲۲ ایمن‌الظواهری به خانواده خود در کابل بپیوندد و در این شهر ساکن شود.

الظواهری در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۲ اندکی پس از ساعت ۶ صبح به وقت محلی در یک حمله هوایمی بدون سرنشین توسط سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده در محله مجلل شیرپور کابل کشته شد. یک مقام ارشد دولت آمریکا گفت: «ایالات متحده در طول آخر هفته یک عملیات ضدتروریستی را علیه یک هدف مهم القاعده در افغانستان انجام داد. عملیات موفقیت‌آمیز بود و به غیرنظامیان تلفاتی وارد نشد». وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا مسئولیت این حمله را رد کرد در حالیکه ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا از اظهار نظر خودداری کرد. رئیس‌جمهور جو بایدن در شامگاه ۱ اوت ۲۰۲۲ با تأخیر دو روزه برای بررسی دقیق موفقیت عملیات، در کاخ سفید اعلام کرد که جامعه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا الظواهری را در حالیکه او در اوایل سال ۲۰۲۲ به مرکز شهر کابل نقل مکان کرده بود شناسایی کرد و او یک هفته پیش از حمله، دستور آن را صادر کرده بود. بایدن همچنین اظهار داشت که این عملیات هیچ تلفات غیرنظامی نداشته و به اعضای خانواده الظواهری نیز آسیبی وارد نشده است.

ظواهری در سال ۲۰۱۱ پس از حمله آمریکا به شهر

دارد و راهکار القاعده در این است که ابتدا کشورهای اسلامی با مرکزیت عراق فتح شوند و سپس با تشکیل سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام) جنگ‌هایی به منظور برپایی حکومت جهانی اسلامی با کافران آغاز شود. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۷) پس می‌توان ریشه افراطی‌گرایی این گروه تروریستی را در اندیشه‌های رادیکال ابن تیمیه و سید قطب جست‌وجو کرد. این گروه اندیشه‌های این نظریه‌پردازان را مبنایی برای جهاد قرار داده و در راستای آن اقدام به ترور و قتل مخالفان خود می‌کند. تا قبل از ظهور داعش، این گروه، یکی از بزرگترین گروه‌های تروریستی بود که نام اسلام را در جهان بدنام می‌کرد و به دنبال خود می‌کشید.

## سرانجام

با دستور باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده، اسامه بن‌لادن رهبر گروه القاعده در تاریخ ۱ می ۲۰۱۱ ساعت ۱۷ به وقت گرینویچ توسط نیروهای نظامی امریکایی در ایبت‌آباد و در جریان تیراندازی در تأسیساتی در داخل خاک پاکستان کشته شد. در این عملیات، شخص بن‌لادن با اسم رمزی جرونیمو شناخته می‌شد. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا در کاخ سفید و در شامگاه ۱ مه ۲۰۱۱ اعلام کرد که اسامه بن‌لادن، توسط ارتش آمریکا کشته شده است. او پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مدت ۱۰ سال تحت تعقیب بود. در حمله یگان ویژه نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، اسامه بن‌لادن «سه بار از ناحیه

شاخه‌های وابسته به القاعده در ساحل عاج (AQIM) و سومالی هستند. هیچ رهبر وابسته‌ای تاکنون رهبری جنبش را نداشته است. ناصر الوحیسی، رهبر سابق شاخه القاعده در یمن، القاعده در شبه جزیره عربستان، شماره دو بود و پیش از مرگ ظواهری در سال ۲۰۱۵ به‌عنوان جانشین وی معرفی شد، اما مبرک و دیریه هیچ‌کدام از آنها قد و حیثی یا ارتباطی با بن‌لادن ندارند. انتصاب هریک می‌تواند مرکز جغرافیایی قدرت در القاعده را تغییر دهد و یکی از شاخه‌های وابسته ممکن است جلوی رهبری دیگری را بگیرد. در چنین شرایطی، یافتن یک رهبر جدید دشوار خواهد بود و غیرقابل تصور نیست که شخصیت نسبتاً ناشناخته‌ای زمام امور را به دست گیرد. حامیان دولت اسلامی، به نوبه خود، مدت‌هاست که برای مرگ ظواهری آماده شده‌اند و برخی از بازوهای رسانه‌ای این گروه حاکی از آن است که دولت اسلامی همچنین انتظار دارد سیف العدل به‌عنوان امیر بعدی القاعده منصوب شود.

### آثار القاعده بر جنبش‌های اسلامی

ظواهری زمانی که داعش در حال تبدیل شدن به برجسته‌ترین گروه جهادی فراملی بود، توانست وفاداری اعضای القاعده را حفظ کند. نقش دقیق ظواهری در وفادار نگه داشتن افراد وابسته نامشخص است، اما تصمیمات او مطمئناً به استراتژی القاعده قبل از مرگ بن‌لادن برای متحدشدن با گروه‌های شبه‌نظامی محلی بستگی داشت. او مدت کوتاهی

ابیت‌آباد پاکستان که اسامه بن‌لادن را کشت، رئیس القاعده شد. قبل از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده به ایالات متحده که باعث «جنگ علیه تروریسم» ایالات متحده شد، ظواهری یک شخصیت ثانویه در این سازمان بود. بخش‌هایی از گروهی که او قبلاً رهبری می‌کرد، جهاد اسلامی مصر، کمی قبل از حملات ۱۱ سپتامبر با القاعده ادغام شده بود. اگرچه ظواهری از دهه ۱۹۸۰ با بن‌لادن در تعامل بود، دو فرمانده دیگر جهاد اسلامی تأثیر بیشتری در القاعده داشتند. یکی ابوعبیده البنشیری بود که قبل از اینکه در یک سانحه دریایی در سال ۱۹۹۶ غرق شود، بنا بر گزارش‌ها، مفهوم اولیه القاعده را به بن‌لادن پیشنهاد کرد و سپس اولین رهبر نظامی آن شد. دیگری جانشین ابوعبیده، ابوحفص المصری بود، که پس از ۱۱ سپتامبر در یک حمله هواپیمای بدون سرنشین در افغانستان جان باخت. ظواهری پس از مرگ دو شریک سابق بن‌لادن، معاون وی شد.

مرگ ایمن‌الظواهری این سوال را ایجاد می‌کند که چه کسی سمت امیر القاعده را به دست خواهد گرفت و این سازمان چگونه این انتقال را مدیریت خواهد کرد. سیف العدل و عبدالرحمن مغربی که عموماً به‌عنوان محتمل‌ترین نامزدها شناخته می‌شوند، از نزدیکان ظواهری بودند. العدل خود یک فرمانده کارکشته و با ارتباط القاعده است. با این حال، تصور می‌شود که هر دو مرد، در حال حاضر در ایران زندگی می‌کنند. دو رقیب دیگر، یزید مبارک (ملقب به یوسف‌العنابی) و احمد دیریه (ملقب به ابوعبیده)، به ترتیب رؤسای



می‌کند و توانایی و قصد برای سازماندهی توطئه‌هایی علیه ایالات متحده دارد. با این حال، اختلاف نظر بر سر تأکید صحیح بر اهداف «محلی» در مقابل «جهانی» بخشی از تاریخ الشباب است و انتقال رهبری القاعده می‌تواند این بحث‌ها را احیا کند.

سازمان القاعده پس از یازده سپتامبر به سرعت گسترش یافت و در اکثر کشورهای منطقه نفوذ کرد و مهم‌ترین شاخه‌هایش عبارتند از:

### جزیره العرب

اولین شاخه القاعده خارج از افغانستان بود که در عربستان به وجود آمد و مهم‌ترین شعارش: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» بود. این شاخه به رهبری یوسف العیبری اداره می‌شد که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، عملیات‌هایی نه چندان بزرگ را در عربستان انجام داد. القاعده در عربستان سعودی با برخورد سخت پلیس عربستان سعودی مواجه شد و در سال ۲۰۰۳ اولین سرکرده این تشکیلات در درگیری با نیروهای دولتی کشته شد و در سال ۲۰۰۸ نیز در اثر فشارها و حملات پلیس سعودی بیشتر رهبران و نیروهای اصلی القاعده از این کشور گریختند، که اکثرشان به یمن رفتند و بر همین اساس، شاخه القاعده در عربستان با شاخه یمنی این سازمان، ادغام شدند.

### یمن

ابوالحسن المحضار از اولین رهبران القاعده در یمن بود که توانست با جذب جوانان سلفی یمن در منطقه

پس از مرگ بن‌لادن، گروه بزرگ نظامی سومالیایی الشباب را در القاعده پذیرفت. الشباب چند سال قبل می‌خواست بخشی از القاعده شود، اما به نظر می‌رسد بن‌لادن در مورد این گروه ملاحظاتی داشته است. شورش اسلام‌گرایان که بخش‌هایی از جنوب مرکزی سومالی را کنترل می‌کنند، اکنون یکی از قدرتمندترین شاخه‌های القاعده است.

در طول دو دهه گذشته، القاعده تمرکززدایی کرده است و اهمیت تحولات در شاخه‌های القاعده را نسبت به هسته آن افزایش داده است. رهبری مرکزی القاعده به طور سیستماتیک مسئولیت برنامه‌ریزی عملیاتی را به افراد وابسته واگذار کرده است. نتیجه این است که اکنون تعداد زیادی وابسته به القاعده در جنوب صحرای آفریقا، آسیای جنوبی و جاهای دیگر وجود دارند که مستقل از رهبری ارشد القاعده حملات انجام می‌دهند و به شورش دست می‌زنند. به‌عنوان مثال، جماعت نصرالاسلام والمسلمین (JNIM) در ساحل آفریقا عمیقاً درگیر درگیری‌ها و پویایی‌های درون‌زای محلی است و از خودگردانی و خودکفایی کافی برای گسترش مستقل شورش خود برخوردار است. سایر وابستگان القاعده بیشتر با رهبری جهانی القاعده مرتبط هستند و بنابراین می‌توانند نقش بزرگتری در جهت حرکت القاعده به جلو ایفا کنند. برای مثال، الشباب توسط وزارت دفاع ایالات متحده (DOD) به‌عنوان «بزرگترین، ثروتمندترین و کشنده‌ترین وابسته به القاعده در جهان» ارزیابی می‌شود. الشباب همچنین مستقیماً از خزانه خود به رهبری ارشد القاعده کمک مالی

به رهبری ابوعمربلغدادی منجر شد که از القاعده استقلال یافت، اما همگام با آن حرکت می‌کرد. در جریان بحران در سوریه و بروز اختلاف میان داعش و جبهه النصره که نماینده القاعده در سوریه به حساب می‌آمد، عملاً تشکیلات داعش روبه‌روی القاعده قرار گرفت و به نزاع با این سازمان پرداخت. القاعده همچنین در پاکستان، سوریه، لبنان و برخی از کشورهای غربی نیز سعی بر گسترش و انجام اقدامات تروریستی دارد که در این نوشتار مجالی برای پرداختن به سایر شاخه‌های القاعده نبود.

زمانی که اسامه بن‌لادن در سال ۱۹۹۸ تشکیل «جبهه جهانی مبارزه با یهود و نصاری» را اعلام کرد، تحت فرماندهی و بیعت طالبان قرار داشت. اما زمانی که این سازمان نیروهای خود را به تبعیت از «ملا عمر»، روانهٔ جهاد با گروه اتحاد شمال «احمد شاه مسعود» کرد، به تدریج اختلاف‌هایی بین طالبان و بن‌لادن به وجود آمد. در این زمان، قانون‌گذاران القاعده دربارهٔ برخی موضوع‌های اعتقادی اساسی، با طالبان وارد مباحثه و مناظره شدند؛ موضوعاتی چون حکومت غیرخدایی، اتحاد با کافران علیه مسلمانان، حمایت از ظالمان و متجاوزان و عملیات‌های استشهادی که طالبان آن‌ها را عملیات‌های انتحاری می‌دانست. القاعده تا سال ۲۰۰۱، زمانی که حکومت «امارت اسلامی افغانستان» به واسطهٔ حملهٔ آمریکایی‌ها ساقط شد و اعضای طالبان به همراه بقایای القاعده به مناطق کوهستانی گریختند، نتوانسته بودند تغییر قابل قبولی در تفکر طالبان ایجاد کنند. اما پس از

مراقشه میان دو استان شبوه و ابین، آن‌ها را تحت آموزش‌های نظامی قرار داده و در اقدامات مسلحانه از آنان استفاده کند. اولین رهبر رسمی القاعده در یمن ابوعلی الحارثی نام داشت که با بمب هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در سال ۲۰۰۲ از پای درآمد و القاعده یمن نیز به تلافی این ضربه، نفت‌کش فرانسوی لامبرگ را هدف قرار داد. در دسامبر ۲۰۰۹ شاخه القاعده در جزیرهٔ العرب با القاعده یمن تحت عنوان «تنظیم القاعده فی جزیرهٔ العرب» تلفیق شد و با ابی بصیر ناصر الوحیشی به‌عنوان رهبر این جریان در جزیرهٔ العرب بیعت کرد.

### کشورهای مغرب اسلامی

این تشکیلات تحت عنوان «القاعده فی بلاد المغرب الاسلامی» که بعد به «القاعده فی المغرب العربی» تغییر یافت، ابتدا در موریتانی و سپس در مالی و نیجریه حضور یافت که تا سال ۲۰۱۱ بیش از ۱۲۰۰ عملیات تروریستی شامل ترور، کشتار، انفجار و گروگان‌گیری را در کشورهای الجزایر، لیبی، تونس، موریتانی، نیجریه، مالی و چاد انجام داد، که منجر به کشته شدن ۲۰۰۰ نفر و مجروح شدن بیش از ۶۰۰۰ نفر و آسیب به زیر ساخت‌های این کشورها شد.

### عراق

تشکیلات القاعده فی بلاد الرافدین که به رهبری ابو مصعب زرقاوی اداره می‌شد، پس از گذشت زمان و کشته شدن زرقاوی، به تأسیس دولت اسلامی عراق

در بیانیه‌هایی این خبر را تأیید کرد. مهم‌ترین عامل در تغییر جریان‌های فکری یک گروه، شکست‌های نظامی و مرگ بنیان‌گذاران آن و همچنین بروز اختلاف‌های فکری بین نظریه‌پردازان گروه است. همان چیزی که بین «ابو قتاده الفلستینی» و «ابو محمد المقدسی» رخ داد. «فلستینی» به تغییرات فکری هیئت تحریر الشام مشروعیت داد و این در حالی بود که مقدسی همچنان به خط مشی قدیمی وفادار بود. این وضعیت، در بین پیروان هیئت تحریر الشام نیز نمود داشت، به نحوی که نظرات آن‌ها درهم‌ریخته شد و با فاصله گرفتن تدریجی از اصول خود، در نهایت به میانه‌روی نزدیک‌تر شدند. به اعتقاد صالح الحماوی، در پایان دهه کنونی ما شاهد آن خواهیم بود که سازمان‌های سلفی- جهادی تبدیل به جنبش‌های واعظ و احزاب سیاسی میانه‌رو شده و کرکره جریان سلفی‌گری جهادی پایین کشیده خواهد شد. در این میان، جهاد به‌عنوان یک فریضه دینی همچنان تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند.» (صالح الحماوی، ۱۴۰۰)

### نتیجه‌گیری

با تحلیل مسیری که سازمان القاعده طی ۳۰ سال طی کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که القاعده سازمانی بسیار متفاوت از حتی ده سال پیش است. کمتر متمرکز است، در به کارگیری شریعت سختگیری کمتری دارد و محبوبیت کمتری دارد. اما این بدان معنا نیست که افراط‌گرایی اسلامی به نمایندگی از القاعده

ترور احمد شاه مسعود توسط القاعده، تعاملات ائتلاف شمال با ایالات متحده مورد توجه طالبان قرار گرفت و باورهای تکفیری به مرور در این گروه مشاهده شد. اکنون آن‌ها مسلمانان را تکفیر می‌کردند، چیزی که در دهه ۱۹۹۰ وجود نداشت.

این تغییرات فکری تا سال ۲۰۰۹، زمانی که طالبان شروع به تصرف برخی مناطق افغانستان کرد، ادامه داشت. تا اینکه یک جریان عقیدتی توسط برخی جنگجویان رده دوم و سوم و برخی رهبران رده اول «شبکه حقانی» وارد این گروه شد. این افراد کسانی که اصول دموکراسی را پذیرفته بودند تکفیر می‌کردند. طالبان نتوانست این جریان را کنترل کند. یکی از دلایل این مسئله آن بود که توجه متفکران طالبان بیشتر روی جنگ با آمریکا متمرکز بود.



در نتیجه، این گلوله برفی کوچک تبدیل به یک جریان افراطی بزرگ شد که در نهایت منجر به بروز شکاف‌هایی در درون جنبش و پیوستن برخی اعضای طالبان به داعش در سال ۲۰۱۳ شد. همه این افراد افغان بودند و «ذبیح الله مجاهد» سخنگوی طالبان نیز



- دارابی، مهدی، قیطاسی، سجاد، علی پور، جواد (۱۳۹۶). «تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط مشی گروه‌های سلفی، تکفیری»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره دوازدهم.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). سیر تحول جنبش‌های اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- پایگاه تخصصی وهابیت‌پژوهی و جریان‌های سلفی، برگرفته از مقاله «جریان شناسی القاعده»، تاریخ بازبانی ۱۳۹۹/۱۰/۰۳، ویکی فقه.
- الحماوی، صالح. تفاوت‌های فکری طالبان، القاعده و داعش و آینده جریان‌های اسلام‌گرا، مطالعات شرق.
- A. M. Vasiliev corresponding and N. A. Zherlitsyna, (2023), The Evolution of Al-Qaeda: Between Regional Conflicts and a Globalist Perspective, NLM.
- Aureo de Toledo Gomes, Michelle Mitri Mikhael, (2018), Terror or Terrorism? Al-Qaeda and the Islamic State in Comparative Perspective, scientific electronic library online-Brazil.
- Jerome Drevon, The Al-Qaeda Chief's Death and Its Implications, International Crisis Group.
- Jake Harrington and Jared Thompson, (2022), Zawahiri's Death and What's Next for al Qaeda, Center for Strategic and International Studies.

به زودی ناپدید خواهد شد. القاعده در ۳۰ سال عمر خود چهار موج رشد محبوبیت و کاهش متعاقب آن را تجربه کرده است. امروزه پدیده افراط‌گرایی در جهان به اوج خود رسیده و این جریان‌ها با برداشت‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر از دین، چهره واقعی اسلام در جهان را مخدوش کرده‌اند. این جریان‌ها که خود را نماینده اسلام می‌دانند به اسم دین و با برداشت‌هایی که خود از دین دارند، دست به جهاد می‌زنند و کشتار مخالفان خود را به اسم تکفیر و مرتد بودن توجیه می‌کنند. حضور شوروی در افغانستان و مبارزه با کمونیسم و جهاد علیه آن، سرآغاز شکل‌گیری این سازمان بود که در طول زمان و اتفاقاتی که افتاد و تصمیماتی که در این سازمان گرفته شد، آن را در مسیر متفاوتی قرار داد. تأثیراتی که تا به امروز نیز قابل مشاهده‌اند. القاعده شاخه‌های متعددی در سرتاسر جهان دارد که بعضی از آن‌ها قدرتمند هستند و بر مسیر پیش روی این سازمان تأثیرگذارند. با انتخاب شدن امیر جدید القاعده، فصل جدیدی در این سازمان شروع خواهد شد.

## یادداشت‌ها

### 1. Bat Ye'or

## منابع

- محمودیان، محمد (۱۳۹۱). «تأثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری-ایدئولوژیک القاعده»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم، صص ۷۹-۱۱۴.



گاہنامہ علمی جدال

---